

Ketabton.com

سپا وون

طراز وچ ناچھی ۱۴۱۷ طراز جانی الام ۱۱:۱ طراز
جون ۱۹۸۸ سال وچ طراز طراز ناچھی

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه واقعی



دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



فان فون می تواند در سالن بسیار
بزرگ و زیاده از حد نماید
در صورت تمایل نظر داشته باشید
در سالن پذیرایی

دکتر
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبو، عطر، عطرهای، اقسام بوتله زمانه و مروانه مدل جدید و تازه ترین، چمبرهای زیبا، مروانه و غیره، اجناس همه نیاز مشتریان، محترم خود را به قیمت مناسب عرضه می دارد.

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهرنو

مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه نبی کلار
روزهای
سودمندتان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهرنو و لرد کتده بهترین
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نراجاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ
قرطاسیه

فروشگاه آفتاب انسانی مورد نیاز خانواده کی تا از استوانه
از معارف های دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود



بیمار آمینی ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و باغستان کراچی
انرس: بین چهار راهی شهر نو چهار راهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
انرس: شهر نو چهار راهی حاج یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متصرف مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل دستور انت لکی فایف

قوطاسیه فروشی اردان

کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق

مستور است کمر فایف

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پل درون

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متصرف کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی


رضادرماتون

سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



علاهِ رِکِسوِرتِ لاری

مصاحبه‌ی با شاد گام

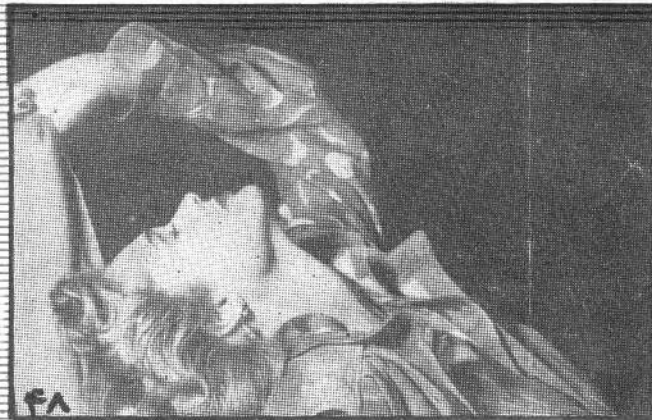
کلیف کتب و ناحقه آلوده...

صفحه (۱۴)



عاشق

صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمان نیو پائلی شین

۴۴

تعمیرات عالی: یک آرمان، یک هودی

صفحه (۶)

یک شش‌خانگی بستر شخصی

صفحه (۴۸)

مدیر مسوول : دکتور ظاهر طنبین

تلفون : ۶۱۹۵۲

معاون : محمد اصف معسری

تلفون : ۱۳۲۰ سومر ۸۶۸

نشریه اتحادیه روزنامه‌ستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مگور بون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود رحیمه
معمود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمیری
معموم : محمد گل
مطبعی : شینوا ایی
لنلی و بایون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله مواصلت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراء ششده
صرف نظر نویسنده میباشد.





پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالي و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن پروگرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت
 علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و -
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصاً
 کانکورهای اختصاصی فسرز
 ریاست استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادرهای علمی در پوهنتون





چه می‌گویند؟ سپه‌ایان



میخواهم خدمت کنم

ناده سرباز لوی سومم
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه نظامی رضایت دارید؟
بل کاملاً زیرا بخاطر دفاع از کشور و خدمت به هم میهنان مسلک نظامی را انتخاب کردم. برای اینکه در ساحه نظامی کار رو فعالیت شایسته بی اجرا بتوانم مدت دو ماه کورس تکنیک سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه اکنون یابکار بود چندین نوع سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم وظیفه ام را انجام میدهم و هرگاه در یه لوی آن وظیفه دیگری هم برام سپرده شود، با احساس مسولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم پوهنسی سرحمدی

اگر اسردوران صلح باشید چه می‌کنید؟
آنوقت همه انرژی و توانی را که در دوران جنگ و به خاطر جنگ به مصرف میرسد در راه امنیت مردم خویش به کار خواهم بست. زیرا در دوران صلح انسان میتواند با خاطرام به شغل و وظیفه اش بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی

شما در اوقات رخصتی به چی کاری مصروف می‌باشید؟
من در روزهای رخصتی به دیدار دوستان میروم. ضمناً در بعضی کارهای خانوادگی هم میگیرم و همچنان به مطالعه آثار و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر زمان مطالعه میکنم.



قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پوهنسی توپچی احرسی پوهنتون

چه تفاوت‌هایی را میان دانش آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی در ساحه آموزش و پرورش دیده می‌توانید؟
در ساحه آموزش نظامی موجود است که دانش آموزی هیچگونه تردیدی باید ندارد و نظر داشته باشد. همچنین در سبیلین موضوعه نظامی باید چنانکه است مراعات گردد. مضامین مسلکی نظامی قسمت افزون دروس را احتوا میکنند و همتراز همه اینکه سایر کارها و طرز العمل هابه اساس امره، تمهیل میگردد. در ساحه ملکی نیز مقررات و سبیلین موجود است که شاگردان یا محصلان باید موازی با آن حرکت نمایند. با این تفاوت که آزاد یهلی سیستم تدریس و آموزش و پرورش در آن ساحه تا حدی بیشتر تا مین است.

ساحه اسرار امریت کیمیا و اطفائییه فرماندانی موسی گارد سخت‌فلا نمد لباس نظامی میباشم، رشته نظامی را با آن همه قیودات نظم و دیسپلین دوست دارم. وقتی که شوهر شهید شد از یکطرف خواستم جای او خالی نماند و از جانب دیگر برابلم اقتصادي مرا به رشته نظامی کشانید و مدت شش ماه میشود که درین رشته ایفای وظیفه منعم و می‌خواهم تا به آخر درین رشته به خدمت ادامه بدهم.



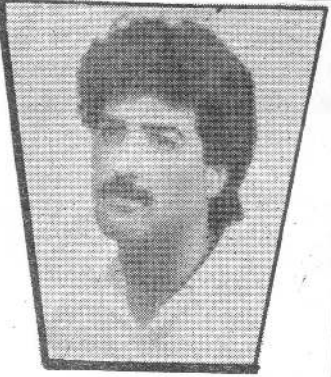
محمد عیسی محصل صنف دوم پوهنسی توپچی جنگ چس می‌گویند؟
جنگ، آنگونه که از نامش پیداست، تهاکن و فرساینده است. اگر مصارفی را که یک کشور در جنگ متحمل میگردد، در راه رشد اقتصادي خویش بکارگیرد به یقین که مدارج بلند ارتقا را خواهد پیبید. اما گاهگاهی جنگ بحیث ضرورت نیز محسوس میگردد. یعنی جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی عادلانه است و باید در این راه زمین

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی بنویسند

چه وظیفی با جوانان ملکی دارید؟
این واضح است که در نتیجه رقابت سالم در تمام مساجات بهبودی بار می‌آید. نظرم این است که همانگونه که جوانان ملکی در تمام زمینها مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات، در زمینه ورزش و دیگر بخشهای فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج میدهند، جوانان نظامی نیز از آنها به عقب نمانند و سهم خویش را در این زمینه هارسان بخشند.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی توپچی هوایی

بهترین آرزوی من چیست؟
یکی از آرزوهای من این است که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی پیدا کنم. با تاسف که از چند سال به اینسو درین مورد اقدام نایل نیامده‌ام.
بیشتر مردم نسبت به جوانان نظامی احساس خوشبینی ندارند. با اینکه چند بار خواستار همسری با دخترانی شده‌ام مگر، چه به صورت رسمی و چه به شکل مستقیم، جواب رد به دست آورده‌ام.
پس لازم است که بسرای آمده از مردم که به این نگر اندوگیم که این طرز دیدشان را تغییر دهند. زیرا اگر تمام جوانان ماداکتربا انجنیرو یا مصروف بخش‌های دیگر ساحه ملکی باشند، پس امور نظامی کشور راکی پیش خواهد برد؟



وظیفه مقدس است

محمد نهم محصل سال سوم پوهنسی دیسانت انگیزه تحصیل نظامی در رشما

نضیه کارمند موزیم مرکزی اردو
ایفای وظیفه راد رساحه نظامی ترجیح میدهند یا در ساحه ملکی؟
سه سال می‌شود که در ساحه نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم و قبل از آن در ساحه ملکی کار میکردم. وظیفه و وظیفه است. چه در ساحه نظامی باشد چه در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این است که انسان هرگاه ریبراکسه در هر ساحه اجرایی نماید باید با احساس مسولیت آنرا انجام دهد.
طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که در ساحه نظامی موجود است، می‌باشم زیرا ساحه نظامی اینطور نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب نمینماید. آرزو منم هم که کسانیکه در ساحه نظامی کار میکنند متوجه این امر بوده در تطبیق آن بکوشند.



محمد نهم محصل سال سوم پوهنسی دیسانت انگیزه تحصیل نظامی در رشما چی بوده است؟
من بنا به علاقه مند ویژه ای که مسلک نظامی داشتم، خواستم یک انسر نظامی بارم، در یه لوی بن انگیزه، چون پدرم در گذشته صاحب منصب نظامی بود، همیشه براتشوق می نمود تا به این ساحه رو آدم. یکی از انگیزه‌های دیگر که من را ترغیب می‌نمود، آن بود که در از فراغت از احرسی بنویس به شتوت در وقت طب کابل معرفی بدم. تا تحصیلات را در آن شش به اتمام برسانم. اما نسبت مشکلات اقتصادی نتوانستم آنرا دنبال نمایم و همان شد که در بخش دیسانت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبند قامازنده گی کنیم

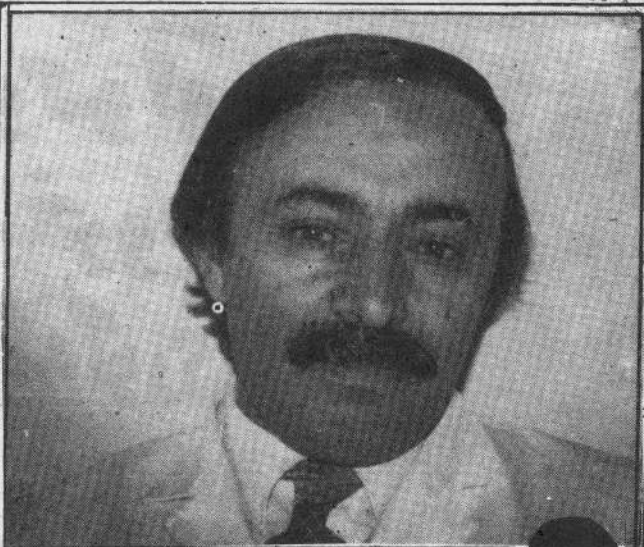
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقایق صدای نالشی زنی قفس سینه 'خانه' رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکباردیگرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز در استان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی را که شب ها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن، شب های تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نیاند به مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خدمت به همیو -



طن را بر نوازش کودک - عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح می رسانند. و ما که سخت قدر دان این ها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود. خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات، از برابلم ها، از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند، صحبت های مختصری داشته باشیم.

شیر محمد آمره بری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششی

در شناخانه وزیر آکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو هنرمندانو د وروښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ : د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو منلینو خبرو زموږ مخې ته درېزې چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلویزیون، سینما او ټیټا سټوډیو موفقه او یا استعداد په مثله دلته د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او په کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر پرته گام کېزم دم او د د وستانود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.

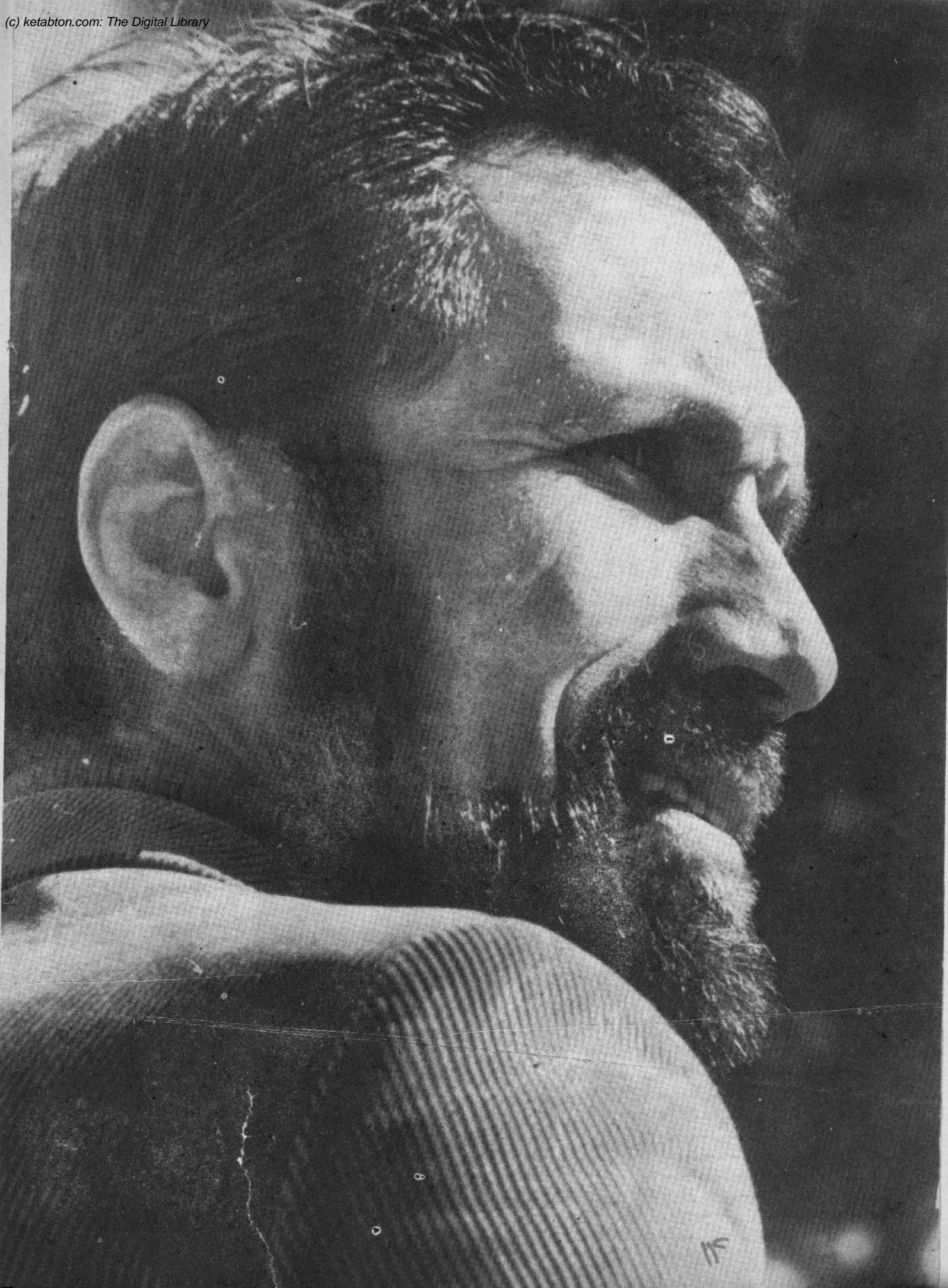
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې د ترسره کوي وڅر تیري؟
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه، درام، داستان، تلویزیوني او ټیټا تری نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کې رول لوبولی دی. اوس اوس سر- بیړه پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلویزیون د هنر اواد بیاتو د اداری د پښتونما - پښانمو د مدیر سارسی نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟
- د ((پرهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود، نو د لمرې لامل د یاره ماعان پدې فلم کې د وید یوکست له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (پوره اوڅوښ) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انځور او تصویر



کړای شوی زما څوښيزي او باندې اغیزه کوي. او په ځانگړي توگه د پښتو لیکونکو، اړوند چې زما ل پر ورسره سروکار دېد محتسرم عبد المنان ملگري اثار پر ما پسر اغیزمن دي. د مثال په توگه د ((زنداني کور)) په نمایشنامه کې چې د ملگري د لیکونو څخه ده، ما د زنداني د ښځې رول ولوباوه. او داسې احساس مې وکړ چې گوندې زه د خپل کرکټر په قالب کې - بشپړه توگه لوبیدلی وم. پدې - نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاد ورتلې و او داسې اوښکې مې تویولې او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا و احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي څوښيزي - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثر د زیاتو ستونزو او راز راز - پروبانگو د سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په یوه روښان فکره کورنۍ کې زېږیدلې، زموږ شوي اولو، شوي مې ټوله د اول ستونز سره نه پم مخامخ شوي. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کړل ښې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې مې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي ځان په رسوي د لیخا فخرې پی خبره پرې کوي او اوس ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړځي. راشه له موز نه مې واوړه چې په اوږې کې د - څو یوز او هندوانو په پوتکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پوتکو هرکلی وای))
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت د پسر ستوري هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - حالت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلې کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراج حیثیت لري د یو فیر اجتماعي تحریر شوي اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره ووم خواووسې پخه شوم



تاکه گم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی باشاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش برون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین پرسش را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گمان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی او را میخوانند و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با راد یوتلویزین همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایسی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ ان سدیدتر است . برگہای ان تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ ان تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نست عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر ان وضع شدہ بود سماً ناسی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آتعداد کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ ((Tay)) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ ((Cha)) چا از زبان رسمی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سببزر

چای یکی از نوشتاہ ہای نہایت معمول ریاستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتہ ن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتاہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتاہ یک نوشتاہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدھی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گسرن برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعاشده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نظریات کان مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین رازدیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجمله با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسمیت ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه تا، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقعییت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

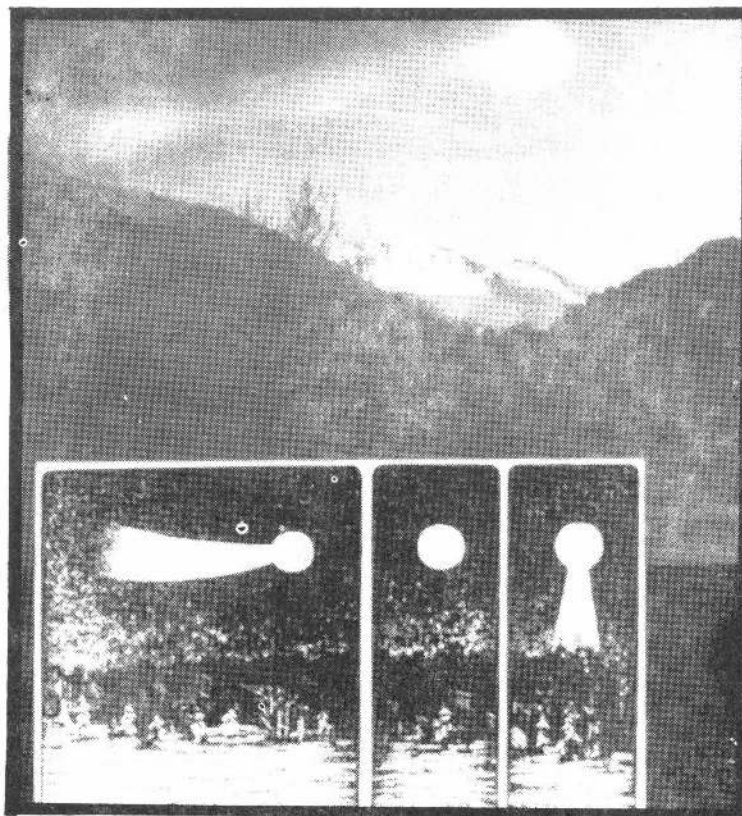
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده))
 بندی فیسل در صفحات روزنامه (زمین زیاوا)
 چنین به نشر رسید (برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشتن نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند . یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی (صداهای عجیبی) را شنید . شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

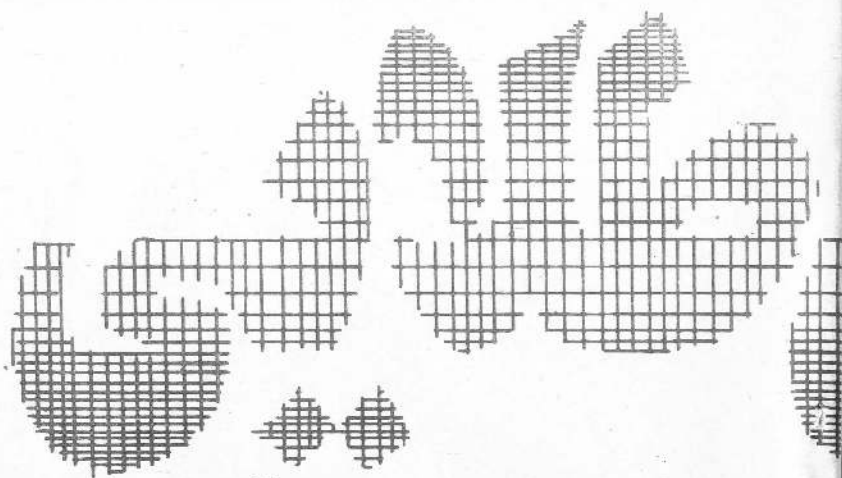
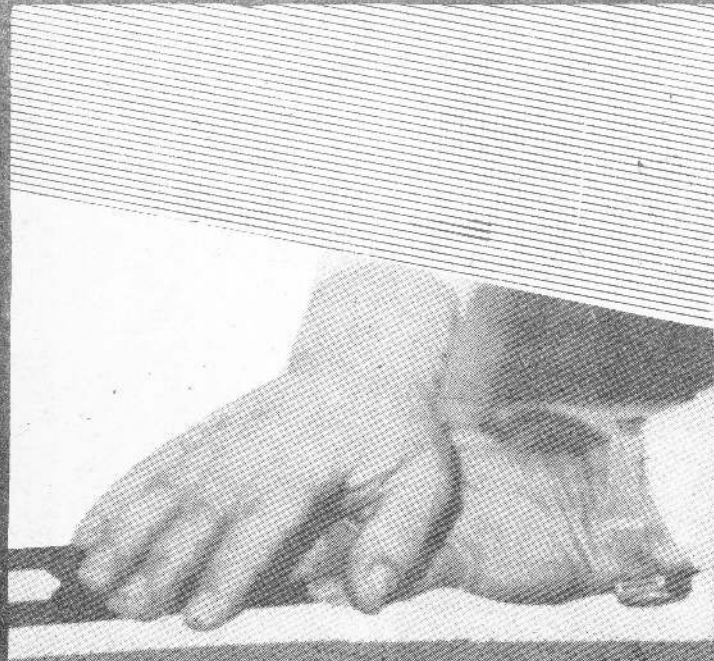
ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند . مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج معمول گردید . و سو استفاده تیبیک از موسوع وانعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروش در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای (بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند) و (درین سفینه فضائی) را منتشر کرد . وی در این کتابها پرواز خویش را در (بشقاب برنده) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل ، مریخ و مشتری را شرح داده بود . تویحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب ، ماکسز موجودات آسمانی ، انبارهای مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل (بشقاب

برنده)) مشاهده کرده بود نکرده بود . این دروغ بردازیها خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران (شی ناشناخته برنده)) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر از یک کانتیز که در آن سه توپ پینگه بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده ، اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی (سفر خیالی به ماه ، زهره و مریخ) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادتی را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که : چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق بودیو - استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : (از کجا معلومست که اینسن سنجس هادقیق اند)

طوری که می بینم جعل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند ، از سیار دور مثلثه از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند . در اینجا سوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء - رات ، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند . بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست . مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵ متر مقابل گردید . ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در وقت باید بدید گردید . انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد . او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند . دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد . رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن ، سفید شیری سومی نقره ، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند . پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند ؟ احتمالات بسیار است . هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده . ثانیا گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیبان زیادی در اکثر کشورها از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجو و بیماریان امتناع میکنند ، او آنها را معالجه میکند . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر دکتر دیگر دنیای گارهای همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست های همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه ریز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشد ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کمپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکتیان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات

وسمی راه راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کمپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کمپان تفویض نمود .

بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . در شوارو نامی که چه دکتر را پس مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانی که به کولیاک به تداوی می آیند کار . پست د شوارک دکتر کمپان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص در آرای معلمانخانه و به همکاری سه داکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد اثر بد را بیدار کند . دست یافتن به پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانس بسیار بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده باری ، خوشبینی و فداکاری بالا خره به پایان خود میرسد . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش رویا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

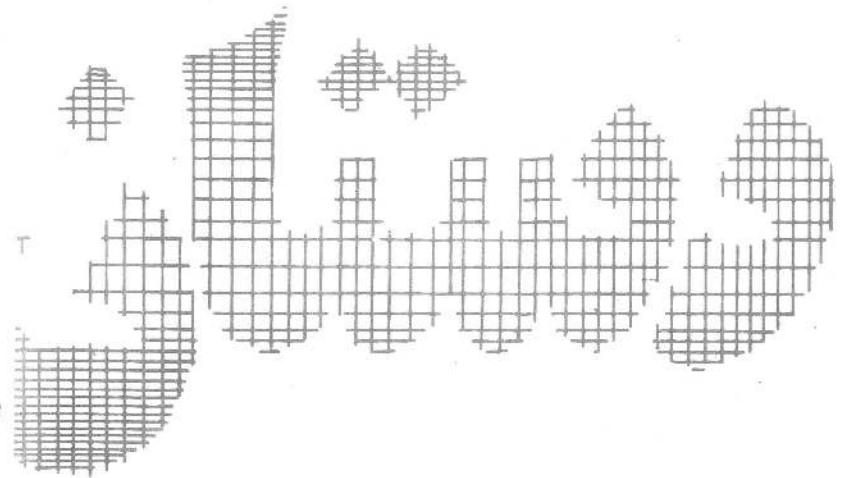
او که امروز با دستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدارمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متأسفانه موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری راهی آغوش خانوادگی شد تا در آنجا داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برای سبب بقا نمی توانست

توانم)) سنگینوز برانگنده نیز از از امراض دکتر کمپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میزد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در دستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پا خیزد .

دکتر کمپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و یا مردی که به طسور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجگاو می محاسبه نموده که در ستان این مرد روزانه هفتاد هزار سرده را تحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمر عسکرات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کمپان صرف دوائی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

دکتر کمپان در معاینات است بیست تنی وزنی را

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کمپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی قایل است تا روشش بر تداوی مرض اوست و یانه ؟ حوادث چون بر آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند . روزشده را میتوان امراض اکثر کمپان نامید چه او در زمینه ست توانایی دارد ، و آنکه هیچکس نمیتواند به او تعلق نگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل بیم کردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب دیده گی انبساط استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

قصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزات مریضی در ستان طلایی دکتر کمپان گفته اند و حوادث ناگوار ، تعداد بیشتر اطفاقهای کار دکتران ، معالجات و انواع دواها و بالاخره آخرین آرزو امید دیدار با نیکلای انریویچ کمپان اینست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر دیناره یافته اند . اوست که با دستان در رین چشم بهم زدن شدید ترین درد را در یقولیت ، حمله لیوساکوراپر ، طرف میسازد . یک سخن که بیمار را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد دکتر کمپان مردم از کران تا کران کشورش رو میآورند . انعاما به خانه کمپان هجوم بردن ، نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود و قاریش نیده هند . بایک حمله به شفا خانه می که او مریضان را میبندید هجوم می برند حتی مهمانخانه که او در مسکو جهت آقامش می گردند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد های او به نیکویی و زیارتش جای بهمانسانه نمیکند ، چه همه واقعات دارند .

او با انگشتان دستان قظور و جسمش ستون فقرات بیمار را آهسته و آرام لمس میکند به فکسور فرو میرود و بعد با سر انگشتان روی مهره ها میگوید و در طرف



زن جوانیکه طفل دوساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زود گذری در رشتن احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانش رخنه کردند . بیماری مرموز روز تاروز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمن بیمار را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید (این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلان را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و امید ی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کمپان در ریس گرفتم . قبلاً موعوس را با دکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترس و بی خوابی داد که (نزد این شارلطان به تداوی میروید ، بفرومائید بفرومائید) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن د مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با همام نه آنچنانکه باید اما فعالیت میکند . در ستان از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

دغه خاي ته چې راوړسیدم شو
شااوحواته یی وکتل اوهمی وښ ته
یی تکیه ووهله چی زه هم د همی
سپوړی ته ناستم . د پرمستی ی
پالومید . له ناستی سره سم یی
سترگی پتی شوی خوژی سترگی
خلاص کړی اوهمی لاری ته یی
وکتل چی پری راروان دیو سور
اوسیلی یی ووست پیا یی ماته
وکتل اویح یی بیژنه وار اوه مام
همد اسی ورته کتل د هغه په
باب می په فکرکی ډول ډول خبری
راکړچید یی هغه بیاسترگی پتی
کړی او داخل په شیبه ویده شو
دلته چی زه ناستم یوچمن ودا
د خلکو ناستی خای و . هکله چی
د دغه چمن د نکود نکوناجوانانو



لنډ د استان

رومان پی

اونورو سوزی له تود وخی نعد -
خان ساتلو په وسیله وه زه په
همدی وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
کی می هم وخت نه تیرید ه نو هکله
دغه چمن ته راغلم او تر دغی وښی
لاندي چی اوس مسافر هم وید ه
دی کښیناستم په چمن کی خوتنه
تنکی حیوانان په لویو بوخت وکله
خه هم دغه چمن د فوتیال لیساره
میدان نه درلود خو زموږ د کوخسی
اود دغه چمن د نژدی سیمو
حیوانان اوماشومان په خپلومخوکی
د فوتیال سیالی په همدغه چمن کی
کولی نامنظمو محاسنو نارواوسور
شوراووزی زه هم سخت په بخان کی
رانښتیوم په همدی محاسنوتویلو
تیموکی یوخوان پنډوسکی شوت کړ
خرنکه چی پنډوسکی لږ په زوره -
شوت شوی وسم راغی اود مسایرو
پراوږه ولگید اوستر نیسایر یی له
خوبه راویښی کړ
خوله یی جوړه کړه چی خه
روایی خونه بوهیزم چی ولی فلسی

شوغوینتل یی چی بیاسترگی پتی
کړی خوند اس یی ماته وکتل په
راته بحیر شواویایی مخ وار اوه -
خوماغز پری وکړ
وروره غواړی چی لږ سره وزغیزو
مخ یی راروار اوه اومخکی له دی
چی خه روایی خپل جیب ته یی
لام کړ اوپوه هنداره یی را -
ووستله خپل ډنگراو اوه کپه
زیره پت مخ . ستر ی سترگی
وتلی پزه او په جاورو اود وږ و -
ککر سترگی ولید هنداره یی جیب
ته راجوله او ماته یی وویل :
-زه ډیر سترگی م سخت شوکیر
راباندی تیر شوی دی له ډیری -
لری سیمی راغلی م خوب می وږ ی
زه چی سرتیپایه د د خبروته متو -

سره زموږ مینه لا پخیده خو ډیره
پته مینه هم وه .
د اڅکه چی په کلی کی مینه کول
کناه کیل کیده . ماته مالوم وچی
زموږ د کلی خوتنه حیوانان د مینی
په کناه په ډول ډول جزاگانو
محکوم شول موږ ډیر کوشنیکاره
چی مینه مورسوانه شی موږ تسل
پوله بل سره په سترگوکی خبری
کولی اود زه په حال په موسر ه
ویل وخت تیرید ه له دی پتی مینی
خخه یوگال تیر شو یوه وړخ لکه
معمول سره سم زه پر هغه لاره
روان وم چی کلالی په کودرته تله
کتل می چی کلالی هم راغله . نن
لاره بیخی خلوت وه هیخوت نه و
نوگله چی رانژدی شوه مسکی

خویوانی می د ویره ویلای شول ه
زه به د اگا وکړم .
نوله دی خبری سره سم سره لری
شود ویره خوشاله وم چی په بخان
نه بوهدیم چی زه په لاری باند ی
مخ اوکله د زانوله کنارونوسرمد اسمان
په زړه کی الوزم . نوله لاره د کلالی
داخبره چی په مایسی مرکی راغی
زمانه غوز ونوکی انگازی کولی کورته
راغلم . داچی لږ فکرچمنوندی وم
نوموږی پوښتنه راخخه وکړه .
- زویه . نن خنکه د وږه فکر چی
ما لومیزی .
- مورجانی پوښتنه ه کوه .
نن پاتش اسمان اولاندی محکمی
راته خندلی دی خود خندا په
زخم یی زړه هم رازخسی کړ .

پاتنی شو

موری خوخلی ورتله او یو دوه -
د ری وار یی سپین زیری هم له
خانه سره د مرکی لیساره بوتل چی
په پای کی زموږ د هیلوغوتی
وسپریدی او زموږ د مینی گلان
وغوریدل د کلالی پلار د وولکو
اندانیوه غوښتی سره چمتو شو
چی د خپلی لوړد وړکړی زیه
وکړی او په هماغه وړخ زما د کو -
ژدی د سوال راوړل شو .
په کلی کی می د واده اوولور
د پیسو د پیداکولولیساره ډیری
مندی راغندی وکړی خود پیسو
درک ونه شو . یوه وړخ چی ډیر
پرشانه م اولاس ترزی د جو -
مات پتاوی ته ناستم م زموږ
د کلی یوسپین زیری اکبر لالا -
راغی د خبروسر موسر خلاص کړ
اوخبره زمانه کوژدی باندی راغله
ماد خپلی ناداری په باب ورته
ویل اکبر لالا روزگار لید لسی
سری . ده په تل ویل چی ما
د نیاد خلورو ډانگراو په خپلی
دی سړی تودی راباندی تیری
شوی او وخت ازمویلی م زمانه -
خبرو په اورید لوسره یی اوسیلی
وکړی اویایی داسی راته وویل :
ما د نیالیدی ده خواری راباندی
تیری شوی اود ناداری سره مزه
می خپلی ده کله چی حیوان -
وم . . . پر خپلو بریتوی لاس -
تیرکړی اویایی خپلو خبروته د وام
ورکړ .

زه هم بریوی نجلی باغی مین
شم کله چی می مرکه ورواستوله
د روند پیتی یی راباندی کیښود
د پیسو په لټی یی راوتم خو د
کلی شتمو باورنه راباندی کاوه
اوناد او خوڅنه نه درلود چی
مرسته راسره وکړی اړ شم چی بل
وطن ته لار شم خواری مزد وړی -
وکړم همداسی می هم وکړل د ری
کاله مساپرشم . یوخه پیسی می
سره راغونډی کړی اویایی واده
وکړی چاره نشته تردی خایه چی
راوړسیدتابه ویل چی ډیری -
بخوانی خاطر په ورته یاد شوی
وی په فکرکی ډوب شوزه هم غلی
وم خود فکر نیلی می د دنیا په
سفر بوخت وچی اکبر لالا بیبا
زغ راباندی وکړ :
هلکه یوه شوی که نه . . . بله
چاره نشته .

موری چی لږ اولو یر په موضوع
خبره وه په خندا یی راته وویل :
- زویه زه بوهیزم چی ستا پر زړه
دا زخم له کوهه راپیداشوی دی .
د مور د دی خبری په اورید وسره
می زړه لکه ماشوم په تیر وراغی
اوناخایه می د مور لاسونه ونیول
اوپه خپلوسترگوکی ومینل ښکل می
کړل اویایی ورته وویل :
مورجانی نن یی راته وویل چی ما
پسی مرکی راغی که مخند وکړی
نویلتون به موسر بیل کړی موری
د دی خبری په اورید وسره د تسل
په توگه راته وویل :
زویه موږ اودوی ډیر تیر سره
لوړد کلالی پلار په کله دوستی -
راسره وکړی هغه زموږ په کلی کی
تزیولوشتمن دی د مور دی خبری
لږ په غوسه کړم او ورته می وویل :
مورجانی ته خو پوخل ورشه خبره
وریاده کړه بیایه یی گورو کلالی
د اهم راته وویل چی موری به بل
چانه ده خوښه .

جه م له دی تکی سره می مینه
پیداشوه چی باید دده خبری
واوم چی خه وایی لږ ورتزی شوم
اوپه ډاډمنه توگه می ورته وویل :
ولی نه . . . غواړم ستا خبری په
مینه مینه واوم .
دده په تند یی کی کونجی راپیدا
شوی اوپه وسه یی راته وویل :
- خبری نه کیسه ده کیسه .
ما ورته وویل :
- پخښنه غواړم هرڅه چی وی په
مینه مینه یی اوم .
اوس نوغوز کښی دده چی دا -
کیسه د رته وکړم زه د کلی
اوسیدونکی م . مایه کلی کسی
بزرگی کوله . حیوانی وه زموږ په کلی
کی یوسری وچی په کلی کی ترنور
کلیالوشتمن وده ده یوه لوړ و -
چی کلالی نومید ه کلالی هم حیوانه
وه اومانیکرمانیکرگودرته راتله یوه
وړخ م سترگی سره ولگید یاومینه
موسره پیداشوه د وړخو پتیرید و

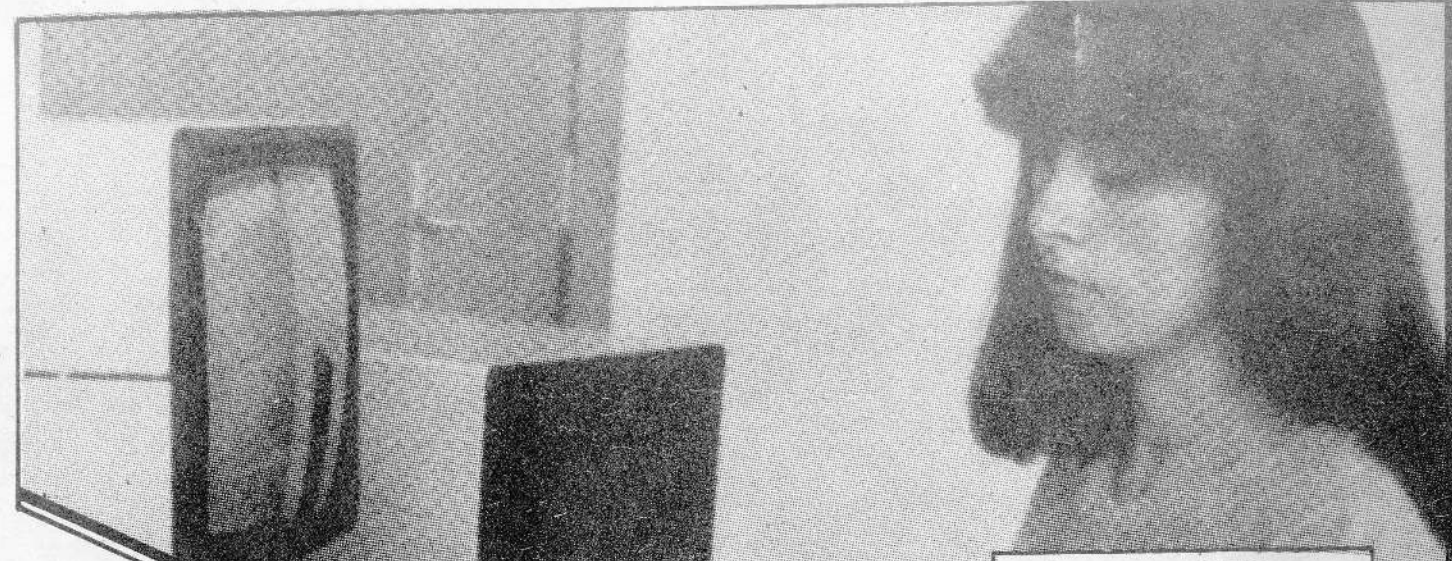


صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستمانید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمائید ، پس بهتر است از شامپو ساخت منزل تان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نباید از زیبایی آنان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپو مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های فلزی میشود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهایی خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است شامپو است ؟) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشنی خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده . کمپانی د کسپوتربا را اطلاعات زیاتره د تولیدندنی له بسوه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) رسد ا- رنه د د یوتراپی اوتولیزیری را - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهیز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتنی له خه ناخه دري زره کمو (مکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانانو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشترتی به سختی سره زیسات خوابونه منطی شی . هندارنگه ((تاسر)) دغه اداره (له روانشناسانو . مایکالوجستانو ارفاقون بوهانو سره د سلا مشورتي امکانات برابرویی) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ ((زیاتره بی د منحنی اوحنیس د پاخه تمرکز کونم ی ایله میوه خخه جلاشیو سیرمی د ی . به طبیعی توکه د همغوبی ما شومان لوتیزی یا - کوریزید ی . مکر د یی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د بیره پینگانه کوی چی د بوشه ملگری به بیداکری بی کوی چی داد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوبه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتنی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لولیاره سره یو بحای می ، یونهای دکانسرت - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوت سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتنو زمینه ورته برابرویی) .



د کمپوتر به مرسته د ((تاسر)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کری او به هغی کی سلو مختلفو پوینتنو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی) تاد به کوی او کمپوتر د وی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنر خخه غوبنتنی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاسر)) یوه سراسری طسی اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د همغوبی د بد - بخت له امله یا د همغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د همغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

دکمپوتر له لاری

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھجنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
هند

قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد معاویه دارد با ستاره پر سودای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم بر او تاثیر میکند و ظنم نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت من میان برای من نیست .

برمنش باگردن باره منجی دت ، بونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : منجی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود بوسران و دایرکس را بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . منجی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پرنگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه منجی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی بونم فرازونشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام ، رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بخواهد بهتر از امیتا بچینو - دلپ کار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . من زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت من میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابی کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صعبی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا - باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میدهد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماري از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او برغم مصروفیتهای زیاد رسی و خانواده‌گی برای ماهیگری و سیورتهای روی آبی هم وقت میابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چای پوشی رئیس جمعی

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

× مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک گارگ دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.

× چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.

× بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.

× لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوس متولد شد. جهان گشود او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

*** بار بار بوش :**

بانوی اول امریکا، فضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پاپ صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به امریکا آمد و با بار بار ازدواج کرد. پدر بار بار، پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از ره جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به تشریح او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت امریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هپار بار بار صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول امریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهر است و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانس ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختار نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، رونالد ریگن دوم، هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد امریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سر سامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی امریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بیه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیود مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور امریکاست که فراخوانهای گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاز روز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است، دوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حال که او خود در بلند ترین مقام دولت امریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبار خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کانگرس ایالات متحده امریکای جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و ذکاوت کافی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بیه های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری امریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هونتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده امریکاست. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دائمی ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمانی که سی آی ای با انشادن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی امریکو سایر کشورهای توطیه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم امریکه تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالده فورد رئیس جمهور وقت امریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

*** رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟**

اکتراه گفته میشود که بوش در جایی بای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد بلکه در وجود او نسل جوان سیاسی

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که شاید نام فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

سفر در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فیلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خوب و بدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها رهنمای باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟

در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدفت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.

در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.

به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.

همه با سرعت وداد و فریاد سوری دروازه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرسدود ساخته بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوری مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آه و فریاد دختران و وارخطائی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود.

بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدیدی خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟

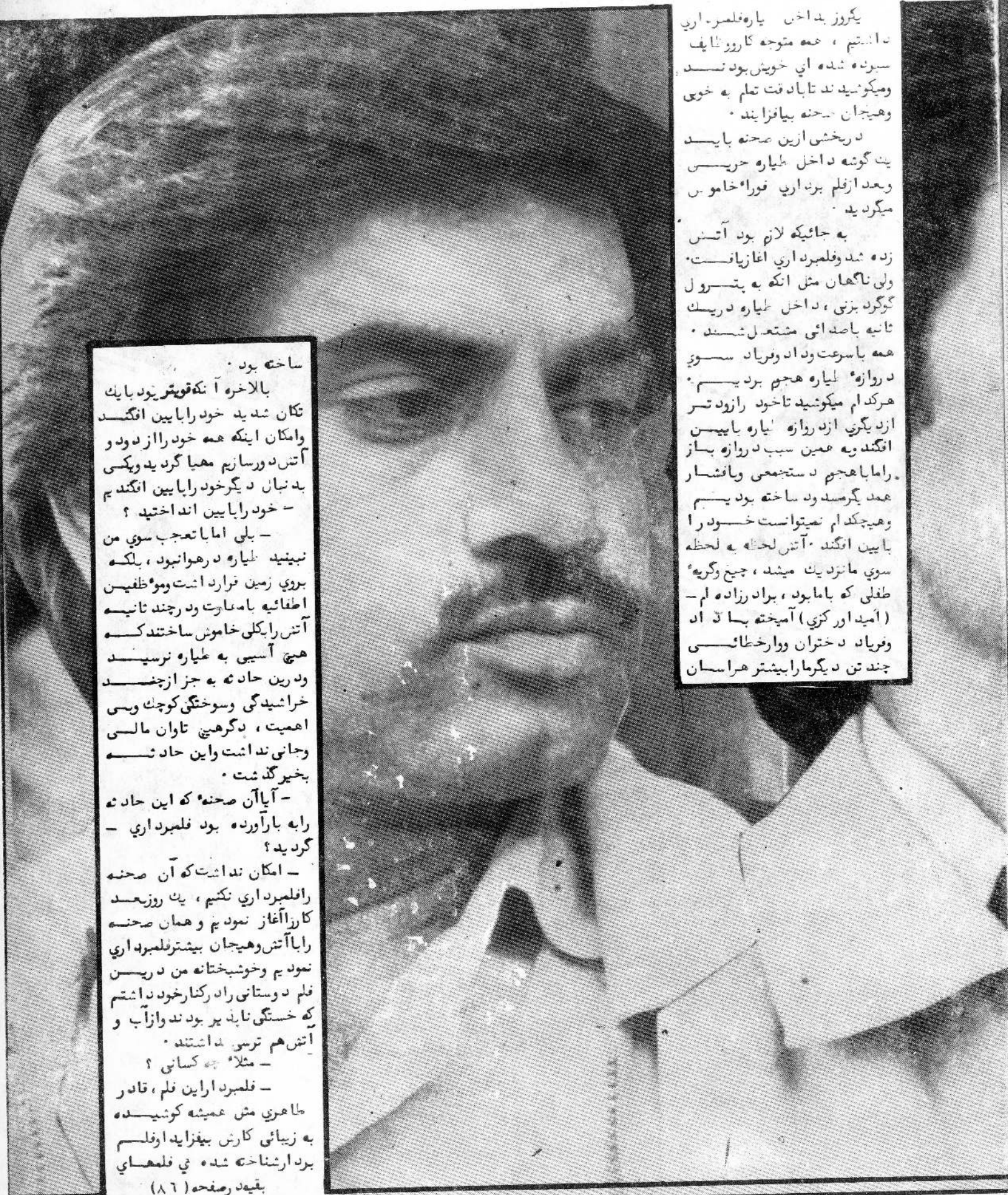
- بلی اما با تعجب سوری من نمینمید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین فرار داشت و مووظفین اطفائی با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.

- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟

- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.

- مثلاً چه کسانی؟

- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)



غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غصه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوست است اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها یا نهاد تا ایشان را در زادگاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نیمی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان سر خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راهدار به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را بفرورگتم.
- باید صابره.
مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
پرسیدم:
- کی میاید؟
شانه‌ها را بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.
پاسخ دادم:
- آیا منتظر شما هستم؟
سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید:
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار گفت:
- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.
سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفیدیم صابره گفت:
- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
ودانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، برد این سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
پرسیدم:
- چرا؟
جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستت داری؟
جواب داد:
- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند اگرم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
گفت:
- همینطور...
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از او ایامه داد:
- ماکه از هم جدا نیستیم... ماکه میتوانیم هم دیگر ببینیم... بگذار که همینطوری باشیم بگذار سعادت تمند باشیم.
خندید و گفت:
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت:
- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نی،... دوستت دارم!
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگاهها می‌خوردم با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:
- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید پاسخ بدهم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک عسل من!
خندید، بایک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرقی نمود.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستن کوچکی در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. بایک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما هم دیگر دوست



امراض گوش و گلو و بینی
سوالست برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت میکند و مریضان را بکدام شرایط میبرد. اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلمه کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک ماهم به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت میکنی، مقابل شاروالی کامل ساختمانهای بلند منزل به چشم میخورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه های فروشگاهی، باغچه ها، مملکت خانه ها، دارو لوله ها و بالاخره لوحه های ادارات دولتی چشمانت را خیره می سازد که این همه تزیین و ادارت میکند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، وگرنه درین میان لوحه بخود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان کلینک شفا

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می باشد.

- اگر گفتی های دیگری داشته باشید بفرمایید.

- در آخر میخواهم از کمک ها و دلسوزی های فراوان مسئولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه مبدول داشته اند ابراز تشکر بپایان نام و همچنان ممنونم از مسئولین مجله و زن سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می دهد ضرور کار نمی ماند.

پایان

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تدابیر و معالجه مریضان ترادیل است:

۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه.

۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی.

۳- تربیه و دکوران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی میشوند.

۴- توسعه فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی.

۵- کمک به هموطنان بی بضاعت.

- ببخشید، این (کلمه) به هموطنان بی بضاعت (یعنی چه؟)

- بلی، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می گیریم.

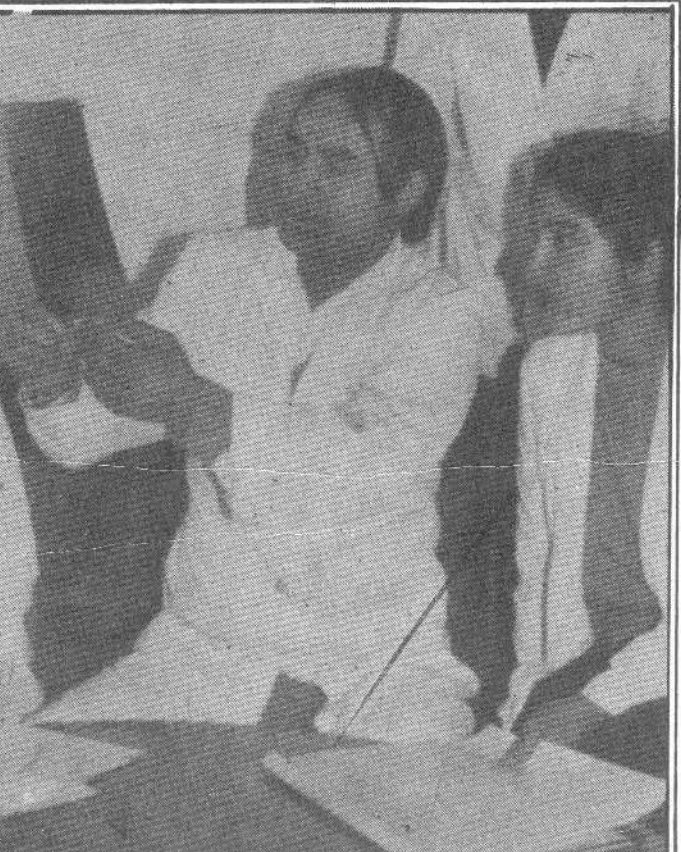
طریقه پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟

- مریضانیکه به کلینک مراجعه میکنند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تداوی قرار میگیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا میشود.

دوسه پولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته میشود. در هنگام مرخص شدن به مریض کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تداوی ثبت میگردد داده میشود.

صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است.

صرف عملیات مربوط به نوع عملیات میباشد. البته در بدل این پنجم افغانی تمام



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایوبی

- بناغلی پوهندوی دکتور عبدالرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟

- کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۷ توسط بناغلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید.

- این شفاخانه دارای چند بستر و کدام بخش میباشد؟

- کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپاز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیومتری و فیزیوتراپی. ۱۰ بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپاز و لباس پوشی زنان، ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری.

- فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپیش میبرند؟

- پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری.

هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل
(اورسونا) زنده گی میکند . او همنهزانه کوچکی
میاند شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل (دسکوا) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟

- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

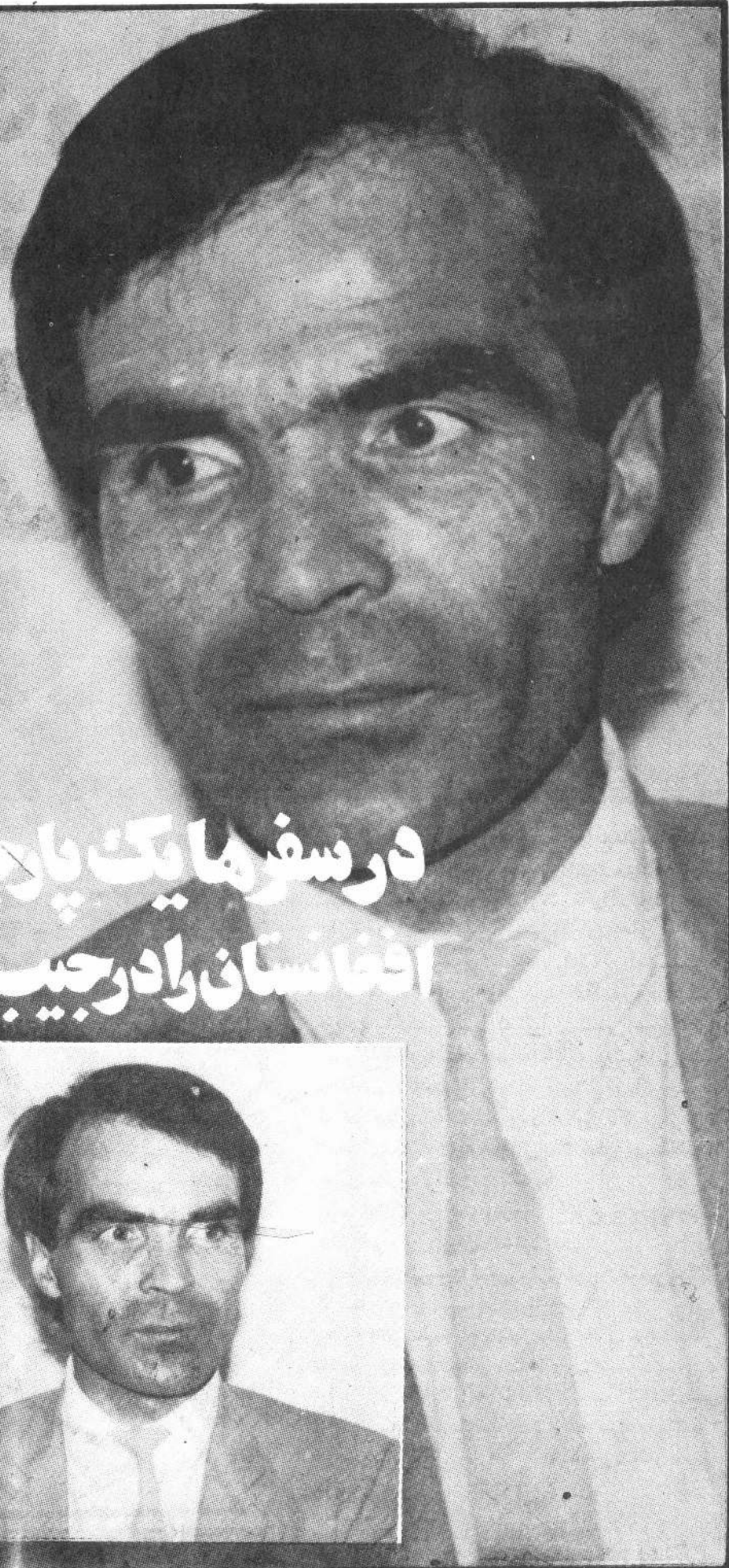
نیمه در صفحه (۸۸)



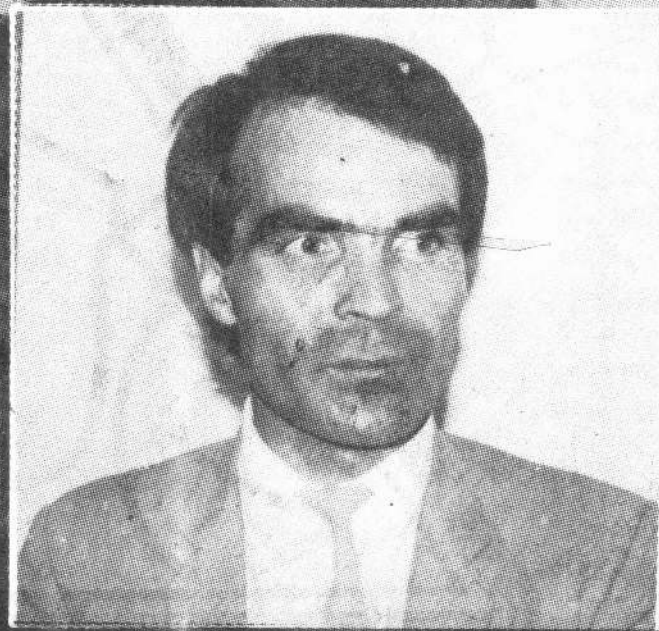
کشتی

عروسک

بازار



در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید
که در سفرهایم
یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه معلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

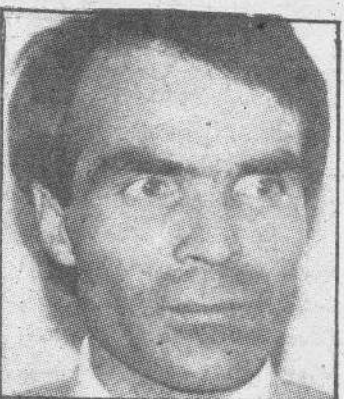
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکعب لیسسه انصاری که در آنجا معلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکبوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ابراهام امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی مایوس نشدم و نگار خویش با

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک بوهنغی انجنیري بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمولها را به بوهنغی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنغی نخست مرا

سرتاپا از نظر گذشتاندم بعد گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچو اختراعات نشده، تو باین قدم قواره اختراع کردی، دیوانه از بوهنغی خارج شو!)

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنغی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سرکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه داشتند و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و ده شمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقه فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام درجهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانی ایمن پرسش را تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. راز را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع را به کمیته علمی بوهنستون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسماً فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا یوان کرد.

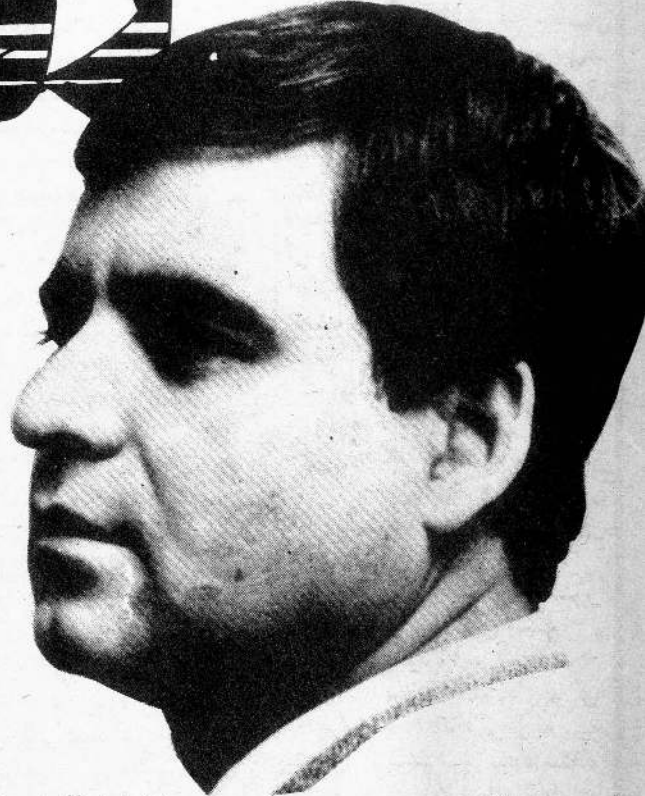
شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.

میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلینز و فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی و خالص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی به دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نرابه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرس یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت و نواقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و رقم شنوند و هسای بینند و ها و خوانند و گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن خود ما باشد همسر را دوست دارم از دوستی که دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب بیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برای سرخندام.

آیا گاهی در باره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم.

پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلمی آدم کم بدی نبود. هم خود را دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

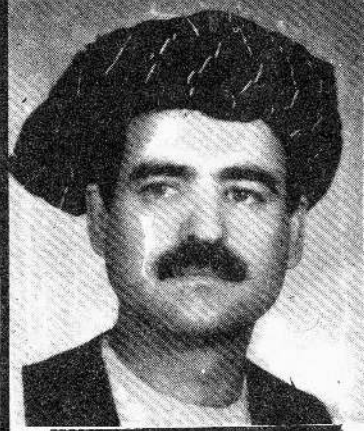
گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای نگفته باشی؟

اگر گفتنی می بود خیلی بیخی میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم.

بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد گرفته اید چند ی بیخی با ساری دیوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارید؟

عکس نه بلکه با آنها در دستک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - دیوی بود که این جنجال را هم مجله سیاون برپا کرد.

این سوال را چند ان به دل - جواب ندادی، سوال دیگری را -



می پرس که خودت هم شو من استی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام دادی باشی و متلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه (۸۷)

چند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نرابه چشم ما کشیدید - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد

رفتن از پاریس



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه بارالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبای رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی مگس حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت تا نگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سیمین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر و زیبایی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد در باره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاری که بدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است)).

عارفه در شعر و شعرهای دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)

راجیو گاندی وہی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم ہند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم ہند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جملہ ۲۲ شخصیت خلیلی ہا با نوق و خوش سلیقہ - جهان در سال ۱۹۸۸ شمردہ اند .

این ہیئت د اوران کہ شامل بہترین طراحان لباس از فرانسه بودہ فرانسوا در سجلی سرمایدار سویسی و کارلوجیا کو صرازا ایتالیا و کلود و ادری سرمایدار فرانسه و راکو زلرا کو ایتالوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمرہ طراحان لباس و نیز ابرت واکسر ہنریشہ سینما ای امریکا و کلود و لیلوج با ایرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقہ ترین اشخاص دانستہ و جایزہ داد ماند .



تعیہ کنندہ حسن نیر

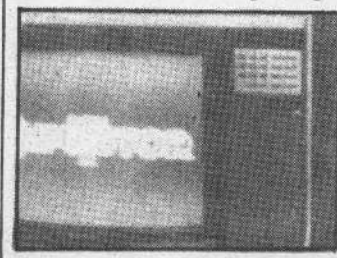


تا بحیراف اند یامی نویسد زیادہ از ۱۶۰۰ روزنامہ در ان کشور رسما ثبت است کہ صرف در شہر ہامشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰۰ شماره روزنامہ ہا در مناطق د ہات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکہ تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسر ہند یاد رحدود ۶۰۰ ملین نفر زندگی می کنند یک پنجم روزنامہ ہا بہ زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دودر صد مردم ہند خوانندہ و مشترک انہا را تشکیل میدہد .

وزیر اطلاعات ہند میگوید علیہ روزنامہ ہا و جرایدیکہ رسماً ثبت شدہ اما وجود خارجی ندارد دست بہ انداماتی خواہد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعاً ۲۷۶۸۵ روزنامہ و جریدہ در ہند ثبت شدہ اما شمار واقعی انہا بہ مراتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تا کنون مارو ارتام دقیق روزنامہ ہا و مجلاتی را کہ در ہند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامہ و جریدہ در ہند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوجی در آیندہ نزدیک بہ بازار عرضه خواہد شد .



باقیماندہ، آنہم بیشتر بخاطر پیکچر تیوب کہ کوچک ساختن آنہا دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نمودہ کہ ضخامت آن فقط یک انچ و قطر بردہ آن ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد کہ میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً ہمہ تولیدات الکترونیک پیوستہ کوچک و کوچک تر شدہ اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرہای بہ اندازہ یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون ہم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ و باغچه وجود دارد و بزورس گلها و تربیه درختان میوه و کشت سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی و ایلم رخصتی عم و معمول شده است.

دکتوران توصیه می کنند برای کاهش اثرات سوء روانی در زندگی امروزی باید با باغبانی و پرورش گلها پرداخت.

دانیل کاتلاب شریبر پزشک



معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در لایپزیک، نخستین شخصی بود که اهمیت تربیه گل و باغبانی را برای کارمندان فابریکه هارا بخاطر تامین صحت آنان توصیه کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب بود که نخستین انجمن باغبانان در شهر صنعتی ساکول در سال ۱۸۶۵ ایجاد شد.

در خلال ۱۵ سال گذشته تعداد این باغ و باغچه ها به ۱۲۵۰۰ رسید و در سال ۱۹۹۰ تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد یافت.

تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین سال پیهم روی دلایل کاملاً متفاوت مسابقات ورزشی را تحت تأثیر قراردادده است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله صد متر را در ۱۹۸۲ ثانیه طی و یک رکورد حیرت انگیز جهانی را قلم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ این استفاده از دواي مخدره درجرت. بیان مسابقات ورزشی اسباب سرانگیزی خود را فراهم ساخت.

بهر روز چشمگیری بر کارل لیویس پس از آنکه معلوم شد این ورزشکار جمعکایی الاصل کاتادایی ازادویه مخدره استفاده کرده بزودی چون حساب ناید پد شد. در حالیکه برای کاتادالین فایده معادل ناکامی ماموریت سفینه رفت و برگشت امریکایی محسوب می شود.

مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانی است که مرض برای ۱۴ ساعت احساس درد نکند. ارگانیک بدن این دوا را میگیرد بدون آنکه اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون از جمله اشخاص مبتلا به سرطان و دارای سوختگی ها و کسرهایی شدیدا استخوان در مدت بعد از عملیات جراحی تطبیق می شود و تدریج این دوا میتواند درد را برای ۲۲ تا ۲۴ ساعت تخفیف دهد و حتی اطفال و بزرگسالان هم از آن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی استفاده از مورفیلونک اقتصادي تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت یک ذرق آن کافی است تا مریضی را آرامش بخشد در حالیکه باید مورفین را برای همین مقصد روزانه چند بار مورد اعتقاد قراردادها

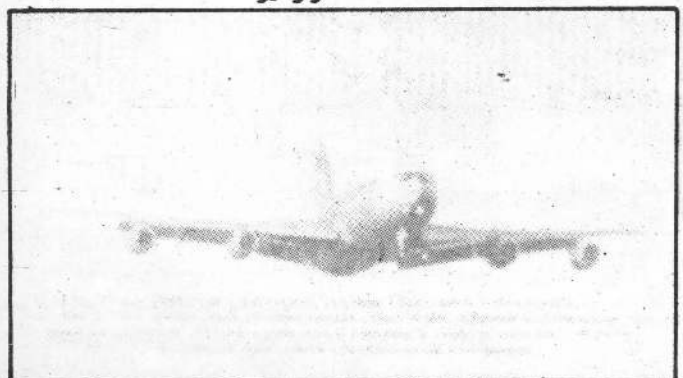
بزرگترین طیاره ترانسپورت

یک طیاره جدید ترانسپورتی که میتواند ۲۵۰ تن اموال را انتقال دهد در اتحاد شوروی به کار افتیده است.

طیاره اینتونیف ۲۲۰ جمعا با وزن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن طی میتواند.

این طیاره شش ماشینیه قابل مقایسه با طیاره روسلان است که چهار انجن ۵ اورد و تا ۸۰ متر لادا را به آسانی میتواند انتقال دهد.

طیاره توسط شش نفر به کمک چند کمپیوتربه سادگی کنترل میشود و میتواند در خطوط هوایی بین المللی مورد استفاده قرار گیرد.



را صرف خواهند کرد. اما بعضی از کارشناسان در عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات افراد نمیتواند کاری را به پیش برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو ۲۲ میلیون دلار در دو سال آینده به خاطر عملیات رهنمائی خانواده و صحت مادران در بین کشورها مصرف خواهد رسانند نهاد دیوید - لوسیل واتس در کلفورنیا نیز گفته است برنامه خود را در این عرصه گسترش خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند سازمانهای امریکایی به خاطر کمکی بود چه در رابطه با کنترل کسرفنوس فعالیت های خود را حتی چند سال گذشته محدود ساخته اند. حکومت رونالد ریگن در مخالفت با سقط سم خود را در برنامه های ملل متحد برای کنترل نفوس را کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدهات

دوموسه خیلی ها اثر تمند در ایالات متحده امریکا - گروپ های مکارتر دیوید، لوسیل بخاطر نابین آوردن سطح تولدهات ناخواسته در جهان جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهی به زبان ما در رانده
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرجیمت؟
 بشنود که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد آری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خوراست و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلست او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستیست
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای نمی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ شپه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیازی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها بی
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای بی
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا بی
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می ورسوای
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو بی تو
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا بی
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آبی

محمد انصر رهبین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردها فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جوو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابروهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

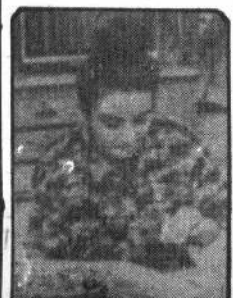
فضل حق فکرت

یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توبه به خیره جو خواب بختی وصبا
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت؟
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت...
 باستانی با زبانی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران
 دل هر دو بجه بنفشه ، لب هر دو بجه بنشین
 نفسی سحرگهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی ناقل ای دل ،
 توبه زخه می چو آتش ، بنوا زخه می حاصل
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی ترنسی دوا کس !
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلاست
 که نشد به روزگاران ، سر عشق ما سلاست
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کس
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناسی
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنای))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به زره سبیده ، بنشین و بخوان -
 تو در بهاران !
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رطابصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخواهم ((تاپسو))
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن
 او یک شاعر گامادونه بلکه استعداد
 است. او همیشه در کالج شاعران اول
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش
 ربه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است. تا بوی
 امکان دارد بماند قامت و زیبا باشد
 ولی اکنون یک بیجه است. هنسوز
 از نگاه فکری جوان است و سن
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست.

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا، غیر عادی، غیر قابل
 پیشبینی. زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرسر
 و عاشقانه سخن میگوید. او با
 شدت یکسان محبت و وزید می تراود
 میکند. هوس می نشاندنی برای
 زیستن در لید علی رغم آن، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد.
 یک موجود متضاد، این همان فرح
 است. پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم. من از زود ام همیشه
 از زود اشتیاقم که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم. از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کند. در-
 فلم ها بر حسب موقف خود، نام خود
 و شهرت خود سهم میگیرم. دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید خیلی خواهم زد. من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم. بنابراین
 مهم نیست که اکیل کپور جای براد
 سیری دیوی، یا مد هوری دیگیت
 را معرفی و پیشنهاد میکند. من
 به اولیاته ندارم زیرا او اندکی
 زنده است. مثل تماشاگران که
 جب و بغض دارند. من نیز چنان
 هستم. من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات وی را رد نمیکنم. در هر حال
 من اینجامد هم تا کار کنم. متبانی
 مربوط به سرنوشت است.

اسکار

اسال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید. از برندگان
 جوایز اسکار اسال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم، کار خوب فلمبرداری،
 تنظیم هنری، آواز، منتاز، لباس
 موزیک و اداپتیشن هنری.

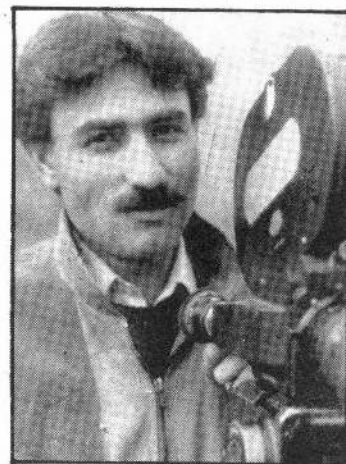
اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنجم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 بدست آورد. جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت. اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با-
 بین دیالما (وازنقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم
 لوناتیسی) گرفت. همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 دعوت بابت (به کارگردانی
 گبرئیل اکسیدانیا) توفیض
 گردید.

نگرفت. با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و باد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت.
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود.
 از او من خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید.
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کیف امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا دایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (لا جنگ ناشیست هابا اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم دستش میدادم
 (۱۰۰۰) اینها جملاً توست
 که از عشقش بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نماینده مکی میکند.
 عارف از لیسه موزیک فارغ
 گردید. مورد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید. آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد. مورشته تئاتر و سینما را بوی
 دادند. با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگردت، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

گفتگویی با عارف

اسکار



به تازه می فلمبرداری فلسف
هنری بابا رابه پایان رسانیدم
ویلاوقفه به فلمبرداری فلم جدید
هنری بنام غیرت را آغاز کردم ۱۰ این
فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و
سفید شوت میگردد و کارگردان آن
محقق عباس شیان میباشد. فلم
غیرت چون یک فلم جنایی است و
مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار
حوادث فلم هیجان تولید نماید.
کامره زاویه های خاص خود را باید
داشته باشد همچنین نورپردازی
در وجود آوردن فضات خاص رول عمده
دارد. کامره باید حوادث ترا -
پیشگویی نماید. در بعضی از -
صحنه ها کامره نا آرام باعث هیجان
زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که
در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل
سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد
دارد فلمبرداری باید مانند دایرکتر
باتم و قضا داستان آشنایی کامل
داشته باشد تا مطابق به ریتم و
فضا داستان حرکات و شات های
کمره عیار گردد.

نورماشتم "ایر"

فیلم غیرت

همچنان نبودن وسایل خوب
تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار
مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص
دارد. نبودن لنزهای مخصوص -
دالی، کرن و ولایت های متنوع -
اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی
ماتهای ضروری صرف نظر گردد.

جامعه سنگینی میکند، انگاره
هایی که عرف و سنتهای ریشه دار
آنرا سیلاب میسازد.
فلم همه ابعاد ستم طبقاتی،
بی بناهای و محکومیت لایه های
زیرین جامعه، به ویژه زن راکت
در چنین جامعه بی وسیله بی
حس نیست آشکار میسازد و چنان
می نماید که برای محکم هیچ بنا -
هنگامی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی
امالت اجتماعی را نمات میکند و
قدرت معیار و مشخصه آشکار
آست.

نکته های ژرفی که فلم نشانت
بر ملامت میسازد تنها معیار برتری
طبقاتی نیست، بوسیده گی
بوجی نهادها، بی اثر شدن
ارزشها و از بها افتادن سکه
رابطه ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه ها و سردم
در رویش رابه گواهی ظلمی که
پرورفته میخواند، هیچکس با او هم
آوازی نیست همه با سکوتی تنگی
از حقیقت چشم میپوشند. چرا که
حقیقت در آنجا حقیقت نیست و رسم
رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی
جانشین همه حقیقتها و (دوریها)
گردیده است. و در چنان فضایی
بنیاد های داد خواهی ویران شده
و انسان مظلوم بی پناه و تنه است

و مگر نه اینست که معلم حتی
در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان
کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام
بکشد و این دیگر از من چنین صورت
بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم
طبقاتی چنان در روان اجتماعی
بقیه در صفحه (۷۶)

سینمای هند اگر از جهتی
عظمت کیت هاراد رزوند فلمسازی
جهان به صحنه میگرداند، جلوه
های درخشانی را نیز برورد است
کمعیارهای کیفی و هنری این
سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی اعتنا
بغزق و برق و رونق بخشی بازار،
فلمهای ازین دست به علاقه
مندان هنر پرور و عرنه کرده است،
شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمای هنری
و مترقی هند را غنای بخشد معیارهای
شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد
های اجتماعی هند که در بهر نایی
از شگفتی سر میزند، آفرید. بنیگال
درین فلم از تضاد ها و گریزها و پیوستن
هایی که در روابط اجتماعی
اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ
آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد های زندگی طبقات و
کاستها با رنجهها، درد ها، حقاتها
سرسختگی ها، امید ها و نومیدی
های شان را آشکار ساخت. فلمهای
ساخته های او که همه بر زمینه های
فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا -
سانه پرداخته شده و منحسوی
غوغای صنعت را با خود دارد بخشی
از سینمای رسالت مند هند و ستان را
بی ریخته است.

نشانت از فلمهایی است که نه
در لای زو و برق و قصه و یا یکوییها
پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای
لایت چاشنی چسبیده به آنست،
فلم از سیستم سنتی جامعه بی
سخن میزند که انگاره های تاریخی
فرهنگی و مذ هبی آن بر شانه ناتوان



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم
سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که
در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال
جوانان تهیه نمایش گذاشته
شد و مورد قبول واقع گردید.

((فلمی از کابل)) از ساختن
های دیگر من است که سناریوی
آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که
از نامیلم هیچ خبری و نامیه
نداشتم که این فلم نیز زیاد
تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام
((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی ستان
چگونه سوز را انتخاب کردید،
داستان از کی بود آیا در آن شرایط
اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ۲

بقیه در صفحه (۷۶)

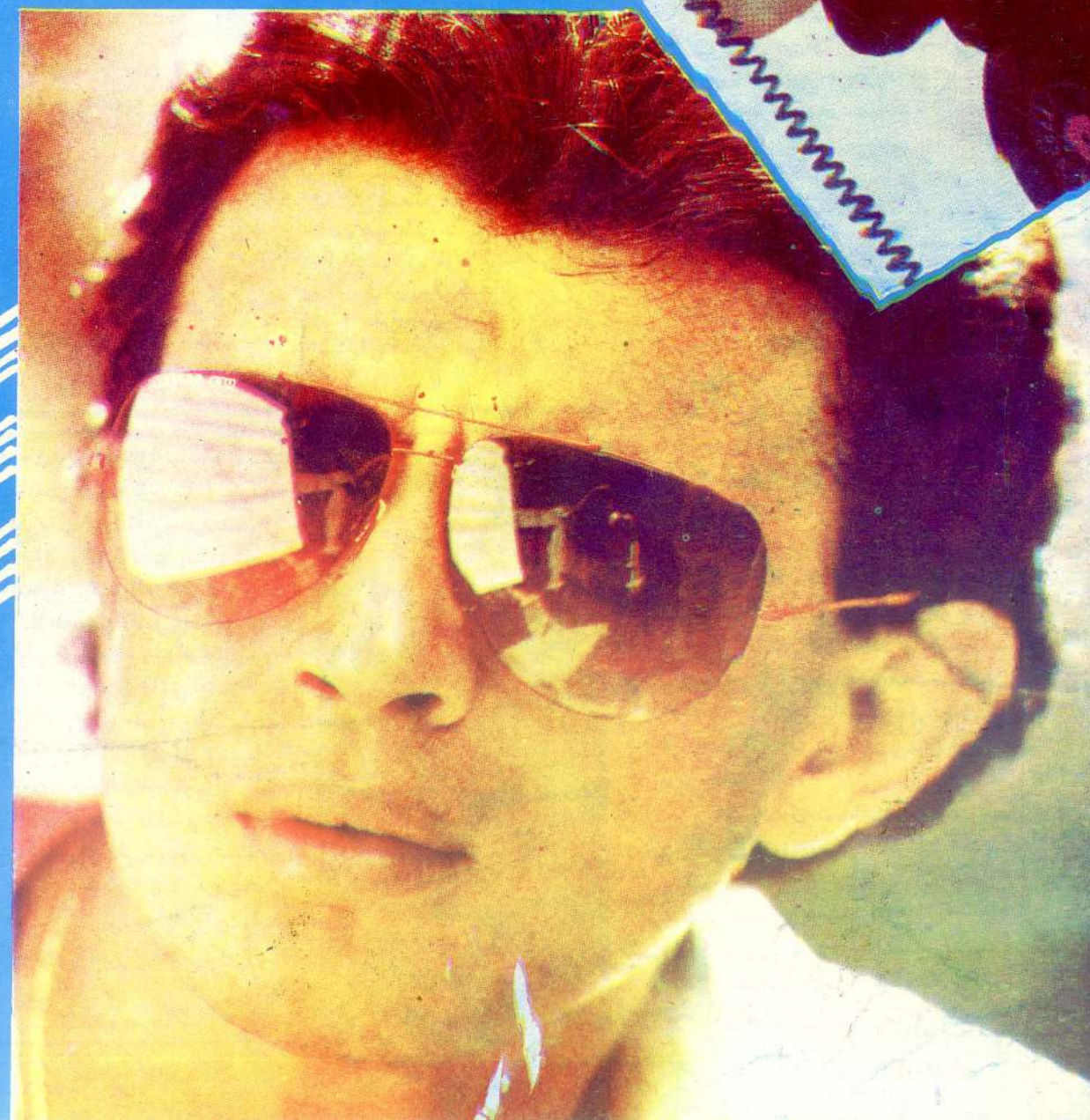
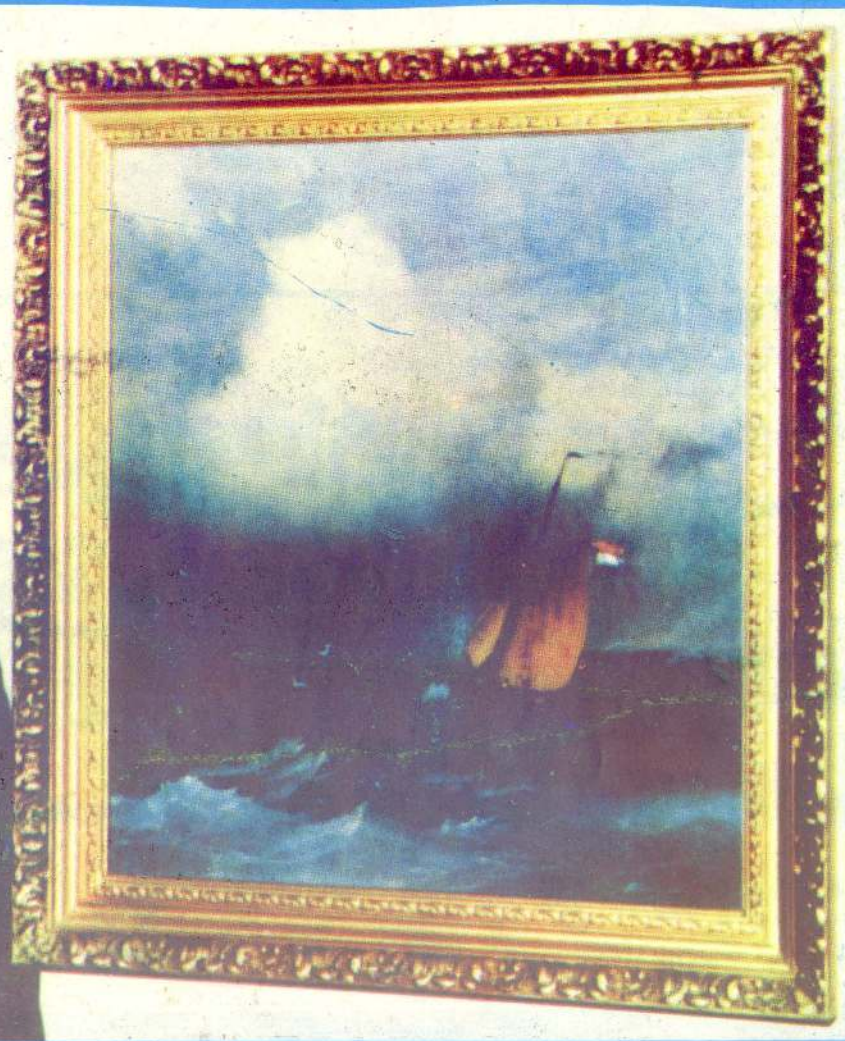


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است



شادگام صفحه ۱۵

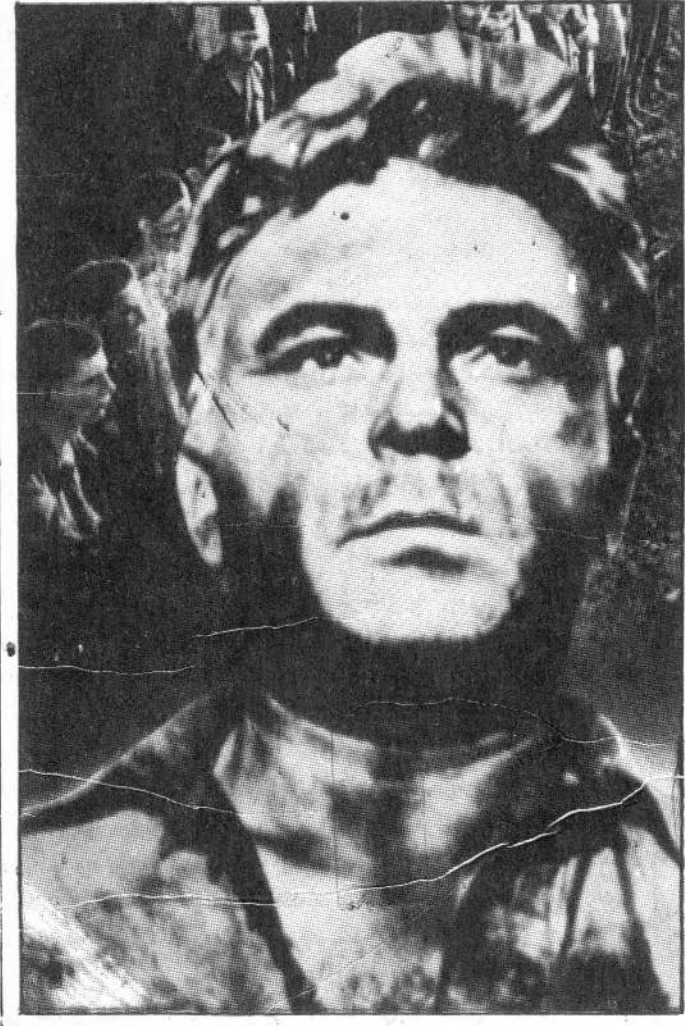
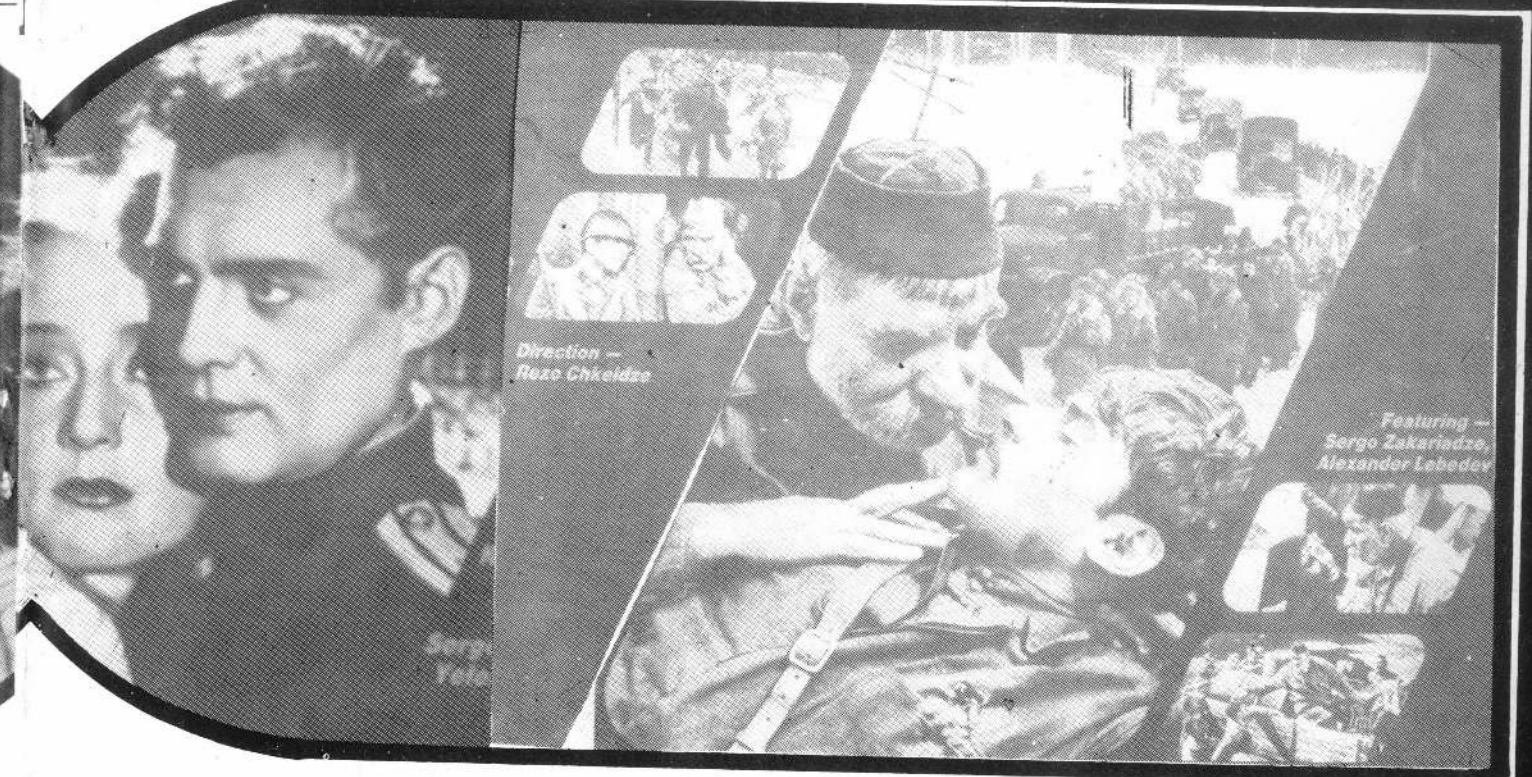


فیلم ستاره عروسک باز

صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو

صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته شد ۱۰ این فیلم کسه
 ((بر بلندی بالها)) نام داشت
 (توسط پوریس میخین کارگردانی
 شده بود)، انری در تاریخ سینمای
 شوروی از خود برجای گذاشته است.
 با وجود این باید از نویسندگانی این
 فیلم از جهت دیگری سپاسگزار بود؛
 اوستیخین نخستین مدبر این موسسه
 از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی
 ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این
 سینه یو کار کند و همین نورگزار
 کرد انی نخستین فیلم در سینه
 انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس
 اواعتماد کرد .
 ((موسفیلم)) اینده که در دوران
 موجودیت خود مقبل تغییرات
 تجدید ساختار و اغتار واقعیتها
 تجدید فراوان کرد و نام خود را
 بنام رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجهزار کارمند ،
 به عمل بینترازند و سه متخصص
 رشته های مختلف دارد . این
 موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید
 هنری به عمل بینترازند و از ده
 فیلم برای تلویزیون تولید میکند .
 سینه یوهایی موسفیلم در طول
 شصت سال تاریخ آن ، سه هزار
 برنامه فیلم تولید کرده است .
 تاریخ سینه یوهایی موسفیلم
 به سال ۱۹۲۲ بر میگردد . زمانیکه
 بر اساس فرمان شورای کمیسارهای
 مردم فدراتیو روسیه ، تارومان
 خدیدی ((گوسگینو)) نامیده شد
 گودیدی .
 نخستین فیلم تولید هنری
 با نام «تاریخ» ((گوسگینو))
 در شهری ۱۹۲۲ به نمایش



موسفیلم چیست ؟
 موسفیلم یک شهرت سینمایی
 است که ساحه بینترازند و از ده
 هکتار زمین را اجتناب میکند . مو-
 سفلم سینه یوهایی سینه یوهایی
 (جمعیت) سینه یوهایی سینه یوهایی
 محله های فیلمبرداران با انانیه
 و سینه یوهایی سینه یوهایی
 صدا و برگردانی صدا (تینینگ)
 در سینه یوهایی سینه یوهایی
 ظهور فیلم ، اتان های وسایل
 و تجهیزات تکنیکی ، موسفیلم
 و انانیه ، لباس ها ، برده ها ،
 کارگاه های میکینیک و آتس بازی
 کارگاه های خدمات ویژه ، سینه
 های کوچکی از لاری ها و سینه
 ویت گرین ها و از (مزرعه سرس-
 سینه) میباشد .

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
 دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
 در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
 شده است**



مترجم: مر. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه
 وینده، در زبان اردو است. او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند
 آغاز نمود و در جنبش (ا م ت ر ق ی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرف
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند
 است.

زمان خان و شهان خان، به کندیک واحدی تعلق داشتند.
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب
 درک نمود. زمان خان و شهان خان روز های شاد و بیخس و لحظه
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت
 برده اند و یکدیگر را گه گاه اندک اما لحظه بی که در برابر خطر
 فراموش گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،
 در راه یکدیگر قربانی به دهند. انسران و دیگر افراد کندیک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند .

جنگ با پانزده ساله پس از پنج سال ، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند . شهباز خان از چک لالا بود ، و زمان خان با شنید ، جهلم اکنون در اتاق ریل ، در برابر هم نشسته و از کلکین ، با ذو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند . چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند ، سرکش و تصویری سخ رنگ کوه را می بلعید .

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود ، و سه دره نشیب دار ، داخل شد . کسی دورتر ، بالای سر ایشان ، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری ، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد . چوتی های موی دختر ، چنان بانوشنگانی می خورد ، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهما هنگ می سازد .

شهباز زبول بزمزه کرد :

((بیاهنیم ، سرانجام ، ما هم))

ناگهان ززمزه راهی کرد ، و لبانش را گریه زد و گفت :

((آنجا ، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها ، دره کوچکی ، که از میانش دریا می بارید می گذشت ، قرار داشت . در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت . تپه عبدالله ، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت . او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد .

زمان خان گفت :

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اها))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سرخ و سفید ، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و باک آنان چهره های انسانی بودند ، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند ، در محیط واحدی زنده می کرده بودند ، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند .

رفتند ، همه رفتند .

نتار ، کرم داده ، بهات ، عبدالله . . .

شهباز گفت :

((چرا جنگ ها وجود دارند ؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد :

((از حواله دار صاحب منصب پیوست))

((چرا عساکر می برند ؟))

زمان خان خاموش بود .

شهباز گفت :

((فکر کن . اگر تلم عساکر همان حاضر شوند که جنگه .

سپس . . .))

زمان پاسخ داد :

((سپس دشمن پیروز می شود))

((دشمن ؟ کدام دشمن ؟))

زمان تکرار کرد :

((بهتر است از حواله دار پرسید))

شهباز خاموش شد . ریل بر صد او بیت کتان ، از سراسیمگی - سنگلاخی می گذشت . زمان خان با انتخار و فرورگت :

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگفت :

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپس جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید ، چهره اش را از هم کشود :

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت :

((هو ، هو))

او ازدواج نکرده بود .

((و سپس . . . وقتی که به عسکری رفت ، هنوز یکساله نشده بود . حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت :

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد ، گفت :

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد :

((اگر حرامزاده است ، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد .

زمان قهقهه خندید .

((بچه خوک مادر ت . . . خواهر ت . . .))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند ، که به جهلم رسیدند . زمان خان ، که به لنگه ، شعرت پانته بود ، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود ، از ریل خارج شد . بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند . زمان آنها را حساب کرد . بستر سفیری و بار کوچک دیگر .

همه دارا پیش ، پس از شش سال جنگ ، همین دارا پیش بود او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی از دست داده بودند برگشت . بروت های سیاه و وانهوش ، تنگ شده بود ، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود . زرخش را خارید ، رویش را گشتاند و به حال آماده باش ، در برابر دروازه ریل ایستاد .

او گفت :

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده .

((می توانی ؟ یا تو به قره ت برسانم ؟))

شهباز نگاه سرخ به چوب های زیر بغل زمان انداخته

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید . گفت :
تندی در سراپایش دوید .

دست شهباز را بر پای آخرین بار با سخی نگره زد و گفت :

((ای ، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
((بچه لم ، لنگه))
((بلی ، جان))

((بهتر ترتیب اگر تو سالم می آیدی ، بد جنگ نبود ، دوستم
از خاطر ریاضت متاسف)) زمان ، با گروهی در پیشانی ، به چهره
خندان شهباز می نگرست ، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت .
او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد .

حمال گشت :
((برادر))

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
((حرامزاده))

بار بر اعتراض کرد :

((مرا حرامزاده گفتی ، حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! -
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به يك پول نمی خرنه . بسیار
خوده نیندان ، اگه نی کنی چوب میزنم . مه از قبيله
بلد ایال هستم . قبيله بلد ایال ، می قلمی ؟))

زمان با سرور غرید :

((من هم از بلد ایال هستم ، بچه آدم))
ادامه داد :

((کالاراکیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟))
((کوه موری))

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
((از يك قبيله هستم)) .

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :
((اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایال ده کندک حرامزاده
بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگ کن و قهر -
مان شدن))

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :
((بی چوب))

((چطور راه بروم ؟ بایای تو ؟ بچه خوک))
بار بر خنده زد . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست

پول بپردازد . جوانی گشت :
((نی ، از تو نمی گیرم . از بلد ایالی که مثل برادرم اس ، چتر
پول بگیرم . تواز جنگ آیدی .))

بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره
زمان را ببیند .
((جوان برو خد اعصرت بته))

لب های زمان ، با تبسم ، تبسم تنگ انگیز ، شیرین ، اندو -
هگین که بیشتر از آن غم می بارید ، ناشادی ، بیشتر نوم می
تراوید تا اشک ، بیشتر باس ساطع بود ، تا امید ، از هم گشود میشد .
تبسم چنین می گشت :

((این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگ نطقه کودکی ام
در آن هنوز بر طنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان
رویا هام نگیب بسته اند ، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف
ممشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد))

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک
مصافح خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :
((جوان ، به شهر ؟))

(نی)

((جوان ، به گادیران ؟))

((نی ، من به دهکده کوچک ، این سوی جهم می رم . اگر
کمی تیز برانی ، پیش از غروب به آنجا می رسم))
گادیران ، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه . را بر کل اسب -
آشنا ساخت :

((بد و اسیرک زینا))

زنگسوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله
داسریش ، در دست باد قرار گرفت . زمان خان ، در حالیکه چوبش
را بایک دست محکم گرفته بود ، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن
گادی ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، از گادیران (تانگه
والا) خواست ، که کمی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده
وانسو تو ، دریای جهم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان
دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان ، نجوا گیم آب
بابی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا ، به گوش و بینی اسب می رسید .
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه ، او را به باد گورستان
هایی ، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید ، کاشته شده بودند
انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود ، و آن بخشی
از دهنش ، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه
های پر آب ، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که
زمان ، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار ، با اشتیاق آمدن
زینار انظاره می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد .
رغم خاکستری رنگ ، دهکده رامی پوشانده ، وسکوت آرامش دهنده
برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد ، بال می گسترده
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت
می گذشت ، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان
قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا ، نمی توانست بیاید ،
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد ، با اندوه بزرگ به دهکده
بر می گشت ، نی اش را بر می داشت و در کنار جهم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی ، با ترم امواج
نیم و ملایم دریا ، در هم می آمیخت و فریاد زینا ، زینا را سرمی داد .
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آوای نی گیرا
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها
بر دهن زمان ، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند ، و برخی به رویا
های آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره تر شد .
بود ، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش
به میدان کشتی گیری ، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند ، افتاد . او پس از کشتی گیری
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش
آب جهم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در
آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری
افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز
می طلبند ، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید .
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده
شد .

گادیران ، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .
((اول مرابه زیارت پیر ، ببرو از آنجا چند صد قدم آنطرفتر

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

((زینا))

دختر با گیچی و توس از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحن پر معذرت گفت: ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پاییز را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله ها قرار داده بود. و اینجاست که از حضورش آگاه باشد، خانه با شادی -

تقهقه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خان به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادی بران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانک به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شادی در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید:

((چرا برای مانوشتی که بابت را از دست دادی؟

اوراتسلی داد:

((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی. با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت:

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟))

((در اتریش در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری را خاموش کردیم))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

((وایت را... در آنجا از دست دادید؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتن کشید و پاسخ داد: ((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پایی بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان می نمایاند که پایی بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر

بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پایی بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پایی بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پایی بریده، بسجده اسراسر زیناهای انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پسران کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم

دعایش کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

((چه طور هستی؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۶)

د تیاریو ه روښانه سټوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا -
چې ددې حالت نه د وتي خاطر
کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي
او د جاد خواو نیول شي هغه
پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک
حتی فیروسلکی کسان هم وپېژاندې
پوهیږي . نو هغسې تکرار لاندې
پولیس .
- تاسې د تمثيل څخه سر بهر
د (کاروان حله) او (ناپېش
راد پوښ) پروگرام انانسان هم په
څار د درلود ولی موکوینه گپړي

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال
ساره .
- د تمثيل پروگرامونو د زياتوالی
له کبله د (کاروان حله) د څېر -
ونې انانسري چې زما پياضانس
کارو راڅخه پاتې شواوډ (نا -
پېش راد پوښ) د څېروني انانسی
اوس هم رایه غاړه دي .
- او پدې مې چې تاسې د سند رو
ولې په هنر کې هم لاس لږي او
لېښنگه کوي ولی مودا کار پېښود .
د پوځه مکت وروسته وایې : د کار
پوځه مشکل پوځه خوښ جان پکې
ناکام احساساوه .
- د تمثيل په هنر کې اباد کم -
هنرمند څخه مویده اخیستی یا
دا چې څېښ مخصوص سبک لري .
- په سند روکې کېدای شي پوځو
د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی
په تمثيل کې د اکاډمیاي نه لږي
د تمثيل هنرکایی کاری نشي زغلی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند
موقایې دي . د پوځه سځ وروسته
واپسې :
ددې پوښتنې څخه که تیر شو بڼه
په وي ښکته که زه د چا نم واخلم
نود همکارانو ترمنځ به کبله رامنځ ته
شي .
- ایاتاسې بهرته د سفسر
درلود . هنري انتحارا سوخته
شي دي .
- زموږ د شمې څخه نه یواځسې
مالکې نورواکتور هنرمند انود امتیاز
ندي ترلاسه کړي . فرضا د لېښا
نخري چې په راد پوښ سر سېښ
کم تراسه یې بهرته د تگه جانر
لاستی نه دي راوړي .
د پوسو اصولې وروسته زیاتوي :
د هنرمند انواتحاد یې به حتما
مرسته کړي وي خود وي په سوز
چیرته وپېوځی د زړه خواله ورسره
پاتې په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېگړند و تور پست ظاهرا بمقصد
حرکت ماشين مورتواروشن کړده
وان راچند قدمي هم به جلو
مېبرد . واما باخونسردې مورت
راد وپراه متوقف کړده و نژد پېرم
پرمېگړد .
- فکر مېکم . . . که امکان دار
سگ به چاره در راه گرسنه شود ،
به اجازه شما فدايش پراهم مېگيم .
اوباکتن اين کلمات بطرف
ظرف گرانهاد ست دراز مېکند
اماصدای پېرمورد اووادر جاشک
مېسازد ، پېرمورد در حالیکه مستقيما
در چشم تو پست مېگړد بالحسن
بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .
آهنگ دوباره از گرامافون پخش گرده و زینا بازان خانسه
پېوسته . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه هاي شگفت
انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان پک به پک خانه را ترک
گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در -
حالیکه نگاهی هاي زیاد در مورد رفقای دوره عسکري مې گفست ،
نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اړکین
خاموش شد و همه آماده گي براي خواب گرفتند . او در حالیکه
نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی
کمی به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید
و د سبک هاي خانه را حساب کړه .
مادر باد ست هاي لرزان بقچه انرا باز کړد ، و انعکس کهنه یې
نژد پکش آمد . این عکس پېش از رفتن به عسکري بود . همان زمان
سابق ، بلند ، پاشانه هاي پهن و پروت هاي نازک . اما در عکس
او دویي داشت .
مادرش آهی کشید .
زمان مدت طولانی به عکس بخصوص به پایش که اکنون از او جدا
مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :
(مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم)
مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه
تسردن د سبک هاي سف اتاق پرداخت . خواش نی برد . بر -
خواسته نی رانز و نپ برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریاي رود
سپس آنجا را ترک گفست .
لحظه یې بعد ، فضاي دهه را آوای روز هاي بر باد رفته
گذشته پر نمود . تندیس مصاور گدشته در برابر ذهنش جان گرفت
. . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز
هاي بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

برچه یې به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ
مې کړد . نجوایی را نسیم ملایم باخود مې آورد ، و مشتق خاکی باصدای
آرام بودریا مې افتاد .
زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت هاي رنگ رابر دریای ا -
انداخت . سپس صدای ملایم پای شنیده شد و سایه یې بر زمین -
افتاد .
زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کړد . زینا در برابرش
ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انقباضی
در ره روش مانند صدای سبب توپ ترکید .
زینا نجوا نمود
(هونوز از تو هستم)
زمان خاموش بود . لرزش کله هایش را احساس مېکړد .
زینا بار دیگر گفت :
(هیچکس نی دا ند ، که ما اینجا هستیم)
(مرا بکتن ، جسمم راهه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا)
چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است)
زمان سرش را بلند کړد . تپم گمرنگی برب هایش نشست
بود . با مهربانی دست زینا را به دست گرت . باصدای آرام و ملایم
گفت :
(خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت وشوهرت
منتظرت هستند)
وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع
دان زیارت پیرو سوخته دختري در برابر مقبره زانو زده بود ،
و دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر -
چشم هاي بسته اش ، مې ریخت . صورتش درخشید . زمان
به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کړد ،
اما کله یې بر زینا راه نیات . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات
بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشیدند
و روی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) ((تالیف دکتر حسین حسینی نصر)) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجم معنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول ((ن)) را اشاره به ((حقیقت باطن قلم)) و دندانه دوم را به ((حقیقت علم)) و دندانه سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف ((ح)) را مشکل میدانستند که خداوند ((ح)) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب ((نفا - یسر الفنون)) ((تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی)) آمده است : ((هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم) بخواند ، - کوی در او تنبکند و آنچه از سبب احوان بر سر او نشینند روند و بدان بازی کنند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است)) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیتاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خفاک ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و چپ ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهایی اند که از اعداد پدید آمده و بعد از آن ها ساخته شده است .

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این افراد - مقدس را ((مانسری)) میگویند و طبیبان با خواندن آن بيماران را درمان میکردند . کلمه ((منتر)) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه ((ما - نسر)) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردارد که زمانی که حضرت پیغمبر ربیست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم ((جفر - جامعه)) به خود گرفته است .

- در علم سیمیا برای حرف خا - صیت آتش ، هوای ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سیمیا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خدایوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری ((بلد)) ، ((قدوس)) ، ((معین)) ، ((باری)) ، ((مصور)) و دیگر نامها .

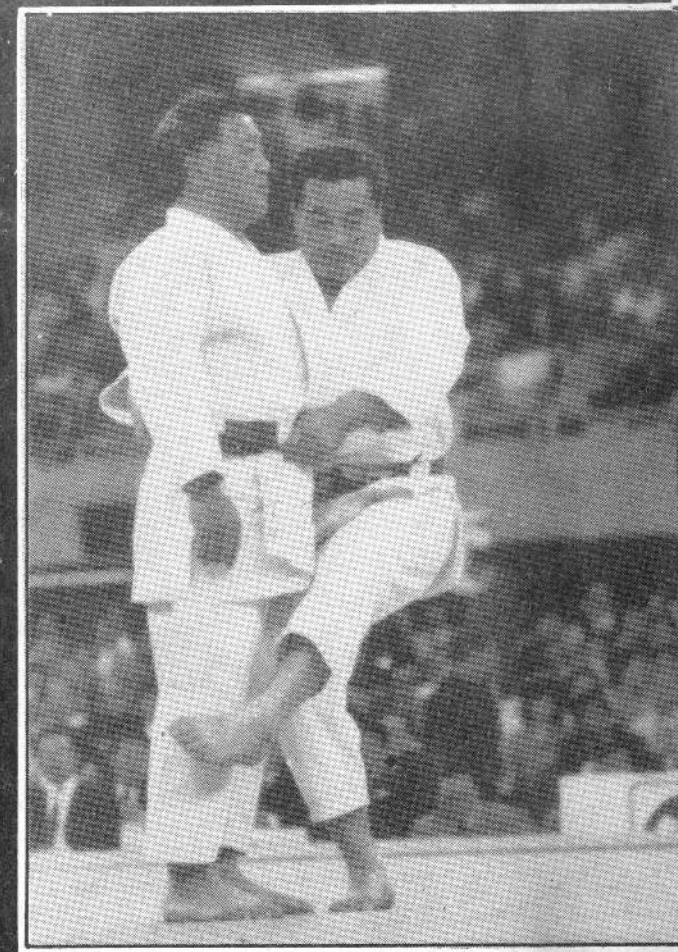
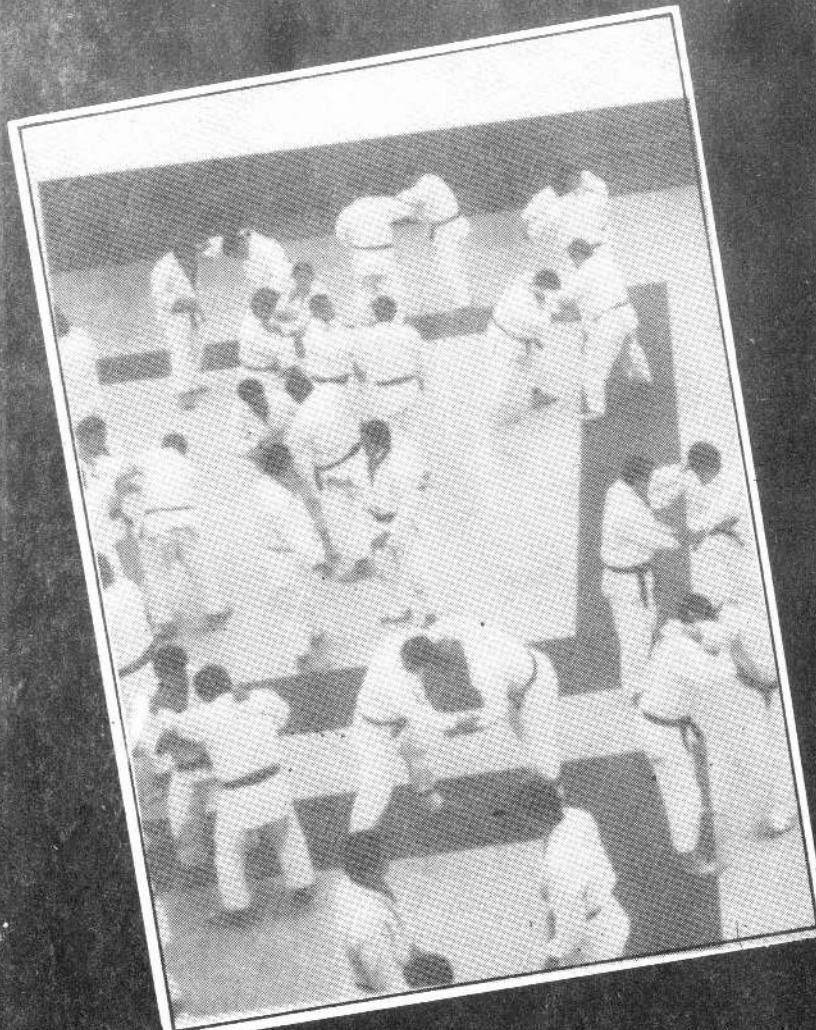
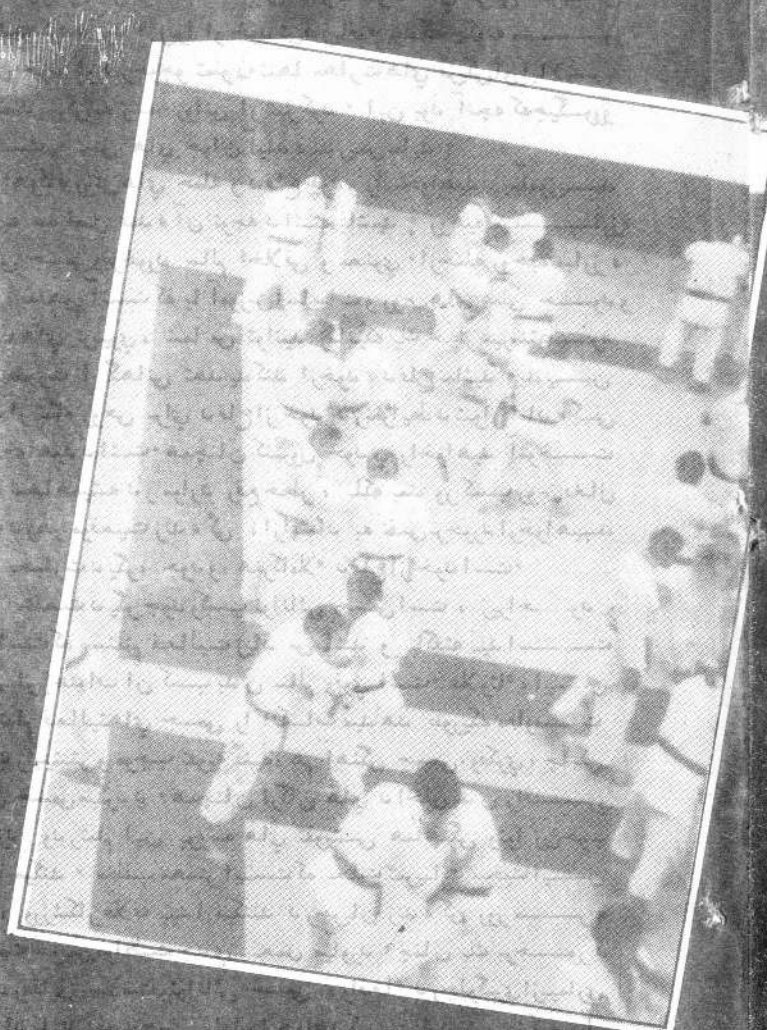
- در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی با ((کتاب طبیعت)) است ، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

((علم حروف)) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



جو دو و یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جو دو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جو دو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جو دو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش یمنون - دن - کودو کان - جو دو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جو دو یاد میکنند.

منشاء ورزش جو دو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمیقت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یافته شد، ولی با اصلاحات مبعی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۶۰۰ جدیدی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند. در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو روی آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هیکش مرار میگرد. کانو در صد دان بود تا راه تنبیه است. لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحث میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجو (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصراً آموزش میدهد که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود دارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزونی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزونی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخوانید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گسی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو و ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نقش معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهید کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نمایسد زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برآه انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعریف چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوشم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بیهوشم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوشم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنا برواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

در نوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می یابد.

بهر صورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که با گذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثر افراد شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بنا بر داشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرار گیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلوانزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلوانزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلوانزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که در سه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما در آن حامله به گریب یا انفلوانزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریب اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاس کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزدان است، همضمت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزدان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.





امازون ها

حتما وقتي كلمه 'امازون' را ميخوانيد نخست تصويري از جنگي هاي عظيم و انبوهي كه در برازيل سرکشیده اند در ذهن تان تداعي ميشود جنگل هاي بيکه از لحاظ وسعت، سرسبزي، درختان بلند، حيوانات وحشي و خزنده گان خطرناك، شهرت دارد. اين درست است. اما امازونها زنان سلحشوري بودند كه در آسپاي صغير ميستند. اين زنان از اين نگاه شهرت دارند و در تاريخ ماندگار شده اند كه روزگاري بناهاي قهرماني و شجاعت به نفع تروا عليه نبرههاي يوناني جنگيدند و از سواحل درياي سپاه از زادگاه شان دفاع كردند. و در تاريخ به مثابه 'مظهر وطنپرستي تبارز كردند و جز اسطوره ها گرد پديد نماندند.'

پول کاغذی یا (نوت) چه وقت بوجود آمد؟

نخستين بار پول کاغذی در چين چاپ شد. و اين در قرن نهم ميلادي بود. چيني ها نخستين پول کاغذی خود را ((چاو)) ناميدند. بعد از آن در اروپا پول هاي کاغذی با ارقام درشت به چاپ رسيدند. و اين در قرن هجدهم ميلادي بود. پول هاي کاغذی با ارقام کوچکتر متشکل گرديدند. در زمان انقلاب کبير فرانسه، مجلس ملي آن کشور قانوني را وضع کرد که به موجب آن کليه اراضي مربوط به کليسا به تعلق دولت در آمد. و ملي گرديد. دولت به وقتی اراضي منزه پول کاغذی را منتشر کرد که ((اسپينا)) ناميده شده و معنی آن اين بود که کاغذ هاي منزه به امضای دولت رسیده و تضمين شده است. بعد از آن روسيه نيز پول کاغذی نشريش و لغت فرانسوي ((اسپينا)) براي پول کاغذی انتخاب شد. و سا سخت تر نشريش در تلفظ آن اسکناس شد. امروز انتشار پول کاغذی در سراسر جهان رواج دارد.

اورفئوس یا اورفیه در اساطير يونان

اورفئوس سر آگراد شاه تراکيه و مادر او ميترالهييا است يعني عده اي از يوناني ها اورفیه، نوزاد اورفئوس و ميترالهييا است. اورفئوس در جواني از ميترالهييا جدا شده و در پارتيا و ساکن است. او در پارتيا در حال زندگي بود که ميترالهييا او را پيدا کرد و او را به پارتيا بازگرداند. او در پارتيا در حال زندگي بود که ميترالهييا او را پيدا کرد و او را به پارتيا بازگرداند. او در پارتيا در حال زندگي بود که ميترالهييا او را پيدا کرد و او را به پارتيا بازگرداند.

آشیل

اشیل از زمره قهرمانان يهودي است. او يهودي است و در پارتيا در حال زندگي بود که ميترالهييا او را پيدا کرد و او را به پارتيا بازگرداند. او در پارتيا در حال زندگي بود که ميترالهييا او را پيدا کرد و او را به پارتيا بازگرداند.

پاپ یا پاپا

پاپ از کلمه يوناني ((پاپاس)) به معنای پدر آمده است. اين کلمه در شرق اروپا به عده زيادی از اسقف ها و کشیشان اطلاق ميشود. اما در مغرب کم کم لقب خاص اسقف روم گرديد. از بدو تا مسيس روحانيت ((اسقف روم)) بر کليه اسقف ها حق تقدم داشت. زيرا روم با پتخت امپراتوري و از اين گذشته به موجب سخن قدسه، اسقف روم جانشين ((پتروس)) حواري بود که بالاتراز سايرين قرار داشت. هر سال صد ها هزار زوار از نواها و ولایات هاي مختلف به روم ميروند و خالبا از طريق مختلف روم به اوضاع دربار پاپ مي برزند. و مشاهده ميکنند که در سخن چنان برجوشي و خروش برآز مهاييد به پختي ها مضمون کامل روحاني يك اجتماع روحاني و روحانيت چهست. روحانيت که نرسيد بهست قرن از همان ميگذرد. هر کس که به زيارت در روم شهرت مي رفته باشد طعام مشاهده کرده است که پاپ درجه شرايطي قرار گرفته و وجه امتياز کسي که راست نائيفه روحاني بر جامعه مسيحيت دارد چهست. بايد دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارل پنجم در فرانسه در سال ۷۷۱ ميلادي آغاز شده. نا گفته نماند که اولين انتخاب پاپ

پاپ اولين انتخاب پاپ در فرانسه در سال ۷۷۱ ميلادي آغاز شده.

تخصیص اعتبارات علمی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفا فونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر یاشیم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا شته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی نتوانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بین از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دید خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ دارم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد یرتلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هردو بعلوی به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک می کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیمه نوع العاده در تحصیل
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در رسا در پیارتننت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتر
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سرهای تحصیلی نیز شام -
کانکور میباید . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ
است بلکه معترزان در خانواد
نیز میباشند .
بی بی حاجی حمیده و عسو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند
-
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر
پشان نیز عیادتی به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهما پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریمی داریم اکثر مریمی
ها در د هلیز عا استراحت استند که
شما خود از نزد پان آنها را مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریمی بالاتراز -
شبه چیزا و زنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریمی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد ما ترس شویم . مثلاً همین
نداشتن دوا و اجای مناسب برای
سربری .
عزیز معان داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریمی عاجل داشتیم
که این مریمی ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسه سربری جراحی
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ازیس است برای مریمی .
- شکایت شما در قسمت کارچه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر معان داکتر نورم
شکایت داریم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریمی حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریمی بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
داریم . محترم داکترهما پیون -
ویمی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل داریم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب در وقت
داکتریکه سه سال از مدت خدمت
متشان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل داریم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته دوا و نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریمی داریم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریمی ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب داریم .
ایانوکری شب برای تان مشکلات -
فامیلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه استیم
نه تنهامن بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فامیل کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریمی و حیات مریمی
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
را همراه دارد ولی ناگزیر باید نو
کری بود زیرا مردم به ما نیاز
دارند .





بمز پیروزی:

کرکتر خوب ورزشی نظم

و

دسپلین

مباحه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكاران
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
در وجود شما صورنگارمند امر يت
ورزش بو هنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش پرداخته
تان يعني با سكتيبال روابرد مايد ؟
ج- از مدت ها قبل . زمانيكه هنوز
دانش آموزيكب بودم تصميم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا گاهي عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم با سكتيبال شدم .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كهن كمي كرده ايد ؟
ج- بلي ! از مدت در سال بد پيسر
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافته ايد ؟

ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزردم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه
تمرينات آن هفته سه بار تحت
نظريترين و زيرده ، صبور جان در -
ليسه امانتي پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد يادآور شوم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلين قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت دوباره احيا
بگردد .

س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه
صفا تي است ؟

ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كر كتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلين چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفا ت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب گاهي
موفق شده ايد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟

ج- تا كهن نه ، ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشته باشم و بديتگونه از تجرب ورزشي
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟

ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينمايم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلو گيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
در زمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد ، با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورنمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بو هنتسي
هاي بو هنتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عقرب سالجاري طيف پيلان
مدريت عمومي ورزشي بو هنتون
در رشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، با سكتيبال ، بيسرآن
و دختران ، و هلوآني در جناز -
بم بو هنتون برگزار گزردم . بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بو هنتسي فارسي و تيم استادان
بو هنتون اخيرا به
پايان رسيد .

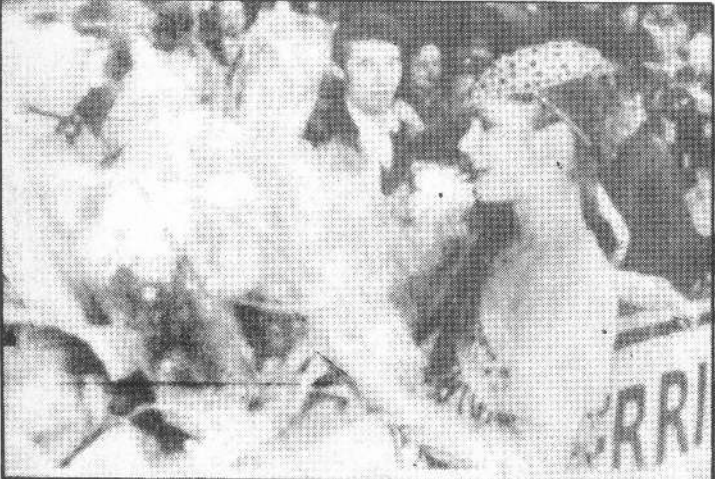
مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزردم و هر تيم بازنده
بعد از سبزي نمودن در سه مسابقه
از گروپ خارج مي گزرد ، با آنهم
ورزشكاران جوان هر بو هنتسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پايان
برسانند و جايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گزردند . مسابقات
خيلي ها جالب و دیدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زده ها
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گزرد و هر گاه اشتباهسي
از جانب تيم مخالف صورت مي گزرد
باز هم با خنده ها و ك زده ها
استقبال مي شد .
- تاريخ ۱۹ فوس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزردم . بود
بود مسابقه جالب واليبال بين
تيم بو هنتسي فارسي و استادان
بو هنتون كابل داير گزردم . مسابقه
در سه ميدان صورت بد پيست
و انعام مسابقه اي دیدني بود
زيرا حركت از تيم هائلانسي

ورزيدند تا در ميدان مسابقه را
به نفع خود به پايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بو هنتون به پايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزردم بود :
در رشته فتيبال تيم بو هنتسي
فارسي مقام اول ، در رشته
با سكتيبال بيسرآن تيم بو هنتسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته
با سكتيبال دختران تيم بو هنتسي
حقون مقام اول و در رشته
هلوآني تيم بو هنتسي حقون
جايز مقام اول بنا به نتيجه شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟
آنرا زود متوجه حالات من میگرد
ند. بخصوص در رک میکند که من
میخواهم تنها باشم مثلا اگر
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش
وتنها می قرار می دهند من ممنون
والدین خود استم زیرا آنها بودند
اند که زمینه پیروزی هارا برایم
مها ساخته اند.
به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با تریتران چگونه
است؟
به مشکل میتوان کسی دیگری را
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.
من اورانه به خاطر اینکه او -
شخصیت خوب سپورتی است -
احترام میشم بلکه متجلی از یک
انسان وزن واقعی است و خوب -
میدانم که پیروزی هام همکار
فیصرتجربه برابر اعتمادش به
من است.
ما بیوسته یکی دیگری در رک و
احساس من نمایم حتی اگر
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
جزیی خواهد بود.
جغات ضعیف و قوی تان را بگو
بیسید؟

ضعف من در آن است که من
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
آن بگیرم منم ولی عجله را خوش
ندام به همین خاطر موقعیت
به دست آورده نمیخواهم از دست
دهم و این جهت قوی من میباشد.
شما بسیار زنده دل هستید؟
بدون شک چنین است. خندیدن
و خوش بودن رادوست دارم.
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
آنر نیستم.
آیا رکود در زنده گی تان بوده
است؟
بله. نه یکبار. ولی من مشوره
دهنده گان و دوستان خوبی دارم
که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
گی انرا سیري نموده است و
والدین خود در کارل مارکس شتات
زنده گی می نماید. تابستانها به
خاطر افتتاح بحر و ساحل دوست
دارد. ولی سایر اوقات (دختر
یخچا)) را میدان ریخ بسته میو -
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
قهرمان جهان و قهرمان شش
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی
می آورد. بنا سوالاتی به
خاطر ارضای عطش خواننده گان
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
که جالب و دراز خواندن نخواهد
بود.
چه وقت شما کلههای بازی روی
ریخ رابه با کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
بودم و پنج سال بیسنداشتم. و -
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ
گردم که بالاخره مادرم مجبور
شد تا مرادریکی از کلوب های
سپورتی نام نویسی نماید.
بجز از رقص هنری روی ریخ به -
کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
جمناسیتیک هنری و سبورتی.

مصرفیت هایتان کدام اند؟
من خوانش کتاب را خیلی
دوست میدانم مهم نیست اگر
زانه ها و رومانهای تاریخی باشند و
یا کتاب های درباره عصر حاضر
و یاهم پولیسی. هرچه باشد باولع
د میکوسیروم و تابستانها تینس بازی
می کنم.
به کدام خصوصیات مردم ارج قایل
استیید؟
صمیمیت و صداقت. در دستکاری و
برده باری.
تاثیرات سپورت در زنده گی
خصوصی تان چیست؟
در نتیجه سپورت من آن دختر
نیستم که باید می بودم یعنی من
جهان را از زاویه دیگری می بینم
که خاطره انگیز است. آنچه که
به تجربه شخصی من رابطه
میگیرد. به نظرم فقط سپورت
بود که اعتماد به نفس را در من قوی
ساخت و مرا به آن بختگی رسانید
که محتویات آن زنده گی آتیه مرا
غنایند سازد.
کی لباسهای شمارا طرح و دیزا
میکنند و میدوزد؟
اسکیچ و یا طرح اولیه آنرا تریتر
من میریزد و بعدا د وختن آن به
عهد و خیاطی از کارل مارکس شتات
ت میباشد.
کی موسیقی را انتخاب میکند؟
معمولا یوتامیولرترین من البته
با خودم ولی او پیشنهاد می کند
و به خوبی مرا می شناسد و باخصو -
صیات و ذوق من آشناییت و بالا -
خره ما و ریانت نهایی انرا بسا
استادان رقص بالت میدهند.
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟
البته. زیرا این من استم که باید
بایک موسیقی برقص و باید من انرا
خود احساس نام و این امر لباس
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
مورد پسند من قرار نمیگیرند.



از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر عادی است. پس ماد رانی که آرزو دارند فرزند آن دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانیکه کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگریست نمایند.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گنگه نوشته های آنها تا شیر نیکو راعاق شوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی اوبالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی داساسی اورسه دریمه منغ ته راسی خود - عمکی لاندی به کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی بند کونویه مرسته چی به پیره بهر ه نصب کیدای شی تاکی لوری و کوسی.

دغه د چاودنی مخنه و پراشوتونه د نیم ساعت به موده کس به هر دو بجای کی نصب کیدای شی گهتی دگان د چت لاندی د طنا پونویه دریمه به نهر پراشوتی د چاودنی اورگان د کارگرانو اورد هواد تیرید و مخه نه نیسی د هوا کوزوری خبه بی له دی چی گهته پراشوتی و رخنه تیریز ی کله چی د چاودنی له کبله راپیدا شوی قوی خبه خیره شی نوراشوت فعالیت بهل کوی یعنی وانیز ی د چاودنی حرم بند وی اونه پریز دی چی سور شوی حیتان نورم خپورشی د شوروی اتحاد د پرود - سکارو به کانونوکی تجربی و نیوسوله چی د چاودنی مخه نیوسولگی پراشوتونه کیدای شی د عمکی لاندی اورد و زولوله پاره هم استعمال شی د منگلونوکار - کونکو ته د (پیشید و نیکی اورا)

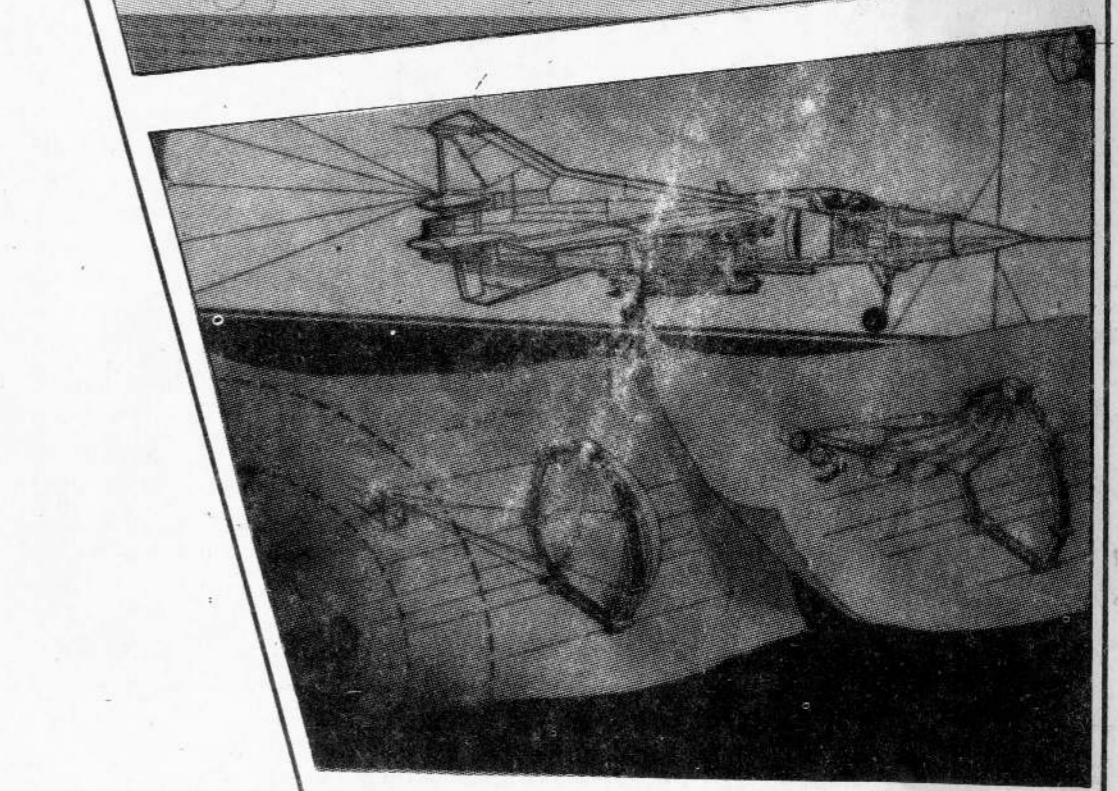
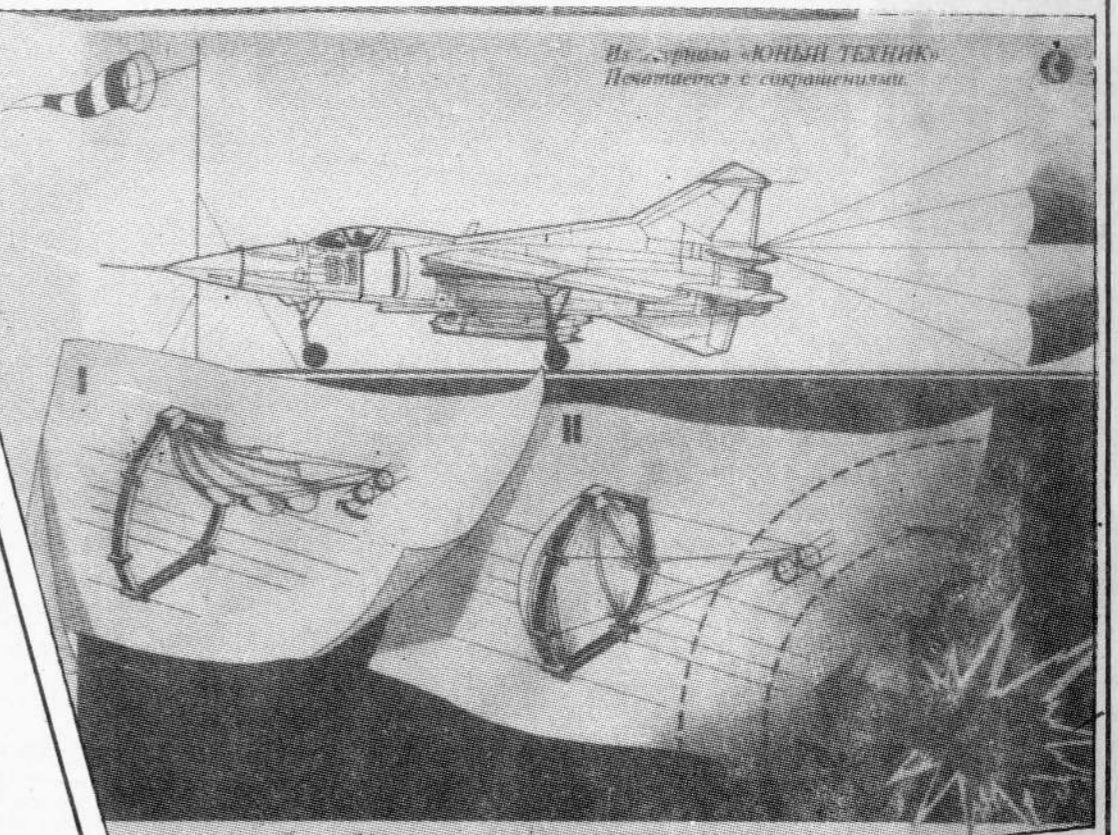
چی دغه پراشوتونه دکان به خورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - عمکه چی گهتی به بی بند پدلی او د د یوالونوسره به نیشلی او همدارنگه طنا پونویه د باره و راند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ و چانتو لرونکی پراشوتونه به یاد و رقلل چی به نولسمه پیړی کی تری د بالون د پهلوت د ژورولو له پاره کار اخستل کیده اورد چتری به خیره پراشوتی د پول به د بالون د توکری سره تینگ نیشل.

به گهته کی بی ددی له باره چر پراشوت به لاندی منه توگسه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگری هوایی فرم های پراشوتی کر. د طنا پونوله پاره بی داسی قوی سپی خخه کار واخست چی دوه تته بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی دلازیاتی د پمنتیا به مقصد د به مسلسل د پول تینگوشور گهتو به خیر جور کر ل.

دچارودنی مخنه

د عمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری اورد میتان د کار چاودنی د کانونوکی پراشوتی پریزیا د بنمان دی. پوهان د پریزیا زیاریاسی او هغه کوی چی دغه د چاودنی نو د ایتکل لاری چاری پیدا کری: کانونه د همانگری - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کازخخه تشوی اورد پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره اورد گه پوی. خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

دچی د چاودنی مخنیوی - کران کار دی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدوده شی اوله همدغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمی ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیه لری او پریوخت ته اری تیلاری جور وی. که چیری د پروساده و هغی کره چی بند کونوخه گهته واخستل شی بیا هم به کار ی چی پنجه تته د کانونوکی پری لری ترله شپز ساعت کارو کری. ایا کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیارشی اوبه نوریوخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژورونکو انجنیرانود افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه اری باسی عمکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی اوبه نوریوخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی. لورم نیوتجس و چی د کانی ژورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاندی د قزاقستان د پرود سکود به کانونوکی و شوی و ونو د له



به لورم ی سرکی بی له پراشوت خخه د هوا باز اورد ژورونکی الی به توکه کار اخسته اورد کجهان به تسخیر سره عمکی ته د کجهانی پیری د راستنید وله پاره هم د کتی اخستور و کویید خخه برده د مخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن د - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که در زرد پوار تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد ههای حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذ هب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزند . نغای غبار آلود ، علف ههای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشنگی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خورد اراست . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشسان مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کودکش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظریه اند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید) و (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد ارم هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق داده نشد ولی با آنهم من تعزینات را بیستمی بهم تسمیکه اول داستان را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم . نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید نشده و ولی اعتماد دارم که در آینده خوب خواهد شد .



غرب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که امها اند ۱۹۰۰ سال هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربردن گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزه به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۸۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فام بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسید ها و باکت های مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل ههای چیده شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته (پنج ساعت (۷:۳۰ تا ۱۲:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز در حال در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیده میزنیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مچهرگز دیده می نشینند .

ظنر گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت منگی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یاری صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدون کترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

ترجمه اسد الله جاهدی



پاکم زنگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است آنچه از او دان این است
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزیم
- تا حال چند آهنگ سروده اید؟
- تعداد آهنگهایم که تاکنون در
آرشیف راد یوانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های -
خودم بود فقط پنج آهنگ آن از
ساخته‌های مجتبی نهم‌زاد است
- چقدر تعداد آهنگ‌ها را کمپوز
نموده اید و برای کدام هنرمندان؟
- بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان
کنند چون رحیم مهرپور، پرتشو،
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم
یوسفزی، سیما ترانه، جواد غازی یار
قواد رامز، عزیز زینوی، وحید قاسمی
محبوب‌الله محبوب، رسول زمری
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام
- چقدر تعداد آهنگ‌هایتان رایحه
تلویزیون لیستگ نموده اید؟
- جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت
تلویزیون گردیده است.
- بعضا آهنگ‌هایتان کثرت به
نشر می‌رسد، چرا؟
- چون کار در تلویزیون به شکل
درست آن تنظیم نگردیده پس
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی
واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم، برای شامو -
سینما چه گونه است - اگر برای
خواننده نشان درین باره چیزی
بگویید؟
- موسیقی در سرزمین هند تنها
اکنون نیز جنبه مد هیب داشته
ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آور باشد -
جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون
جوانان ما خود را در آن فرو
خته‌اند. امید جوانان ما نیز در
فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند.
- کدام آهنگ‌تان را بیشتر دوست
دارید و چرا؟
این سوال بدین معنی است که
از کسی پرسیده بودم در مجموع
اولاد ها که امین را بیشتر دوست
دارد اما با هم مجبور هستم به
سوال شما جوابی ارایه کنم از -
جمله آهنگ‌هایم بیشتر آن را که
می‌پسندم این آهنگ است:
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید
مشکله خیال غلظت دوده مخوانید
شعرا آهنگ از طالب املی است و -
در پاسخ چو باید بگفت:
نخست اینکه شعرا آهنگ بیس
زیبا است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ
در آثاری خوانده شعرا مانده -
گردیده افزون بر هر دو اینکجه
احساسات درونی ام در لابلای
این آهنگ آنگونه که خودم در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته
است.
- شما یک پدیده جدید را نیز به
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای
آهنگ‌های فلمی. کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟
- آغاز همکاری ام در بخش آهنگ‌های
فلم‌های تلویزیونی و سینمایی از -
فلم تلویزیونی ((اشک و لبخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
همه نموده بودم. از آن پس آهنگ
فلم قرار را اجرا نمودم، به ادامه
آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول
است)) فلم ((پرنده های
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -
ساخته‌های نظری بوده است و در
این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده
است. تهیه نموده ام البته خصوص -
صیاتی را که در اوان در یافته‌اند
مرا وادار ساخته تا آهنگ‌های به
اصطلاح فلمی را بخواهم.
- بحيث یک کمپوزیتر خوب هنر -
مدان زیادی را برای رسانیده امید
منی ترانم برسیم که برای کی‌ها
آهنگ می‌سازید و به چی کسانی از
نظر هنری امید دارید؟
- قیلا در باره بخش اول پرسش
تان جواب داده ام در مورد بخش
دوم پرسش باید بگفت که:
نقش خود هنرمند در اجرای
آهنگ بیس هم ارزنده است زیرا

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر
می‌توانند به زیبایی آهنگ‌ها ایشان
ببهرایند. و تا اکنون برای آمدن
هنرمندانیکه کمپوز نمودم ام همه
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا
کرده‌اند. و امید و آری بیشتر من
قسمت نواد را می‌زوریم یوسفزی است
اگر خدا می‌خواسته از راه اصلی
موسیقی دور نروند می‌توانند بسا
پشتکار و تلاش بگیرند و خوبی در
میان جوانان داشته باشند و بشر -
فت خوبی نمایند.
- چی رابطه بین مصروفیت‌های
تان وجود دارد، یعنی در بخش
کمپوز معنی ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش
علاقه داشته باشند و علاقه منظم را در
دست گیرند می‌توانند به مشکلات
فایق آیند. بنا بر آنچه برای من نیز
رسیدن به همه کارها کار نیست بیس
در شوار مگر علاقه مندی من به ورزش
در لغو امر یعنی والیبال، موسیقی و
سایر وظایف به شکل درست بنا بر
داشتن پلان مشخص از عهده -
همه انقاصی گذاند. و نگاه‌های
اتفاق می‌افتد که در بعضا امور
اندک به کارها برسیم چنانچه
به بخش خطاطی، رسامی و شعر
سرودن، کتیر هم می‌گیریم.
- در باره وضع موسیقی در کشور
نظریات زیادی وجود دارد. عده
ای می‌گویند که عده ای بد -
بین و عده ای دیگر از همه چیز -
انتقاد میکنند. شما در باره وضع
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر
از این برهم خواهد خورد زیرا
آهنگ‌هاییکه از طریق رادیو و
تلویزیون به دست نشر می‌رسد من
شود نود فیصد آن بدون مشق و
تمرین قبلی ثبت و اجرا می‌گردد.
باید روی آهنگ‌های مشق و تمرین بیشتر
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب
آهنگ‌ها گنجانیده می‌شوند باید
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد.
- پس در مورد بهبود آن شما چی
نظر دارید؟
- در مورد بهبود آن باید بگفت:
در گام نخست آهنگ‌های تلویزیونی
ارزش ثبت راد داشته باشند. در -
برگزارن ثبت تلویزیون باید با تجربه
باشند. تا حدی ثبت آهنگ‌ها
به اشتباهات متوجه آن را مرفوع
سازند. آهنگ‌های تلویزیونی به
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند.
جای‌های مناسب و مشخص برای ثبت
آهنگ‌های تلویزیونی از قبل تعیین
و آهنگ‌ها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند. و نیز با تگرات
هنرمندان و آواز خوانان در نظر
گرفته شود.
- در مورد زنده‌گی شخصی تان
اگر پرسیم شما بگویید چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است.
- خانم تلن چی مصروفیت دارند؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم
است.
- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می‌شناسید؟
- اساجو بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسان
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده‌گی
در وجود عشق نهفته است. عشق
باک عشق حقیقی من تاکنون
عاشق کسی و یا شئی ویژه ای نگرد -
یده ام اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده‌گی
بدون عشق نفسی بیرون نیارده‌ام
آنگونه که نظام می‌گوید:
(من قوت عشق می‌بخشیم
مهری در عشق من بیسرم)
- برنامه روزانه زنده‌گی تان
چگونه است؟
- با وجود مصروفیت‌های فراوان -
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبال
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی
تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -
مصروف هستم. ترتیب کننده بخش
دوی پروگرام رادیویی از هر چند
مغنی نیز می‌باشم. آهنگ ساختن
برای هنرمندان و بیشتر در رس
مضمون ادبیات درمی‌نویسم.
حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من
بنشمار می‌آیند که این همه مصروف -
نیت‌ها هیچکدام مانع دیگری -
نگردیده‌اند بنا از انجام همه
انها خرسندم.
- به نظر شما آهنگ خوب کدام
است؟
- یک آهنگ را زمانی خوب گفته
می‌توانیم که در گام نخست دارای
شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار
هنری در آن حس شود. میان شعر
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -
جود باشد. یعنی شعر محزون
ایجاب سازهای غمین را می‌کند و
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای
وجد دهنده را در بر می‌آورد.
می‌تواند در مورد آن داور می‌نماید.
- فکر می‌کنم در این اواخر فعالیت
های هنری تان کمتر گردیده. آیا
اشتباه است؟
- من با وجود گرفتاری‌های روزانه
با انهم قادر احم در راه آهنگ
تازه به ستد یوهای راد یو ثبت
نمایم گرچه بعضا آنها مانده -
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما
بنابر مصروفیتهای بیشتر فرصت
کمتره ست داده امید وار هستم
بی راضیه و به دسترس شمسبه
موسیقی تلویزیون قرار دهم.
- اگر یک آرزوی شماست رخد اوند
انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان
چی بود؟
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود می‌فرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تاثر بر
خاک فرو ریزد و خون بگریزد
علیهین این طالب (ع) فرموده
اند: خون گرفتن مایه سلامتی
تن و زیاد کننده نیروی عقل است
امام ششم (ع) توصیه نموده‌اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کک میکند و به آن سود می‌بخشد
اننانکه به سرکجه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگیرند
در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدای خون برای
از بین بردن چربی و قند خون
مفید بوده و ترمش و فشار خون
را کم میکند و از سکت های قلبی
جلوگیری میکند.
خون گرفتن در فصل بهار و
تابستان به حفظان قلب و نسبا
راحتی‌های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و مخرهای جلد
موثر واقع شده و از بردن دندان
خرابی پیوه‌ها تا اندازه سی
جلوگیری مینماید.
بنابران اهدای خون برای
انسانی که به خون نیاز دارند
در مراکز صحن و شفابخانه‌ها
بصورت رایگان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال سرگ
است و مایه نجات وی می‌گردد
پس از اهدای خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج می‌گردد و نسبت
جبران آن می‌رسد. یعنی باید
به فکر نو سازی خون خود عهد
و این کار با خوردن میوه‌های
اهداری و میوه‌های نورسته -
امکان پذیر است. نوشیدن
آب انار و عرق‌های هاله
تازنج نیز مفید است. خوردن
حبوبات مثل لوبیا و ماش
نخود و به ساختن خون تازه
و نو کک میکند. کاهوه گلفنوز
سایر میوه‌های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود.
بیشاید با دادن خون هم بسا
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تاثرات مده دهید و
هموطنان تاثرات از مرگ نجات
دهید.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از)) -
پانته، حلوا ساختند گهتند ؛
بهگاهیمت، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد .
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند .

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد .
(بامداد) عیسوی گت ؛

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان .
جهود گت ؛

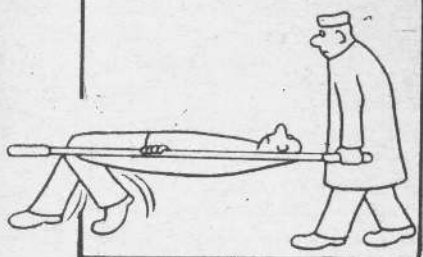
موسی مرا در تمام بهشت
برد .
مسلمان گت ؛

محمد آمد گت (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور .))

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گهتند ؛
والله خواب ان بود که تو

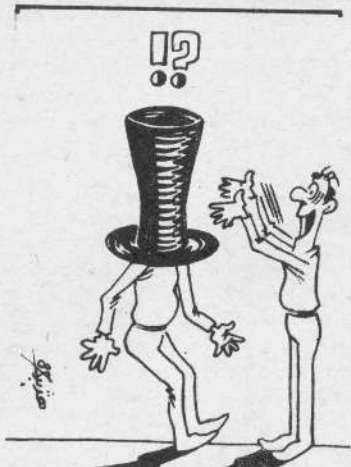
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل .
ارسالی ؛

سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان میروند راهیست باریک
جاده باچنان بیج تندهی افراز
میگردند که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید . در کنار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است . در برابر کلبه
مرد ریشوکه روس، برآز چمن و چوب
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند ، هر چیزه باطوسی
نقاشی شباهت دارد . بالاخره
هم در برابر پیرمرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد .

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامراسخره میکنید ؟ !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش .
نزدیک نشوید و خود را کتیف
نسازی .
- بهر حال به نعر من سگ
بسیار خوبی است ، میخواهم
ان را بخرم .
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم ، زیاد عمر نخواهد گذرد
ولی بگذار اینجامیرد .
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد . ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن . . .
- گتم نمیخواهم بفروشم
و سلام .
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم .
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید .
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است . و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام .
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر میروند .
- بچه ها سگ تان رایانتم . . .
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده . . .
اطفال با نفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشی پلو خوري

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزاری پخته را مصرف کرده و یک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده بود، باکش و فاش زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از ی دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی. برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی می سرم خانه یکی از دوستان. او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدی کجا رفته می تانی؟ عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک قابلی پلو تتی کی ماندن والایت استم. بسیار کوشش کرد خود را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم: عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی بیاکه برم. یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم. روی روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:

- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

- برتو، دو قابلی دبل
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیب داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره بین بیاره، دگه براس.

از فانتا صرف نظر کرده گفتم: برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفت:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینما ی پارک به قدم زدن برداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

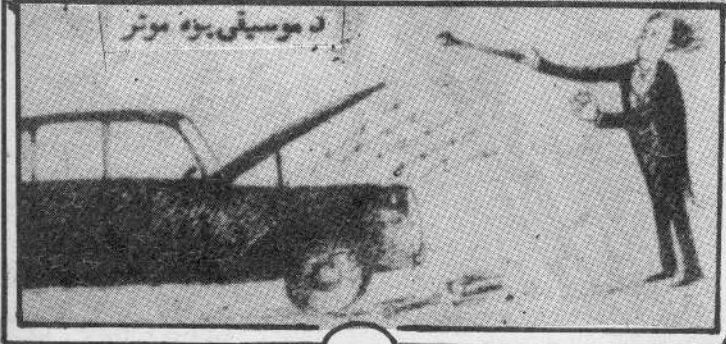
حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟ دانستم که زیادی قابلی پلو می، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

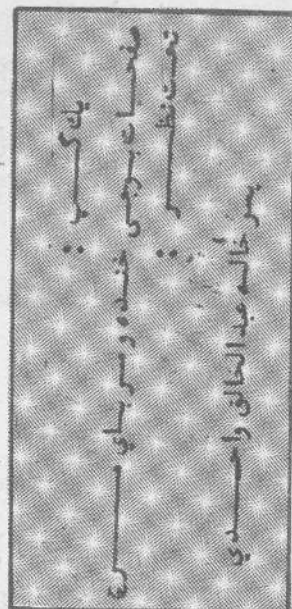
خود گه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره. (نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفت:

ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گفتم: بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند. به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینک های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
وتلوویزیون کر می شد .
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامیاورد ند که
ان بلای را رویا بسرم
نورده باشد .
- اگر د اکثر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد .
ارسال : شفیقه خد ری

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکرد ند . یکی از انها
پرسید :
راستی ، تود ر متوع از دواج
چند ساله بودی ؟
مرد دومی اهی کشید ه گفت :
درست یادم نیست ، اما معلوم
است که ندان عقلم نه برآمده
بود .
فرستنده : سید مایل

بیگ بچه ها

س : اگر ((بیگ)) نمی بود
بچه های میشنی چه میکرد ند ؟
ج : مجبور بودند ، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند .
ارسالی : فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست ؟

- قبرکن کیست ؟
- کسی که د اکثر نیست ولی
در سایه شغل د اکثری زندگی
میکند .
فرستنده : رویا تنان

نقص مخترع

اولی : او بیاد رهی هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چار طرفه بسنجه تانقصی
در کارش نمانه .
دومی : چطور ؟
اولی : اینه مثلاً اد پسون
کار خوب که ه برقه کشف که ، اما
نقص کارش ده ایس که غم بر جاوی
اش ره نخورد .
فرستنده : احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گت :
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شوی ؟
دیوانه جواب داد :
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم .
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گت :
تو چرا ؟
دیوانه دومی گت :
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید .
ارسالی :
بایزید فیصل ونهم
از شهر نوهرات .

طلب پوشش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون ، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر ، که
در ان این مفاهیم به چشم
می خورد :
سمیع جان که به حیث امر
مفازره کوبون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتر توپوتای
سخ گردید .
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام ، به همین درس ، با



((مارگزیده از پیمان درازی ترسد))

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهید
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاؤون راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نمی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم را به خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت متقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میساریم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران ارگاننده در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صدمات (روح جند) و (روای ح) خیرها، نگامی مامو کار تو بجمعی حالت ارسال دانسته

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلا یلد ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده:

دلیک جویس بنگم رفته ای تو از سرم
 وصلت یلد امحال هجران منست
 اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه هجره تصحیح اگر دیده است

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی میدهد

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند:

شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک هجر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای

یعنی مراد از کلمه هجره همان بایسکل همراست اگر نیست (این گروه این میدان) هر کس که توانست هجره را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه میدهم



شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم، یارویاری را ببین
 گریه کردم زده دنگم غمگساری را ببین
 بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
 زده بام کرد لنگم، برد باری را ببین
 سر زیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
 گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
 نزدی رفتی و کردم گردنم را بست و او
 داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین
 بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش
 گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین
 دارد او کاکا و ماما و برادر بی شمار
 روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
 چوچه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
 چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
 زبردست و بای اقواض شدم خورد و خمیر
 سرشکست، کرشد زنگم، بایدار را ببین
 الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
 کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوا بی بگیبرد تا انراسیاه نماید، وازد دوا خانه شده برسد:

بیخشید، به موهای سفید چی دارید؟
 فروشنده گفت: احترام
 فرستده: رویا تنها خوگیانسی

بنابله اجناس نظریه شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند:
- گروپ ۰۰۰۰۰۰۰۰
- راد رنابیل لیمه
- گروپ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمس رادر
- مقابل استوپ



شکره آدر، میروم از، خیر احمد همون، نیور فرانس، نجیب الله جیوا اولایت لعمان، عبدالحامد زینتی اولایت ننگرهار، برنیابوس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم راج

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سوزان ، عبدالحکیم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امیر حسین وحدت ، خليل الله نقيري ،

... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس انصاري ، شريفه لبيب تنبا ، ليلى منصورى ، خالد ، مصوبى ، شايسته رحيمى ، زيب نوشته ، عبد الخالى نيگه بين ، عبد الرحم زردى ، حسين غزال ، مليحه باكرزادى

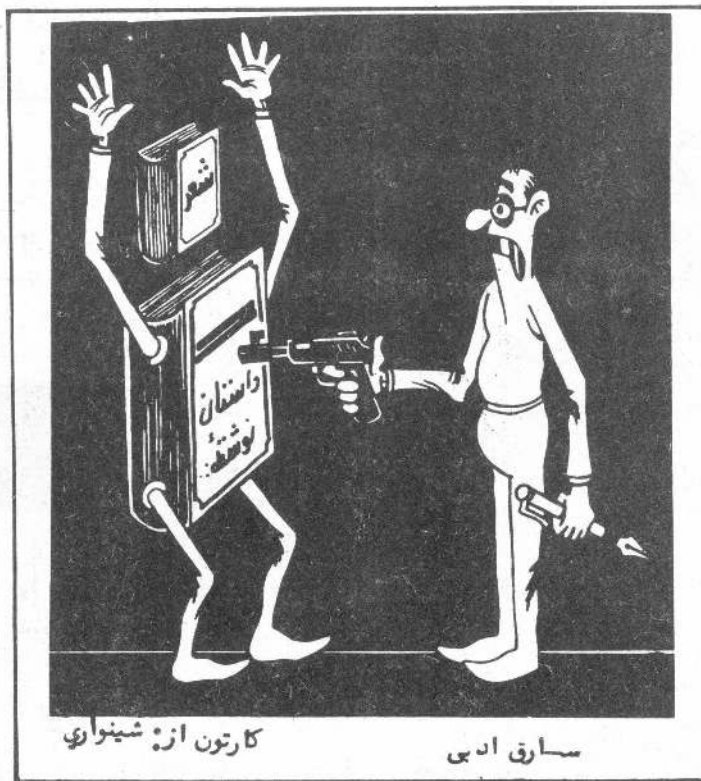
مىگويند نگاه مقدمه عشق
 آگست زىلاجان هم باهمين مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتى
 زىلاجان چشمش به پسر جوانيکه
 در موتور مردس بنز آخرين سيستم
 نشسته بود گره خورد ، با اختيار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 اين لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و ياموتر پگربا انهم پسر جوان
 لبخند زىلاجان را باگرفتن بر که
 پاسخ داد واز زىلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کونسيده شرمگين و معصوم جلوه
 کند و به همين خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرين را غنچه کرد و انچنان
 کلمه ((نى تشکر)) را با ناز و ادا -
 در يکلمه کرد که بيچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زىلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و توپ مىکرد و روختى خانه
 آمد اولين کاري که کرد دفتر
 خاطراتش را گشود و نوشت :
 اي عشق اگر چه چند پسن
 باريست که اسير روياهاي رنگين
 تونده ام مگر اينبار ، اينبار نخواهم
 توانست از بنجال هاي ابريشمينت
 خود راهاي بخشم . اي عشق اي
 بيونده هنده قلب هادر تو
 چيست ؟
 که وختى ميايى ادم را يک
 پارچه شور و شرميسازي وغيره
 فرداي امروز وختى زىلا
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تويوتا مدل جديد يد همراه
 بالبخند حتى واي کشيد و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ايراز احسا -
 سات زىلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زىلاجان هم که سرازيا
 نى شناخت سوار موژ شد .
 آند و ياهم حرف زدند و زياد هم
 حرف زدند ، اگر بگويم چه گفتند
 شايد گپ به درازا بکشند و لى
 مختصرا " ايراز شينکم که زىلاجان
 باچنان زست هاي عاشقانه
 رامانتيک حرف رامورد حملات برق
 اساي عاشقانه فرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسليم کرد .
 امروز هم پس از يک موتر
 سوري شک سيز زىلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطراتش را گشود و شمع

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم را يافته ام من
 سعادت و خوشبختي ام را يافته
 ام .
 اي خدای بزرگه اين عشق
 را از من مگير و نگاه به عشوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعري نوشت :
 ايدل روپش عشق ز پروانه بهاموز
 جان دادن از ان هامل د پروانه
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که در ازک داده بود و يک دل نه
 صد دل عاشق زىلاجان شده بود
 بته در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شيت چراغ را در مقابل گيس
 - بخاري برقي را در مقابل اجاق اتشي
 - باد يکه برقي را در مقابل يکه دستي
 - ساخت وطن
 - يخچال برقي را در مقابل يخچال هاي سيار بدون برق
 - اشخاص خارجي
 - نه داخني که خواهش تعويض اجناس را داشته باشند به علاقه داري خير خواه ،
 - کوچه نامعلم و يابه تيليفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ -
 - تماس گرفته حل مطلب نمايند
 - ارسالي :
 سنا جاله



کارتون از: شينواري

سارق ادبي

نميدانم نام د پروانه کيست
 اسپر موتر جانا نه کيست
 فرستنده :
 باقيس بمسلم

ناشره بايبي ، ملالی اميدوار ، عبد الاحد ثابت ، شيراز اسماعيل ، نعيمه رحيمى ، شيكيا هاشمي ، کشکا امر ، نوهاد بوليزايي

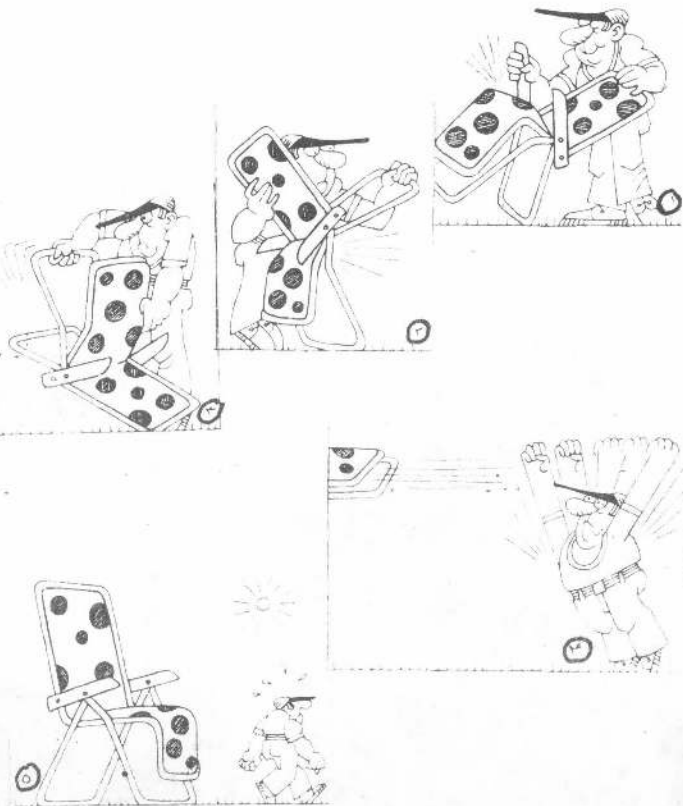
ډیره بڼه وسیله

د سجاوه هفتگی

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅېږدوله باره ډیره بڼه وسیله ښاري سرویس د ی .
- د مقام د ترلاسه کولو له باره ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پیسود لاس ته راوړل لوله باره ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چې معازه لرونکی یی د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي .
- د کولمود شوپ ید لوله باره ډیره بڼه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار د ی .
- د جیبونو د تشید لوله باره ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسید لوله باره ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي .

څوک څوک دی

- سپین سترگی :** هغه خون چس د ښاري سرویس په کچه کونډه کسی سگرټ څوکي .
- کم عقل :** هغه څوک چې بسی واسطی د کم کمیسون بریکر ی ته سترگی په لاره وي .
- هونښار :** هغه څوک چې خپل شخصي موټر د تیلود مصرف له کبله د کور په گار کې د روي اولعرسی وخت څخه روسته یی د ولتی موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چې د بلور ونکی په قسمونو تیروي .
- تپرونلی :** هغه څوک چې د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چې په نوي ښار او وزیر اکبرخان سینه کی یی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور یا نوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبی نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو په وايو چس ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هر چو داسی شس نه شته چي په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيزي . اود وار ه گټی مادي گټی دي . لومړي گټی یی د کليماټو د شمير له مخی ده چي ليکوال ورعنی حق الزحمه ترگوټو کوي . اود وده گټی یی د پاڼو د شمير له مخی ده چي بلورونکی ورعنی د خپلو سود اگانو له باره کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جوره شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي جمع وار ه يوه معنی لري چه په دري کسی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .
د فضل محمد حد ران لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شس . نو په وايو چس : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چس : ناشتا يانی نه شته . او که د ناشتا په دي نشتوالی که جاته شک ښکاري . کولاي شس چس ټول ښاروړسی چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چس يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس .
د پيرخه دغه تر ل کیسان د و هره ټينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په ورځو ورځو د د روازي تر څت مراجعین هم نه شس ليد لاي .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوښه هغه صورت کی به طنزهم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چیرته لیل او مجنون نه واي . نوښو شاعرانو به هغه شعرنمواي وياي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاسرکی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

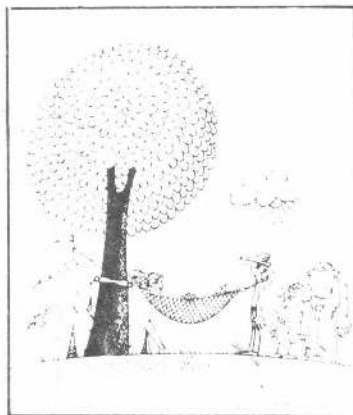
((خمنهک))

— نکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونورې بی خپل جان نه وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

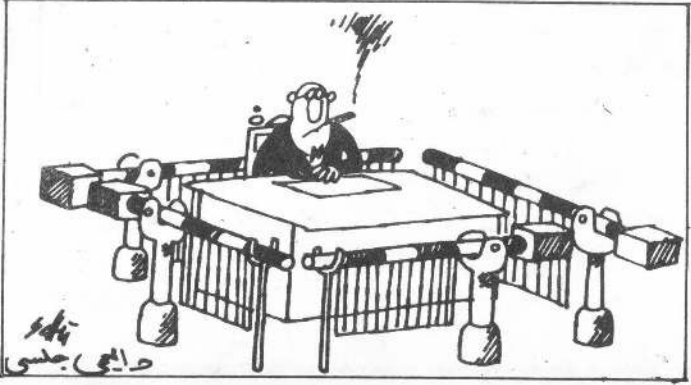
دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز-
خانود خبريال د پوي بونتنسې
په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو-
الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا-
دونه وړاندې کړي . اوهم مو
خپل اعتباري استازي لیرلس
دي . خوږه بنارکی دغویس دیس
د ثابت باتی کیدو په خاطر خپله
خاږنه اړکتروال حدې کړي .
که چیرته دغویس بیه په
همدي ډول باتی شی . نسو
هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ
سره غوښه به یوډیگ کی بخه کړي .
له همدې امله د شلغمو
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د
پراختیوب په صورت کی بد نامی
شلغم په غاړه نه اخلی .))
حبریاتی چی د شلغمو دغه
اعتصاب به راوړسته پنخوسو
کلونوکی ترټولو ستراوی سا ری
اعتصاب دي . او امکان لري چی
گلپیان هم د خپلوحقه حقوقو
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه
اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

د بنجاره هتی ته رارسیدلی
خپرونه وایی چی د شلغموهغه
اعتصاب چی تیره میاشت بی د
خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر
شعارلاندې پیل کړي وټراوسه
د وام لاسرې .
په دي هکله د شلغمو د اتحا-
د بی مسول ویندوي شلغم گل
شلغمی ژورنالستانوته داسی
خرگند ونی وکسري :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی
پخوا به مونږ له غوښی سره یو بحای
بخیدلو . خواوسنه یوازي داچی
بی غوښی بخیزو . بلکی به
غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلغمو
د اتحاد بی په نوښت د خلکو په
کولموکی د نه هضمید لوتر شعرا
لاندې خپل سراسرې اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغی پورې دوام وکړي . خوچی
زمونږ دغه صنفی غوښتنی نه وي تر
سره شوي .))

د غلام دستگیر سيار زيار
د خبری
د خبريال

هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بخاري
په کومو کورونوکی خوک ایښود لاي
شی .
پل تن — په هغو کورونوکی چی
په ځنگل کی وي .
پوتن — په ژبی کی د بامونو اوږه
باید چیرته وغورچول شی .
پل تن — د کاوندې د کور تر مچ
پوتن — که چیرته د زار په بنا ر
په کوخوکی د جاکالی په خټوگس
شی . نوښه هغه شی پاکیزې .
پل تن — په غوڅولو . ښکه چی
صابون او پتروال بی د پاکید وتوان
نه لري .
پوتن — د کانکریت اجولو بیه
وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن — که چیرته کور د سري
خپل وي نو د ریمه ربع پانی بیه
منی کی . او که کومه د ولتی پروژ
وي . نوڅلورمه ربع پانی د زمی
په موسم کی .
پوتن — مگر په ژبی کی خوکا -
نکریت کنگل وهی او خرابیزي .
پل تن — داسه ده چی به
ژبی کی کانکریت کنگل وهی . خو
داچی د کال وروستی ربع ده . نو
د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .
کنگل وهل په د ډول ودانیوکی
کومه ستونزه نه ده .
پوتن — دا د ورو مجلسی چر-
یدي اوورچپانی چی چناییزې خوک
بی لولسی .
پل تن — هغه خوک بی لولی چی
خه شی بی پکی چاپ شوې وي .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آزوی که ام روز و با نقش را درید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد را
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ .

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . که ام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشش
نی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم که امین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد را
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ .

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . که ام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشش
نی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم که امین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و
بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود ببیند پشم و قیودات را
برای خویش وضع نماید ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود
است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
میتوانم

میتوانم

میتوانم

میتوانم

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی
میدان برقصم .
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیوار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -
سال در حالیکه بینی ام ریخته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش
د بیگ یا (استعمال د واهی -
مخدره و تعریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است . م .)

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است ؟
بی اندازه زیاد (یکبار)

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه تان
چگونه فلم های هستند ؟

- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است شرو کار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کم ترا شتابه نمایم
و بتوانم فلم های بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلم های مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلو
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسولین نباید
بگذارند که چنین فلم های در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلم های مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطید و بر طیش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دان
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

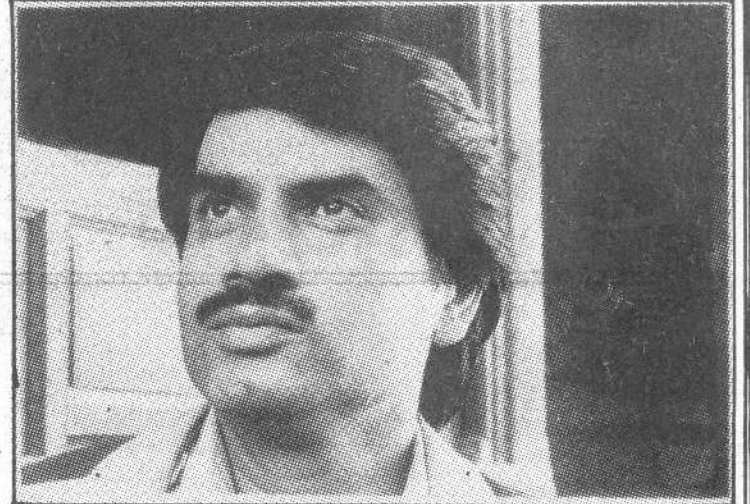
وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .



بود او هم مرد پرکار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینما به آرزو های من
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
آرزو دارم به آرزو های طلایی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدر پرشیددی
مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
است .

سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سراز
مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالیستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالیست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکردم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالیست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضایی - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی منسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً و - ستان مسوول بی جا کارمند ان و - ژورنالیستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از - پرورد مسوور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش نه ان از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم ز نیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له بحانه سره می پر کوه و کوه چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کزی هغی هم سلا و کوه او گلای می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفر ته ملاوتر له اوترا و فریاد و روتو و اویشتم اونه دی توکه به بود می وطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموژ پیره یوان وار مانو ندی به حواری او مزه و ری بس و اوترا و دوشی او ری می موگا راکوه ترخویرخو پیسی می سره رافوته کر ی اود وطن به لور راریان شم له پروسوما نیو وروسته دخیل هیواد بولوته راور - سیدم خپل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بحای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و غو هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینوید سترگی بی روار و رلی خوختا - شوکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی اوبه داسی حال کی چی سترگی بی بند ید و خپلو خبروته بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خپل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلای هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ راباندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری و لید ل خور و ریسی می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خپرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی و لیل اوبه زرا اکی بسد و مره و ویل چیسی د نیامی تالاشوه ار... و د رید. ماشومان هغه شان به خپلو لوبو بوخت و و نو د هغو شو و زور لسی غوندي بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرته و کتل مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل راشخه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و ورسره ونگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد.

بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد.

نگار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است.

در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانی آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوان هفته ای دو بار مستشو و شکل داد. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موثق اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سده قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد. ذکر کرده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفرساکین در هکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

در روز روشن در رهنه آسمان گلوله آتشی که از آن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. او به بسیاری تندی که از آنسر ان گلوله در ساحل افتاد. پایین آمده و بالاخره بالای آب آویزان مانده و به تدریج به امتداد دریاچه بحرکت درآمد. چندین مرتبه از نظر نهمان شده

آب موجودیت شفا

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از زمین این معجزه معوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حادث کرده و در قایتی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاضد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را نهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پدید آمد که چطور مایه ها از زیر آن بهر غروب فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جوشون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد.

خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه رو به دقت شرح داده شد. اختلافات در ساحات

منعایسی دریاچه رو به واقع وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سده قدیمی از آن تذکر گرفته بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایتی فرار مایه ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چونکه حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص اشیا عیانی است. معلوم است که میتوان حرارت اعظمی سطح گلوله را تخمین زد و آن مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علمای فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فیزیکی پدید آمده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیفی را در دریاچه بعمل می آورند.

بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست رنشد یافته توغیر از مدنیست مایه اند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حراثت نبوت اینرا که پدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از پدیده ها گلرملهای صاعقه در این باشند. ماهیت وجود

امدن قابلیت انفجار و نفوذ از نجره ها و درهای بسته تماماً تا بحال به سکن معمابانی مانده. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز بوقوع پیوسته. ۱۰ اطلاع حالیسی سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی پرنده) ناشناخته است. رایش کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یک از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اتلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

است که در مکتب بسیار محبوب بود. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. پدر و مادرم و یاعمه ام همیشه با من بوده اند.

در زنده گی تان چی میخواهید؟

من میخواهم از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار با بیخ سان دیگری بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد باید به تاجر الماس راست یکجا خواهم شد.

ایان در کار فلن جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟

یکبار در ایرکتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر پیشه از مشاهده آن ترسیدم و در ایرکتر را بیاد انتقاد گزیدم. در ایرکتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تعلم در نیارایه من بدهد. بان در ایرکتر دیگر کار نخواهم کرد.

آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟

همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مردم همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را نمیبند ار شوهران اند؟ شما خوب میدانید

رخ داد. دستگاه های رادار میدان هوایی گود کی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنرا با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به سکن (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شنا میگرد. این پدیده (۴۰ دقیقه دوام نموده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰-۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند.

روزنامه (واشینگتن پست) ۱۹۸۲ نوامبر ۱۲ اطلاع داده که طیاره دیگری در فاصله ۴۰ کیلومتر شمال غربی کینی (جایگان ایرالاینز) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود. ناگهان

بر فراز اسکابا بشقاب برنده نمایل شد. تیرا هوکی فرمانده غیاره با ۲۹ سال سابقه کسار بعد از حکایت کرد که شسی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشتی های غیاره سردار بود. بشقاب مذکور در آبستدا موازی با خط سیر غیاره پرواز کرده و بعد از بطور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در بشقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه بشقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعد از باید پدید شدند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)

هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر کلان دعوت نکند.

زمانی که به سینما روی آوردید با چی جرابلما مواجه بودید؟

در آغاز مشکل لسان داشتم، زیرا من در بنکاک و هانگ کانگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را آموخته ام. فعلا خوب استم. دیگر چی؟ بله، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند. مگر من باور زیدم بعضا در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بجا آورد و یا آنکه به بازی

اسرار بی نوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوئ الذکر علائم سندرم مازمان بهشده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزوف توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند زرد کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه ای این اشخاص از وجود مشتسک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

که مادران عصر نهمیم که انسان در مغاره زنده گی میکرد.

ممکن است که برای انجام نفس های مکمل آماده باشید؟

باید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید برند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهایی مانند (من وصاله) بازی کنم اما اگر مردم فکر خواهند کرد که آنها را تربیت میدهم. آنها قیمت نکت شان را بپور می خواهند.

در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظر دارید؟

قصه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمیند، دوست دام. از انجام غم انگیزدم می آید. باوصد آن فلم (نیامت سی فیات تک) و (ایک دو جسی کی لشی) را دوست دارم، ولی فلم دلخواه من (لوستوری) کارگرواست. فلم شیرین بود و بسیارم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام.

سرگذشت واقعی عشقی داشته اید؟

عشق حقیقی فقط خیال زورنالیستها بوده است. من با (گوند)، (چنگی یانگ ی) و (دان دهانا) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفقای فلسی من بودند.

حتی یک مجله نوشت که من (گوند) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مشاهده کرد جانس را آتش گرفت. او واقعا مرادوست ندا رد. اکنون که (گوند) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را می بای.

از خود نبی خواستم شعری
بگنند و این آینده بندان را چرا -
فان سازد.

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم
میان مردم بستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ
داغ داغ

به سردایم حریفی از دم رانده
قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز
از لاهوت می آم.

به دل دایم که نذر سرو اندامت
درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم
میان جنگل مروارید است

رها سازم قناری سپید اندامت
به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تنهای
رها نام مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش
برگوشم.

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروارید می آم

ترانم دوست میدام
و می خواهم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدای را

به هم رفیق بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهای پیسی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهای پیسی

ستاده سخت انسرده
به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرید ای
بسانم نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را
قبای گیسو نام را
قناری سپید اندام شعرم را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک، یک گیلان یا پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور می شد
که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
یا فرعی دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) موثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالو بلینوسیلی
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار

تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمد هم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوشم.

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروارید می آم

ترانم دوست میدام
و می خواهم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدای را

به هم رفیق بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهای پیسی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهای پیسی

ستاده سخت انسرده
به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرید ای
بسانم نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را
قبای گیسو نام را
قناری سپید اندام شعرم را

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سبب و سایر تشنن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماقی و نزیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونریزی
خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص عده ضد مگروسی
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروسی
ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -

نرزی های زیاد معدوی، روده ای و دماقی
خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشکل کنگه در مشانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینی های هاکه

همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود بیه سنگ در جاری بولسی

دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را -
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.

بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁)
و B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ

انرا بهتر می سازد و از تشکل جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروارید می آم

ترانم دوست میدام
و می خواهم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدای را

به هم رفیق بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهای پیسی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهای پیسی

ستاده سخت انسرده
به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرید ای
بسانم نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را
قبای گیسو نام را
قناری سپید اندام شعرم را

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میگردد:

- بیمار خوبه اما غذا را بهرایی
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این

را برای خود نگاه میدارم -
فعللاً ان را حرجا پیش بگذاشتم.

زیرا این سوپین سکی است که طبی
یک روز از برگه ان به فروش رسیده

است.
ترجمه: حمید خراسانی

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای
مردم کار میکردم، نه برای چوکس و

نگهداشتن ان.
- آیا ممکن است د بگرم سوال نکم.

- اختیار با شماست اما من آماده
پاسخ استم.

- باشد برای بعد ها.



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که

میخواهند

- اگر من رهبر تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

تربیت معلمان آینده کشور
 اختصاص می یابد ؟
 - در مورد چگونگی میخانیکیت
 تقسیمات محصلان و مراکز
 عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات
 به شما معلومات می دهند اما
 تا جایکه من میدانم اینطور نیست
 که کاملاً سهمی درار معلمین
 هازنمرات پایین معین میشود
 ولی با این هم عقیده شخصی من
 اینست که درار معلمین هاباید
 جز استیتوت تحصیلات عالی باشد
 در زمینه باوزارت تعلیم و تربیه
 تماس های وجود دارد که میخواهم
 در زمینه نقاط نظر خود را متشکر
 بسازم ، در انصورت مشکلاتی که
 به آن اشاره کردید مرفوع میگردد
 - انتخاب رشته تحصیلی
 از سالها به اینسو حیثیت یک
 امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب
 موجود بوده ، آیا بهتر نخواهد
 بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان
 از صنف دوم رشته مورد نظر
 و از برای تحصیلات عالی انتخاب
 نمایند ؟
 - طرح خوبست ، من بسا
 هما موافق هستم بهتر خواهد بود
 فارشته های احتمالی را ساینس
 مجزا باشد و انگیزه های روانی
 برای فارغان قبل از قبل ایجاد
 شود تا آنها در انتخاب رشته
 تحصیل عالی مشکلات نداشته
 باشند
 - آیا تخویض محصلان از
 پوهنسی های متشابه مخصوصاً
 صنف اول ساینس و طب را اجازه
 میدهند ؟
 - قبلاً زمینه چنین تبدیلی
 موجود بود ، چون طب در سال
 اول صنف P.C.B داشت
 ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود
 دارد در سال جاری تبدیلی از
 پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه
 خواهیم داد
 - طوری که اطلاع دادیم بازم
 مرحله P.C.B شامل دوران
 آموزش استیتوت طب گردیده است
 - بلی چنین تصمیم اتخاذ
 شده است
 - ممکن است شما تصویر
 از درونهای تحصیلات عالی کشور
 ارایه نمایید ؟
 - همه امیدها به سوی تامین
 ملی معطوف است ، ما امیدواری
 های زیاد داریم که فضای پوی
 هننون های بازم رنگ و چهره
 واقعی خود را بیابند و چرمان
 تحصیلات مشکلات خود را مرفوع
 سازد
 - اگر از جانب سایرین به

تحصیلات عالی یک...

شوخ بیروم مثلاً محصلان در
 سال آینده یونیفرم خواهند
 داشت ؟
 بلی ، در صد بود بلی اما
 یونیفرم در محیط پوهنتون رایج
 نیست ، پوشیدن لباس رایج
 درون جوانان می گذاریم
 بیستم که آنها لباس خود بپسند
 می پوشند یا مردم بپسند
 - اگر آنها لباس بپسند
 بپسند پوشیدهند و آرایششان
 نیز دور از محیط پوهنتون
 بود با چه اقدام خواهید نمود ؟
 - در انصورت مجبور خواهیم
 بود برای محصلان نمره تمدید
 قابل شویم که هر قدر آنها ساده
 باشند برای آنها نمره عالی خواهیم
 داد و مقابلاً از نمره شان کم
 می نماییم
 مادرمورد ساله تقسیمات
 محصلان و چگونگی میخانیکیت
 محاسبه نمرات با شافل پوهنتون
 امین الله نیم سرپرست ریاست
 تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی
 و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحب
 انجام دادیم
 - اسامی چه تغییراتی در
 امتحان کانکور رونما گردیده است ؟
 - اسامی سهمیه هازا بیسن
 رفته و همه فارغان مکلف اند
 تا کانکور راهبری نموده به پوهنتون
 هام معرفی شوند ، درین مورد
 تدابیر لازم برای محصلان مرکز
 ولایات اتخاذ شده است
 - آیا آئینده فارغان مکاتب
 که برایشان هده داده شده
 که بعد از ختم دوره سه ساله
 بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته
 میشوند هم باید کانکور راهبری
 نمایند ؟
 - در صورتیکه کمترین کمال از
 تریخشان سبزی شده باشد
 بر اساس نمرات سه ساله دوره
 ثانوی اگر بیشتر از کمال سبزی
 شده باشد آنها نیز تابع کانکور
 میشوند
 - معیار ارزیابی نمره
 در تعیین رشته چگونه است ؟

- میخواهم برای من
 معلومات خواننده در زمینه ورق
 انتخابات کانکور دهنده گان
 را مثالی بیابم ، تقریباً اکثریت
 طب یا حقوق را انتخاب مینمایند
 درحالی که محصل نمره معیاری
 را در انتخاب اول تکمیل نمایند
 برای انتخاب دوم نمره شان
 با اضافه بیشتر از ده نمره بایسد
 نمره معیاری انتخاب دوم را بده
 همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب
 های بعدی را بده نمایند مثلاً
 محصلی اول طب ، دوم فارسی
 و سوم حقوق را انتخاب نموده است
 فرضاً اگر نمرات طب ۲۶ ، فارسی
 ۳۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه
 محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید
 بفرایه اینکه در چنان اول موفق
 نمیشود و در چنان دوم و سوم
 نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری
 پوهنسی فارسی صرف برای کسی
 است که انتخاب اول او باشد
 درحالی که انتخاب دوم باشد
 نمره معیاری پوهنسی فارسی
 ۲۱۱ و از پوهنسی حقوق ۲۲۱ -
 میباشد درحالی که این محصل
 فقط ۳۰۰ نمره دارد بلی وی به
 انتخاب چهارم مثلاً زراعت
 یا دارالمعلمین موفق نمیشود -
 محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و
 انتخاب اول خود را فارسی تعیین
 نموده با همین نمره به فارسی
 موفق میشود ازین لحاظ در
 انتخاب رشته باید فکری بکند
 - آیا نمایان ساله را
 برای فارغان مکاتب توضیح
 نموده اید ؟
 - بلی اسامی این برنامه
 برای آنها توضیح گردیده است
 - چه تضمین های وجود
 دارد که برای فارغان قیلا سوالات
 داده نمیشود ؟
 - سوالات کانکور فقط در
 شب انتخاب شده و تکثیر میگردد
 کمترین فرصت وجود ندارد که
 سوالات به فارغان داده شود
 و اصلاح کسی نمیداند که از منبع

فورم سوالات کدام يك آن انتخاب
 میشود ؟
 مادرباره وضع تحصیلات عالی
 یاد و تن از محصلان نیز حرفهای
 داشتیم یکی از آنان از انشایی نام
 خود باورزیده و چنین ابراز عقیده
 نمود :
 - یقیناً دولت تصمیم دارد
 تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان
 تساهل نماید اما عده ای از
 جوانان در پوهنتون به درس کمتر
 توجه داشته و بیشتر صرف خوش
 گذرانی اند ، برهنه ترنگیم
 بیشتر معاشی می کنند تا تحصیل
 - چرا ؟
 - عده ای فکری کنند ، جنگ
 است و تحصیل بدرستی خورد
 تعدادی به عسکری فکری کنند
 و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر
 دارند و به تحصیل علاقه ندارند
 - نکور کنید چه تغییرات
 باید بیاید ؟
 - اولاً باید تشخیص نمود که بر چه
 کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها
 به درد همین جامعه رنج دیده
 بخورند
 - چگونه ؟
 - این وظیفه مسولین -
 است که راه آنرا بیابند
 محصل دیگری گفت :
 - امیدواری های بوجود
 آمده است تا وضع تحصیلات عالی
 بهتر شود مخصوصاً که وقت
 میشود تا محصل را استاد بر اساس
 معیارها و ضوابط علمی با تائید
 عدالت اجتماعی انتخاب نمود
 اما هنوز نمونه های معرزی
 استادان از جانب سازمان های
 سیاسی وجود دارد که کار درست
 نیست
 - پیشنهاد این سطور عقیده
 دارد که بهتر است یکی از جلسات
 شورای وزیران به بررسی وضع
 تحصیلات عالی اختصاص داده -
 شود و از نظرمین بطور صده روی
 سایل مطرح درین نوشتار
 و نیز درباره برخی سایل دیگر
 چون ساله تا جهل جوانان
 فارغ پوهنتون ها پس از ختم تحصیل
 - ساله انتخابی شدن -
 رهبری در پارتمنت های پوهنسی
 و ریاست پوهنتون کابل
 - ساله تجدید نظر بر
 برتسب های تعلیمی و تربیتی
 تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب
 دانشندان داخلی فرض تدبیر
 به این کانون های علمی اقداماتی
 را اتخاذ شود و در سایل
 مربوط به تحصیل
 استاد تجدید نظر فرود .

دقیقاً ۱۰۰...

پاتریه (۱۲) بخ
 و کر و نمک چی در اتحاد بی مسولین
 خواگزار به خارج کی ویا ولید لی
 مشکل دی .
 به ۱۳۰۶ کالی می هنری
 لری بدرجه جایزه گنلی اول کالی
 هنرمنده شم . همدانشان می خو
 نوری لوی او وی جایزه اوتقد
 برای ترلاسه کتی دی
 - که در خیل شخصی بودند به حکم
 پوخه وای به ده به نه وی
 - به مینه می واده کتی دی مینه
 اوشقی سره کوزوند کم . پوه لسن
 بچیان اوماشومان لرم
 - تاسی دماشوما نوشیرونه وایک
 نه چی خبره در جنون ترسید لی
 - در جنونونه نه خود رجن ته
 رسید لی ده
 - ستاسی کم اولاد ستاسی به
 لار تلی پهنی دتمیل د هنرمترس
 علاقه بود لی
 - سره له دی چی منشان اولادونه
 می ترتره رسید لی . یوزوی اولور
 می واده هم کتی وی لری تراوسه
 چا دتمیل سره علاقه د بنکاره
 کتی
 - پس تاسی د خوایی مقام ته
 رسید لی یا ست
 - نه یواسی د خوایی بلکه دنیا
 مقام می هم لاسی ته راوی . نمک
 زه لسمان هم لسم
 - هیله منده م چی کتی و سیمان هم
 وی نیسی
 - به شخصی زوند کی به ستاسی
 تر تولولوی هیله جنه شی وی
 - به هیواد کی د خونری یا لعنتی
 جگی یختمد ل زما یواس
 ده . آوبه شخصی زوند . محاصه
 توگه کوبه هیله نه لرم
 - یعنی خیلی هیلی پوره کتی
 به خند اسره واین : تریها هو
 - در زورنا هیست توخه جنه خاطری
 لری
 - پوره بده خاطر . هنه هم
 ستاسی د مجلی د جلونکوزونسا
 لیستانو خفد د خیر و گولوزار و
 تگراولوی نه خونری ی خود و سره
 ولیدوارم چی پوزولیهست با پده
 نه یواسی د خیلی نشین درنگنی
 لهاره فکری کی بلکه لری ترلز به باید
 د هنواسخا ضرورت حیثیت او بمرت
 خیال هم رسای کتی چی د هنر
 له هیوت نه د خیلی نشین لری لگنی
 لهاره د لری نیوماد به توگه کار
 اخلی
 - تاسی د سپاون د مجلی خفه
 مروزی . فکری کوی چی د لته سو
 تقاهم وواکم صد به منغ کی نو
 - هوی زه د سپاون د مجلی نه
 مروزی . داعی زاخغان د سو
 تقاهم آریا کتی صدی حیل
 ناشی و زیاد زه د درنه شی زولی
 هفه جنه چی باید نه وای شوی
 وشل . خودادی آوبه مجلس
 سره بخل شوم او
 چی مرکی ته هم حاضر شویم

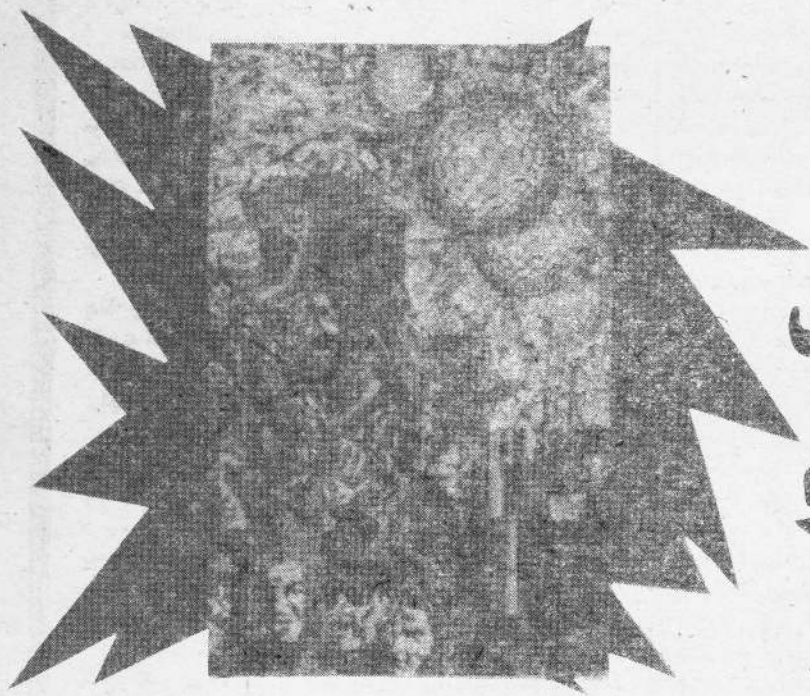
دوغو شتونوونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مریغونوی)) مانا لری .
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا یوه د
 د یو لوی لوی تودوخ له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوهیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغون پیژندونکوله خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنی
 پیښی په پای پشونی روایتونه ریښتیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی بنی بنیانی
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د پیښی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی ټولی ودانی
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پی خخه پرته له کومی اند پیښی په پایه زره -
 کرهیدل راگرهیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی ترزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابه یاد وی .
 فکر کوم حتی نه ده چی ((د مریغونوی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د پبرود شته والی په
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنیانی هخه وشی
 چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیر لعله د ((بلیدونکوگا پو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون
پارسی ۶ و ۷ مکتوبه

ساختی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس
د سوخید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یسوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...
هدغه پول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شیه د خاباروفسک د بنار برسرس وشوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شیلک
وشواو توره شیه لکه ریاورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو ورو راتیه شواو د لملکی پرخ یی د یوه روینانه
لمبه وکره . هغه بحای چی ((اور)) پری راولوید
لومری د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی
شو . اوس که خه هم له هغه وخته تراوسه پوری دیر
وخت تیرشوی . به دغه بحای کی هینچ پول نباته
شپس کیزی . اودادی پویل همدادول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه ما بنسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس
د ستوروخه د ک شین اسمان یوناخا و لخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤورخیدی
د کروخه به منظمی گری جور پدلی . بحای برسرس
بحای به جور پدلی او بیایه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورونه د خلورو کیلومترو به
واتن کی تول ترانسفرمونه اود پور بیینا مزی له کاره
ولویدل او وچار شول .

پوهانود خیلوخم نوایه نتیجه کی خرگنده کره
چی سپینواوکروی هوا یی غوندا رو خه د پیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملونه کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همنجود ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروپول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نزدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد برسو سانی متسرو
پوری وی) اود زرو خه زیات سپین غوندا ری منخ
ته راقله وو . پورتنس پینسی د نری د پیروانسانو
له باره حیرا نوونکی د یی لکه چی د پول پینسی
له نیکه مرغه د پری لزی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بخانگری توکه د لملکی
سطحی ته نزدی اوسپین غوندا ری به لور و سطحو
کی جور یزی جوخینی بیلوتان وای چی د الوتنی به
وختونوکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی
گن شمشیر تور تند رونه هم وینس . به ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکود زاگاتیکا د نجومی خمیر نود ا د اری پروفسیر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومر نیسی
عکس واخست خواوس د دغه پول تند رونه به سلگونیو
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پونسته رانخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . د پیره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) خ

د شین له بلوه پیداکیزی . لیکس کری د ی همد ا
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د ((گرد ویزو -
کریو)) اوجا پانیا نود لخلید ونکی اور سره د ملگسکرو
(خیالی بیرو) به باب لیکس کری د ی . د یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خخه نزدی ۱۹۲۰ کاله د مخه د شمال خخه
(یو یروفوی باد ولکید اراسمان به تور و ریخو -
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راقسی د پیروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ور یخو له منخه یوه قوی ریا راوله)) .

د پول د یی یخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به د یی هکله خه وای . داسی منل شوی ده
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کازیمی ورانگواو -
الکتیکی ساحود اغیزی برینسپ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راقسی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره
وینیلی او د ایروخه د جور و شوو غوندا رو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه پول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی به لند پول
د (فکت) به نامه یاد کره . به د پیریوسومونو
باندی د قضاوتله مخی ویلای شو چی دغه پول
تشکل ان د لومری کمون د دوری انسانانو -
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به د یی باب به
لرفونی مصر کی د دیم فرعون توموس د پاچاهسی
به تاریخ خیرونواو کیسوی هم د پول یادونه
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس به دریمه
میاشتی کی د ورخی به شهز و یجو به اسمان کی یوه
لخلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنسوب
خواته روانه اود تولو هغو کسانو د پیری حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروسس هغری
یادداشتونوکی د ((اور کرو)) به باب د پیری -
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرفونسی
عربستان د قلمی نسخو به باب لیکس شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت د پیر
د ولونه لری : لومری . هغه ((ساره)) غوندا ری
د پینس له مخی د رگس (یوه لویه ده چی د دو پولو
له خوا ترسره کیزی او هره دله غوا ری چی توپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی توپ ته
ورته جور بنت لری او خرنگه چی تور رنگه د ی نه
لخلیز ی خود ورخین له بلوه د پیر به لیدل کیدلای
شی . داسی ایتکل او فرضی شته چی نومری -
کروی جور بنتونه بل هینچ شی نه د یی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه د یی چی تراوسه پوری
نه د یی سوخیدلی . همدغه سبب د یی چی دغه
تند رونه یی د تور تند رونه نامه یاد کرل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه رانگه چی روینانه
د یی او تک سپین اویا ژیم وزمه سپین رنگه لری . د
اور یخو د د لونونو پوری ا ره نه لری اود (هومی -
لیومیس تشکلانو به نامه یاد یزی . هغوی کولای شی
چی به هواکی ازاده لایموروهی . تر د پیره وخته -
د لملکی بر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگملو
یو حرکت وکری اوله سره توری شی او وسوسی د -
دغه پول سوخید لوفوندا رو تود و خه خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بهبودي در این سابقه زور آزمايي نداشت صدا زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تشناب ایستاده و پیش تره بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟ او صدازد:

تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تشناب نیس. باخنده گهت:

اوچه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تشناب نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تشناب نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟ باشندین این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمايي به خنده افتادند.

به خاطري که حرفش را بی جواب نمانده باشم گهت: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تشناب باشه ایتسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آفرین فرستاده، چاینگ هائی بیشتر چای بوسر میزهای کارشان نشنا نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکمش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گهت: اگه اینجه مغازه کوپون نیس، تشناب هم نیس. گهت:

توهم عجب گپ های میزنی، اگر تشناب نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار وکش وگیزاس؟ باشندین این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش وید پو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آفرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برای آرزو نمودم. در همین جریوحت بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد جوهر زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گهت: حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

موسیقی

سفرنامه

بقیه از صفحه (۵۵) به ((سوف کینوا)) (سپوز کینوا) و تاسیسات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله ((موسفلم)) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه هاود سنگاه هارامتحسد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه هارابا وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نوسازی تخنیکو و انرژینی را میسر گرداند. نقطه زانو امبرسال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های ورو بیوروی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاد قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید)) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد بر افراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها. از بیوروی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درست پوها و صحنه های ((بوتلیخا)) در کنار امبرسور ساختمانی ((موسفلم)) آغاز گردید. اما سته پوها رسال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

انقلاب در پرده سینما: بدیعی است که زنده گسی معاصر و مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذارد. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب. هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهتر است بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمپه ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

بدریعی است که زنده گسی معاصر و مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذارد. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب. هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهتر است بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمپه ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

موسفلم ((ماجرا های فوق العاده آقای رسه در کشور بلشویک ها)) یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوراهات رسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از حاصل یک باند از آدم های پست و زدن ناشی میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سسی ولوید بود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد. ایروم اوهم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اودر فیلم ((خلیج مرده)) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

بقیه در شماره آینده

سفرنامه

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار نه سواری موتر چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتر بالاشود روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتر اده و رکشاپ زیور تمم هستند و ناچار امروز موتر چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و گهت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتر شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتر چکره سوار به وسعت لاینتهای فضایی

بهران! ۱. پرسک که باز هم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبردخ بود کوچه بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید: بین زلاجان اگه به هیچ موترند اشته باشم و یک ادم غریب باشم باز هم مره دوست داری؟ زلا باطمینان مسلم به جوابات دند انشکن پرداخته گهت: گل عزیز! پرسرجوان نامش را خاک خانگل گهت بود و زلاجان هم به خاطر رعایت تجده اورا گل خطاب میکرد)) ای چه نه نهایت که میزنی به یک تار موی توه به تلم موترای جهان برابر نمیکنم نه حور میخوام توه وانگاه دقایق زیادی راجع به اینگه پول و موتر و سایر وسایل مادی خوشبختی به بارنی آورد حرف زد و وجد! به پرسک هوشدار داد که به توه به خاطر موترهایست

دوست ندانم که توه به خاطر خودت دوست داری. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمیگنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان اشناء شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و وانگاه با صدقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گهت: زلاجان ای موتر از همه نیس! زلاجان که فکر میکرد باز هم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پدید پرسید کسی از کیست؟ خانگل جواب داد: از صاحب هایش. زلاجان سرزنش کنان

بایدون

د هیواد د خوان شاعر افاضل بکړو
((پوښتیا وړه شاعر)) لیکه د
سپاوون مجلې ادري نغز او سپیده
د مجلې څانګې ته نوموړي موضوع
روښانه شوه. د اچي میواله زېري
ولی د خوان شاعر عارف خزان
بشکلي شعریه خپل نامه یسه
نیمګړي ډول خپور کړي چې ته هم
د خپراختیار خبره ده خود اور ته

یا د چي :
((دانسته مضمون د وړې له جانه
نه کا)) له خوان شاعر بکړو
څخه چي پر موضوع څېرکي و
موز ته یې په لیکلې ډول موضوع
روښانه کړه د زړه له کوسې منښه
کوز او هیله لرو چي خوان شاعران
باید له دې ډول ادبي غزلو و
څخه جان وساتي *

نامه هایتان رسید

این دوستان گرامی به نامتوبه او که استیلا بر این تان
د امام لیبون وای چا پودون استاده هتلی
کله چا سوید آردمت شتمند ۱۱ خورشید
سالمی چو شدم ۱۱ نه دوی، لایقار حیل پوهنی
اندام پوهنن گای، اینا نظر حتمه الیه اریا
بره، امه تاریخ تحصیل لیه راجه یلی، ذکره اندر حتمه
راجه راجه، لیکه شوم شوم، امه پان حیل
پوهنی شوم وریه ریکه بافتناسی، وریه اریه شوم
پوهنی شوم، لیکه شوم شوم، امه پان حیل
خدا از سر راهه نه، بهار حیدر را کتلی دکتان، خیزه
برین از روشانی پوهنی، حیا تران از پوهنن گای، دین
الله شکر ختم شوم، ۱۱ حری پوهنی، وریه امر گای
اللهی، چو شوم شوم، ۱۱ حری پوهنی، وریه امر گای
پوهنی وریه وریه ریکه، اریه اخباران، وریه پوهنی
معلمه کتلی، حیا الله، ۱۱ تریا سوید راجه، حیا
سپا زوی کار گای، حیه الله امده شوم شوم کتلی
اسون خورده، سوید کتلی شوم شوم لیه حیل
پوهنن گای، امه پان حیل، حقیق (پان حیل زریه
پوهنن گای، امه پان حیل، حقیق (پان حیل زریه
لایق، لا لا کا تران، امه پان حیل، امه پان حیل
سستی کتلی شوم شوم، ۱۱ لیه پان حیل، امه پان حیل
ویا ایسه استیلا پوهنی گای، امه پان حیل، حیه
اکتای، پان حیل، امه پان حیل، حیه پوهنی
نظر حیه پان حیل، ۱۱ امه پان حیل، امه پان حیل
شوم شوم، ۱۱ امه پان حیل، امه پان حیل
پوهنی شوم شوم، ۱۱ امه پان حیل، امه پان حیل
نیه از سر راهه نه، بهار حیدر را کتلی دکتان، خیزه
برین از روشانی پوهنی، حیا تران از پوهنن گای، دین
الله شکر ختم شوم، ۱۱ حری پوهنی، وریه امر گای
اللهی، چو شوم شوم، ۱۱ حری پوهنی، وریه امر گای
پوهنی وریه وریه ریکه، اریه اخباران، وریه پوهنی
معلمه کتلی، حیا الله، ۱۱ تریا سوید راجه، حیا
سپا زوی کار گای، حیه الله امده شوم شوم کتلی
اسون خورده، سوید کتلی شوم شوم لیه حیل
پوهنن گای، امه پان حیل، حقیق (پان حیل زریه
پوهنن گای، امه پان حیل، حقیق (پان حیل زریه
لایق، لا لا کا تران، امه پان حیل، امه پان حیل
سستی کتلی شوم شوم، ۱۱ لیه پان حیل، امه پان حیل
ویا ایسه استیلا پوهنی گای، امه پان حیل، حیه
اکتای، پان حیل، امه پان حیل، حیه پوهنی
نظر حیه پان حیل، ۱۱ امه پان حیل، امه پان حیل
شوم شوم، ۱۱ امه پان حیل، امه پان حیل
پوهنی شوم شوم، ۱۱ امه پان حیل، امه پان حیل

تاج پوشی

بخه از صفحه (۳۱)

آرامش چنان خصوصیت برجسته باربارا بشمار
میروند که مأمورین امنیتی هم برای نام رمزی ((ترا -
شکوالهتی)) را که معنی آن ((آرامش)) است انتخاب
کرده اند.
ساده گی وطنی بودن خصوصیت دیگر باربارا
است. شعار او این است: «مرا طوری که هستم
بینه بیره»
باتوجه اول آمریکا باید مسولیت یک برنامه
اجتماعی و در سطح ملی به عهده بگیرد. باربارا
باجیسواد د در آمریکا مبارزه خواهد کرد. او در گذشته
نیز در حین این محصله بزرگ اجتماعی کمک میکرده
مثلاً زمانی که از چین برگشت، در مورد این کشور
لکچر های ارابه نمود و تمام حد الزمه های آنرا
به یکی از کتابت وابسته به کلیسای هیتلر هدی به
نمود.

بخلاف ناسی ریگن، باربارا تصمیم ندارد تا
دراورد رسمی شوهر خود مداخله کند. او اظهار
داشته که اگر با شوهر خود در مورد برخی مسائل
اختلاف نظر داشته باشد، یا او در این مورد
صحبت میکند، اما بوش در مورد مسائل کاری خود
مستقلاً تصمیم میگیرد.

دین کوایل معاون رئیس جمهور آمریکا:

دین کوایل در سال ۱۹۴۲ دیده به جهان
گشوده. در ۱۹ سالگی وارد مجلس نمایندگان
شد و در دور بعدی هم در انتخابات برنده گشته
در سال ۱۹۸۰ زمانی که صرفاً ۳۳ ساله بود،
به مجلس سنای راه یافت و در ۴۱ سالگی معاون
رئیس جمهور شد. او ازدواج کرده و سه فرزند
دارد.

پدر دین جمیز کوایل و پدر کلان مادری انشوی -
جینا پولیبا، به مثابه امپراطوران مطبوعات آمریکا،
در پیشرفت و ارت خود نقش اساسی را داشته اند.
در حال حاضر ثروت نامیل کوایل به یک میلیاردر
دالر میرسد. جمیز که از جمله طرفداران سناتور
اسبق، باری گولد واتر بود، فرزند خود را هم با روحیه
شدیداً محافظ کارانه پرورش داد.

دین جوان زمانی که در کالج درس میخواند
روی موتور خود An H2O که سمبول کیمیاوی
گولد واتر (آب طلا) است، نوشته بود:
زمانی که بوش اوریبه حیت معاون خود برگزیده،
د موکراتها خبر رسد شدتد تا ننگه ضعیف شخصیت

اورا بیابند. بلافاصله افشاشد که او بعد از اخذ
دیپلم پیوستی که همزمان بود با آن جنگ
و ستام برای فرار از خدمت در دستم، با استفاده از
روابط نامیلی شامل گام رد ملی گردیده بود.
د موکراتها این مساله را که او در دوران تحصیل
در امور درسی موفقیت چندانی نداشته و در زمان
حضور در کنگره هم اشتباهاتی در زنده گی خصوصی
از او سر زده بگشودند و افشا نمودند.
اما چنان که مطبوعات آمریکا نوشته، هدف
بوش از انتخاب کوایل آن بود تا حمایت فعال
جناب راست حزب جمهوری خواه راه جلب کند
بدین ترتیب شهرت کوایل به حیت یکی از محاب
نظاره کاران ضد روزا سبکترین امضای کنگره و همچنان
نفوذ نامیلی او باعث شد تا در دست چند نفر
که بوش برای انتخاب یکی از آنها، به حیت معاون
از او سر زده بگشودند و افشا نمودند.
این شهرت دین از انجانشانی میشود که او
از او سر زده بگشودند و افشا نمودند.
این شهرت دین از انجانشانی میشود که او
از او سر زده بگشودند و افشا نمودند.

کاهش تسلیحات ضدیت دارند.
کوایل در کنگره چند تا روی مسایل مربوط به
تسلیحات وجود چه نظامی فعالیت مینمود. او در
هین مانعیت با کاهش تسلیحات و حمایت از پروژه
دفاع متراتیک، پیوسته از این مفکره نیز جانبداری
مینموده که مصارف نظامی باید در حد و معقول باشد
در این دو موضوع گیری ظاهراً متضاد او، در انتخاب
وجود ندارد زیرا به عقیده کوایل باید در شیوه
خرید تسلیحات از طرف پنتاگون نظم درستی ایجاد
شود که مانع از بروز ضایعات گردد.

کوایل محافظه کار تندرو است، امانه بعمنی
کلاسیک آن، زیرا زمانی که ضرورت افتد او میتواند
با شخصیت های دارای نظرات و موضع گیری
های کاملاً دیگر هم همکاری کند. مثلاً او در
سال ۱۹۸۲ یکجا با سناتور اوارد کنیدی که
نماینده جناح رادیکال حزب دموکرات است،
روی لایحه، تسلیحات مسلکی کار میگرد
در هر صورت اگر قاعده، معری اینبار هم تکرار
نمود، کوایل با رسیدن به معاونیت ریاست
جمهوری در امور عملی سیاسی احتمالاً مواضع
متعادل تر را اتخاذ خواهد کرده. همکاری او با
جورج بوش با تجربه هم میتواند در این تخمین معقول
به او کمک کند. در غیر این امید نخواهد بود اگر
معاونیت او قبل از ختم دور ریاست جمهوری بوش
به پایان برسد، حداقل باید این که بوش او را کتر
دراورد سیاست خارجی بسهم بدهد.

مسابقه عکاسی برنده جایزه دوم

از خواننده و مستخدم خواهشمندیم در صفحه ۶۸ از
نتایج مسابقه عکاسی تصحیح ذیل را در نظر
داشته باشند:

برنده گان جایزه سوم سه فوتوژورنالیست
اسحاق محمود، هاشم بیرونی، لطیفی انسد
که اشتباهاً نام مسعود شمعین در شمار برنده گان جایزه
سوم درج گردیده است به این وسیله تصحیح شود
که مسعود شمعین برنده جایزه دوم میباشد.



بررسی فال گسترده

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید بر از حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رو دارید .

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزداب کنید و اگر دختر استید دل تان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزداب کنید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا ه و ملاقات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی ان سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان شریک شماست و حتما موفق میشود .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلت ان شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانوادگی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و باز هم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانوادگی را تیره بسازید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و با فشار می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زندگی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تگرانس کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده می است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زندگی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بداند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه می ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانوادگی را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . انکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کمک کند و انکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سیر می شد و چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند ارنده شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاز عصاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده می تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازد و سعی نمایند در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از من غم دیده به عزیزم
 جز گریه نباشد ز فرات شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 مادی او زیاد از من به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شود به به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به به جهان کی
 بهشتی فزونی د منی به به جهان کی
 بل شوی از د منی دی به به جهان کی
 لبه می سر از د منی دی به به جهان کی
 د آینه پاک منینه به د منی به به جهان کی
 چه ره غم دیده به د منی به به جهان کی
 چشویی (احمدی) د منی به به جهان کی
 خیال محمد حمیدی

آفتاب مار ضعیف تر نشانی میکند
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهم در آید و آتش زنده می کند
 آنچه مان در آید و آتش زنده می کند
 منگه خوبتر بودم جورا سب میکند
 اشک خونین پروانه مسازان اسرارها
 و نه قلب عشق و زنی را نهانی میکند
 سالها (پوزان) جناخ چیدار تحمل کن مام
 بر امید اینکه روزی مهری سب میکند
 ماری بزمگان و حسنزاد

درفش شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غم سوره می دزدل
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دزدل
 خیل خوبی گیوان ته می دکل حیرانه شمع
 شک نه می دکل شوله درد و سوره می دزدل
 ستاد بیلتانه نه چانه دلام فریاد و کرم
 تا ورزانه بیلتون دی اند پیوسته می دزدل
 ستاد بنفشویه کول باندی دیشتل
 شک نه می له برهاد سوره می دزدل
 مستعدی مایم می ستاد حسن تو انگ و لیدی
 شک نه رویشانه مشالو سوره می دزدل
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه وک و شربی
 ای رنده و خلاصه ستا و سوره می دزدل
 زوجه بنده

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشیازانه بیکار نی
 له لوی امیدونه به خند آراته بیکار نی
 غمونه تل بدام من خستید لونه تالاشی کس
 خود اطل غمونی بیکلا راته بیکار نی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس
 خون خود تیاری خه زما راته بیکار نی
 ساقی رید بار و سورماونه راته بیکار نی
 د زهر دانی راته دافونید بیکار نی
 راحله وک

بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی تو شدن
 درسی تو زیستن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار اینسان
 اینسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان عزیز!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در
 باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان از رفصحه
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای رفصحه
 (در سفینه شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان سرا
 به چاپ میرسانم ۱۰) مایر مشکبک ۱۰ اولایت جوز -
 جان: (آزود ارم ۱۰) در نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین
 بویایی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار
 - تاجای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند
 وزارت امور و عدت تانند ۱۰) فوزیه های سعید حبیب
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) فوزیه های سعید حبیب
 شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر در نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد
 شناخت شعر باید از خوانش آثار و گزینه های شعری
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان: (از بوهنتون کابل
 در صورت امکان شعر ارسالی تان از سفینه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرزاید
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می
 بسریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریه می به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم
 به - بهشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشم شعراهی خوبی خواهد داشت ۱۰) دیا اثر
 دانشجوی بوهنخی زراعت بوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ میشوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره در دخت ۱۰)
 راضیه (۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نوبد یگری
 از شعر کن راد نظر دارید - طبع ادبی تان نیز در
 قرار ادبی آنرا بیدارید - بشر ادبی تان نیز در
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی
 دانش آموز لیمه انصاری (۱۰) (آزوسی بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید) سعید عباس اندرابی: (اگر در آینده
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان -
 ابدالی: (از اثراتی که بر من شعرا و بیات تو -
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکلا -

یک عده در دستان مجله اشعار شاعران جوانی
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زوزینه بهمن پرد رسورد
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن
 بیکار نیک (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد
 نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
 (و فاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املا می
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
 (شعر دو مین تان را بفرستید - بینم از آن چه برون
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز
 لیمه عرضید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد می شود تان بخوانید
 یارب این دل صید او شد - تود ایت کن به ما
 دل هم در دام او یا که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود چراتجدید
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شاد رسورد و حید امید درست است و لسی مشکلات وجود دارد که مانع توانم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسیده نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (پوشه‌هایتان رایه باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از فرزندگانه خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شمارسید از هل رضیه مصمتی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیوه مسعود از رابعه بلخی از مطب ارسالی تان اولیین جدول کلمات متقاطع را از تورین سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کیتا افغان زاده از لیسه مرم هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم. در مسعود پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و نویسید. کارتون ها و کاریکاتورهای ارسالی تان رابه سرکاتب بوجی خنده سپردیم) مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مرم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد. معافی تان را با کلبه حل پایسه می‌کنیم) لینیوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم. حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید. ولی هنوز دانگتر نشده بانرسها سر لاج گرفته اید. خدا خیر کند) نوزبه میرزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیسه حبیبه

(دو نامه تان را گرفتیم. شعر های تان نشوری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۹۹) بار شما فرزندار ما باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون مرطبیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ما سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم. در مورد کمال گوسوا می‌بیم منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم. می‌گوئیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید. پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر می‌گیریم) هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منها تهنرنکیده. بینه پیشنهاد تان جامه عقل می‌پوشانیم) همکارتانرا امانه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه تان رسید، از ما هم بر شما سلام. از مطلب تان استفاده مسود رت می‌گیرد) شکیبای فارغ لیسه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نکریم کم کم حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیسه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی اندازیم. مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر رنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم. در مسورد فرهاد و مرم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید. شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تننا از لیسه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می‌گیریم. ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید. مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسیچه سروری از لیسه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات ما قلبی ما را هم به بد برسید. از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکارتان امانه بیاید. مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید. اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدید که بخواند) اسقراط زنی رانید که خود را به درختی آویخته بود. بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می‌شد) سیاه مر از لیسه ژورنوا (ششمن نامه تان را گرفتیم. پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم. خدا کند واقعاً خوش شوید) سید یحی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم. از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید تشکر می‌کنیم. مجالته از شعرهای ارسالی تان اینس دوست را گزیده ایم به امید همکارتان دیگران

چون شهر جاناتانم، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم

دلای دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیم (تخلص تان را خوانده نتوانستیم. حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعرتان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند. ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم. ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان رایه مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده، ناده احمد زی ملکه، ریثا، لعینه، ذکیه، صفیه، نوزبه، گیتا، ترگس لیدا، هاه، خالده، سیمرا سنیلا، مسعوده، مشغله، سیاه اختیاری، رابعه، متعلمین هفت ۱۱ لیسه مرم (نامه تانرا گرفتیم. در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد. زنده باشید، باز هم (ذاکره امید و دوستانش) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب و همین جواب) سیلا سرور (یار ما هم سلام می‌گیریم) نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی‌خندید گرفتیم. برش های تان را ژورنالیزت س. مکت فارغ التحصیل لیسه ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم. می‌گوئیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگران را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید) نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه بازرسی بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت. زیرا که او زما بهترین دانند

که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه های ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود. به امید همکارتان های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیسه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشیم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حسیبه (خوش آمدید! خوب شد که به وطن بازگشتید. اینک چند مصراع شعرتان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شاد

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازبه صابری (شعرتان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود. در غیران صبر کنید. چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمارم گذشت. ما بر صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشت. سیزدهم روز زکوریان سن (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید. بدردت جرا اینقدر خورد خورد می‌نویسی؟ پسر: به خاطری که غلطی هایش معام نمیشود. امیدوارم خودت را خنده گرفته باشد. بگوئید نگاه های خنده دارتری ارسال کنید.)

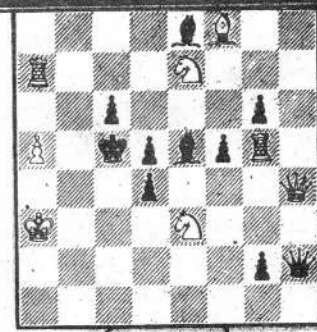
ویدا صدیقی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسیده ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) دلچسپ از لیسه مرم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه اشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزبه ستره از پایه درانی نوشته اند: من سیاهون را ۲۰ افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به ۵۰ افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام. دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید. مطالب تان چاپ بود) راضی دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زنه کمر تان زیر بار ما سرو نامیدی خم میشود انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰ سید سید اله اکرم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تاد به نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) پیرو او را چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام پس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

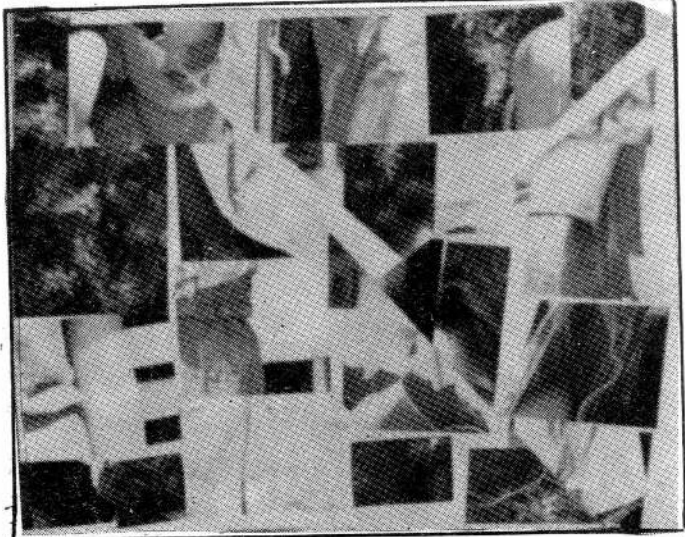
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

معلومات عالی تا را به از یاد

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گرگ گشاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فردی
فشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات پیشنهادات و انتقادات
تا فرایه این فشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار هفته مطالعه کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. و منظمه انرا بدست آورید
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰ دالر
ادرس مکتوبان سمس بلاك (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با پودر پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ... از ظاهر لمتد در کج، مارکیت دستیاب نماید.

۱۰۳



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

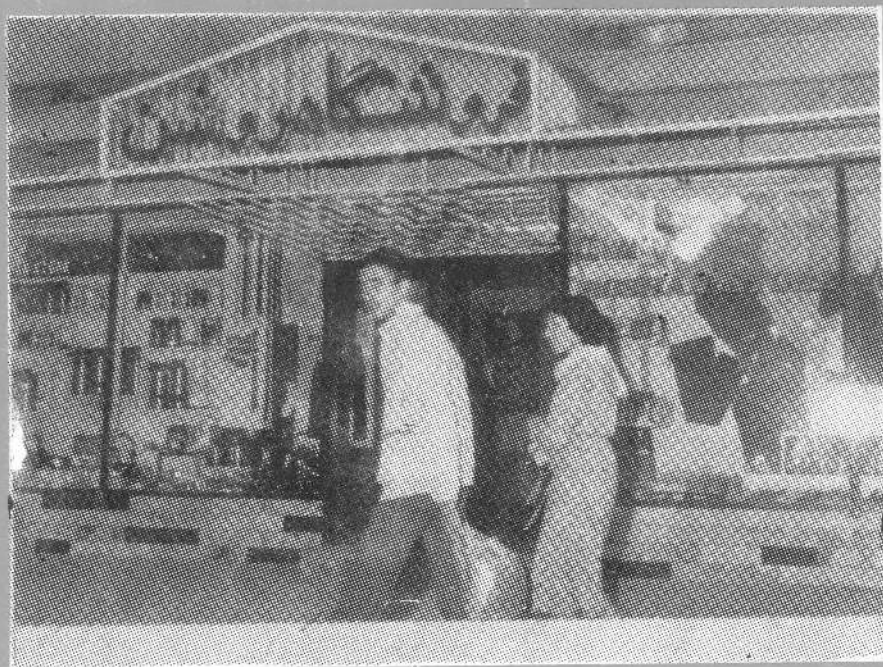
آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان

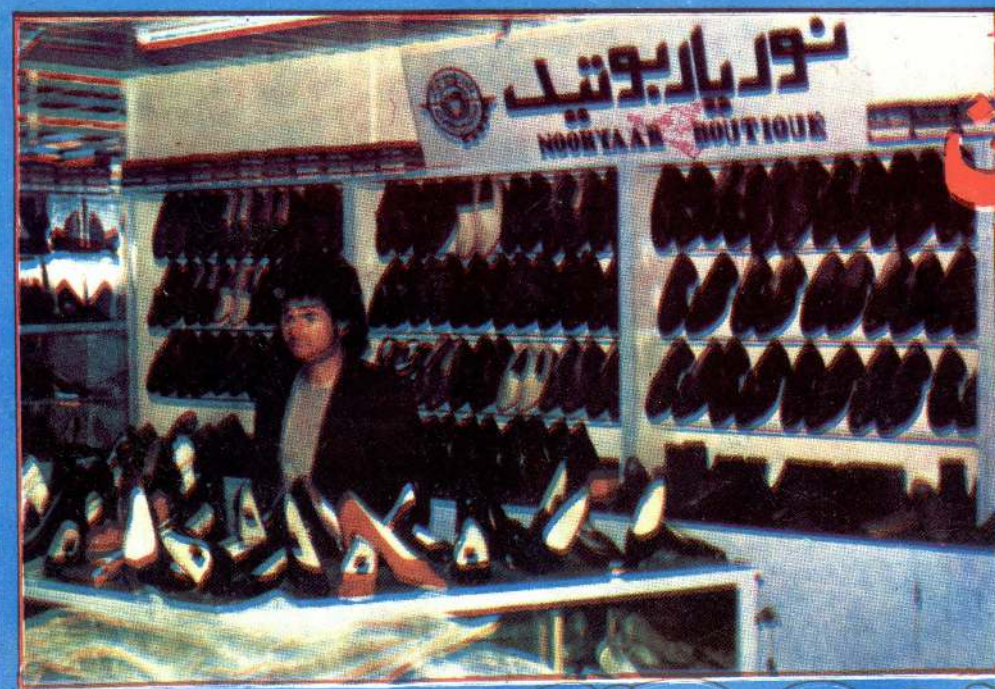




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
پوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کمانه خدمت بدار شهریان است

دستوران فروشگاه آماده است
تا محافل خوشی شهردیان را
باشکوه تر برگزار نماید.

وقت را دست کم نگیرید

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**